چشم انداز ®





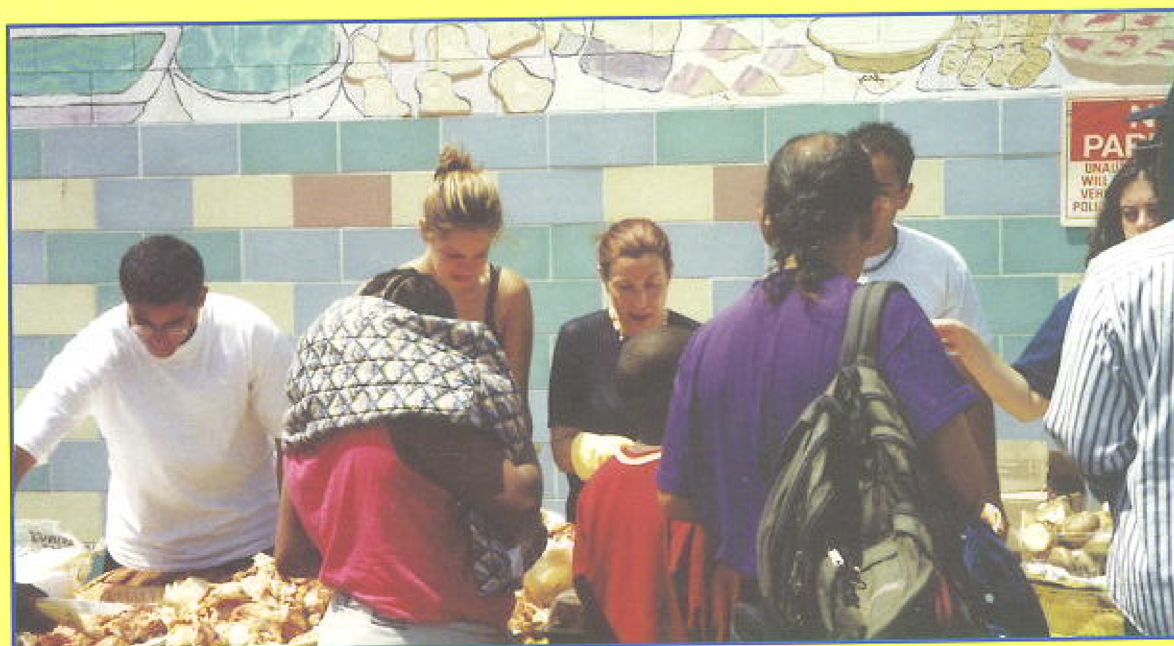
An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

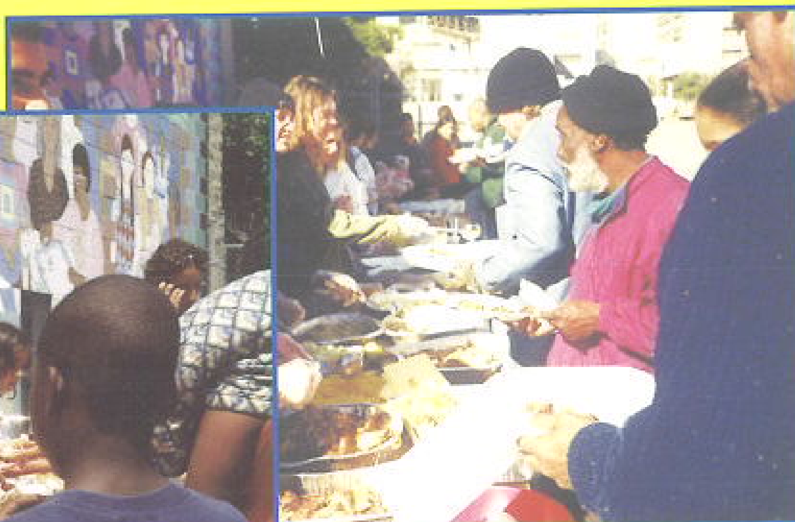
شمارهٔ ۷۸ اسفند ۱۳۷۹ و فروردین ۱۳۸۰ אדר – ניסן התשס"א No. 78 March 2001

CHASHM ANDAAZ ®

اعضاء سازمان، یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا «سیامک»، در حال پخش غذا و لباس به بی خانمانهای لس آنجلس

همنوعت را چون خودت دوست بدار
«تورات»







بهاء ۳ دلار

ایمَکس لُن

ایمَکس لُن سریع‌ترین و ارزانترین راه جهت

پیشبرد انواع وامهای شما می‌باشد.

وام املاک - وام بازرگانی

- Residential ● وام مسکونی
- Business ● وام تجارتی و بازرگانی SBA
- Shopping Center ● وام شاپینگ سنتر
- Office Building ● وام آفیس بیلدینگ
- Construction Projects ● وام ساختمان سازی
- No Credit Necessary ● بدون داشتن کردیت خوب
- No Tax Returns ● بدون درخواست اوراق مالیاتی
- No Liquid Assets Necessary ● بدون درخواست موجودی در بانک

برای سریع‌ترین و بهترین نرخ بهره با

هوشنگ نامور

Tel: (310) 826-4000 ext. 550

تماس بگیرید

11940 San Vicente Blvd.
Los Angeles, CA 90049
WWW.EMAXLOAN.COM





چشم انداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
دبیران تهیه مقالات: دکتر ربرت صالح ربیع و مینو مقیمی
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد
مدیر اجرایی: لیلی کاهن
روابط عمومی: عاشر آرام نیا
مترجمان: دکتر بدیع بدیع‌الزمانی، ژوزف مبسری، پیمان اخلاقی، منیژه شایسته (یوم طوبیان)، مینو ذهابیان (کوتال)، فریده شبانفر، شهره نوفر، رزا کیائی
نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم)، دکتر ژاله پیرنظر (برکلی - کالیفرنیا)، مینو شبانفر (حکیمیان)، فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس)، مینو مقیمی

با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان سیامک، اختر برلوا، رویا برلوا، سعید بنایان و فریدون فولادی شهرام سیمان
تایپ‌ست: مینو حمودوت
صفحه بندی و گرافیک لیلی کاهن

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا. هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژاد پرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

شماره تلفن سازمان سیامک:
(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶
آدرس سازمان:
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

در این شماره میخوانید

صفحه بندی و گرافیک لیلی کاهن

شمارهٔ ۷۸ اسفند ۱۳۷۹ و فروردین ۱۳۸۰
ADAR – NISAN 5761
אדר – ניסן תשס"א
No. 78 March 2001

L. A. GALLERY

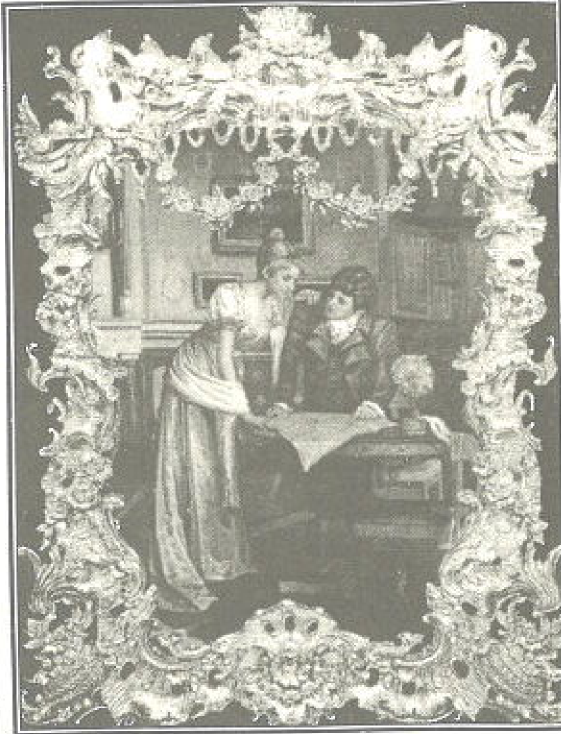
در دان تان لوس آنجلس برای هموطنهای ایرانی اجناس خود را به قیمت عمده عرضه میکند.

لوسترهای کریستال اصل اتریش و چکسلواکی باروکش آب طلا و اجناس تزیینی

آئینه و کنسول - ساعت و شمعدان

مجسمه مرمر و برنز - آبشارهای بی نظیر مرمر - مبلمان - تابلوهای نفیس نقاشی و اجناسی دیگر

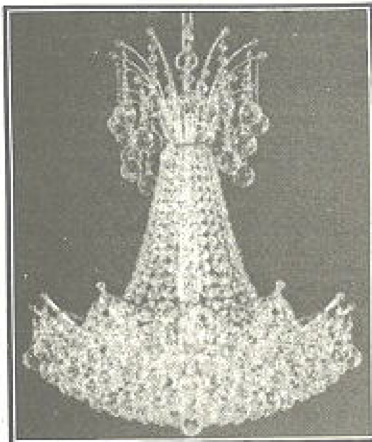


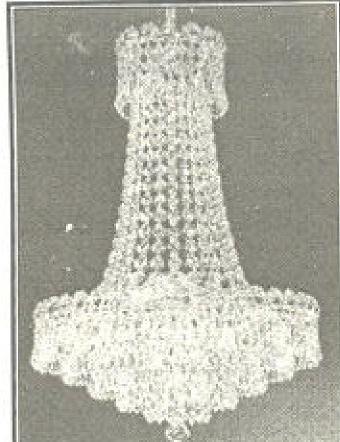


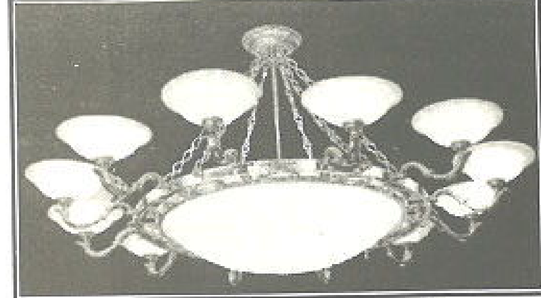


تابلو نقاشی کار دست از $190.00 - 24 x 36

آئینه و کنسول از $395.00 تا $590.00





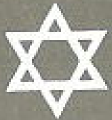
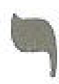
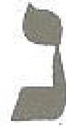


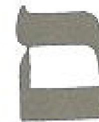
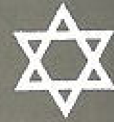
لوستر آب طلا ۲۴ عیار کریستال

اصل اتریش ۲۴ اینچ فقط $850.00

(213) 622-5200

730 South Los Angeles Street, Ground Floor **بین خیابان هفتم و هشتم**

שומר שבת

شومر شبات

کیترینگ گلت کاشر سینای



به مدیریت دانیل جوانفرد

زیر نظر RCC و ربانوت محترم ایرانی و آمریکائی

سینای کیترینگ ارائه دهنده لذیذترین و خوشمزه‌ترین غذاهای گلت کاشر

پذیرائی از جشنهای عروسی - نامزدی - بر میتصوا - بت میتصوا کنفرانسها در منازل و سالنهای متنوع و مجلل با بهترین کیفیت

قبل از برگزاری هر گونه جشن و میهمانی با ما مشورت کنید

SINAI GLATT CATERING

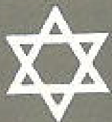
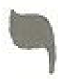
CATERING FOR ALL OCCASIONS

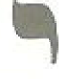
Persian, Middle Eastern, Eroupian & American Food

(310) 820-0048

Pager: (213) 390-3566

12233 Santa Monica Blvd., W. Los Angeles, CA 90025







داریوش فاخری

در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

بشر دوستی خودمانی

جمال زاده کتابی نوشت به نام **«دموکراسی خودمانی»** و نحوه دموکراسی را در کشور ما به صورتی که عمل می‌شد نشان داد. این اطلاعیه شباهتی با آن نوشته داشت، این نوشته را به این دلیل بشر دوستی خودمانی نامیدم.

اطلاعیه‌تان را خواندم. چنین نوشته‌اید که به انسانها و حقوق فردی آنان احترام می‌گذارید. تخطی به حقوق انسانها شما را آزرده می‌کند - پیش از بیش نگران حال مردمی تحت ستم هستید - اصرار دارید فقر و بیکاری و تحقیر، شایسته انسانهای جهان نیست - مردم باید در میهن‌شان زندگی کنند و شما باید برای این حق‌گیری با آنان هم صدا و هم رزم باشید.

می‌گویید در برابر جنایت و حق‌کشی بپا خاسته‌اید و کمک به استقلال و برقراری دولت دموکراتیک می‌کنید و پایتخت برمی‌گردانید.

می‌گویید با انسانهای محروم اعلام همبستگی می‌کنید.

می‌گویید **باید** اشغالگر که به زور انسانهای دیگر را از میهن‌شان تبعید و آواره کرده، خارج شود. باید عقب نشینی کند و آزادی را که از ملّتی سلب کرده بدو باز گرداند.

و بالاتر از همه می‌نویسید:

«در این درگیری ما بی طرف نیستیم. **زمانی که آشکارا حقی پایمال می‌کنند موضع نگرفتن جرم است».**

اصرار دارید که **«مسئله فلسطین نه دینی، نه نژادی و نه قومی است، بلکه سیاسی است».**

شعارهای زیبایی است. اسم مرا از جا انداخته‌اید - اسم بسیاری از یهودیان دیگری که من می‌شناسم نیز همین طور. انسانهای براستی بشر دوستی که نه با حرف بلکه در عمل با این گفتارهای بشر دوستانه هم عقیده‌اند را نیز فراموش کردید اضافه کنید.

اگر جستجو کرده بودید، این یهودیان بشر دوست و آزادی خواه را می‌گویم، در میان و در کنار بسیاری از نهضتهای بشر دوستانه می‌دیدید. نامشان **ربای جاشوا هیشل** است که در کنار مارتین لوتر کینگ راه می‌رود و تورات در بغل دارد. جهانیان یهودی دیگری را **الی ویزل** صدا می‌کنند و صدای وجدان بشریت می‌خوانندش. آری بسیاری از این یهودیان، زیر خاکهای روسیه یا در کنار گور سیاهان در **آلاباما** دفن شده‌اند. یا در همین زمانی که این مقاله را می‌نویسم در زندان کشور **پرو** اسیرند یا کسی از محل دفنشان در جنگلهای آمریکای لاتین خبری ندارد. آنان را روبروی همین فدرال بیلدینگ شهر لس آنجلس در اعتراض به سیاه بختی مردم سومالی - در کمک رسانی به مسلمانان جنگ زده بوسنی و در اعتراض به تهاجم بی شرمانه و بمبارانهای عراق یا همپالکی‌هایشان، هم

دنباله در صفحه ۸

اطلاعیه

همبستگی با مردم فلسطین

درگیری‌های روزمرّهٔ نوجوانان فلسطینی که از اشغال طولانی میهن و محرومیّت مطلق از حقوق انسانی‌شان به جان آمده‌اند با ارتش تا دندان مسلّح اسرائیل، ما را بیش از پیش نگران سرنوشت مردم فلسطین کرده است. از ۲۸ سپتامبر (۷ مهر) گذشته تا امروز، روزانه ۳ تا ۶ فلسطینی به خاک افتاده‌اند. کشتار فلسطینیان به صورت امری روزمره در آمده و شمار زخمیان به هزاران رسیده است.

اسرائیل به هیچ یک از قواعد بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد گردن نمی‌نهد، نه سرزمین‌های اشغال شدهٔ سال ۱۹۶۷ را طبق قطعنامهٔ ۲۴۲ شورای امنیت تخلیه میکند، نه حقوق انسانی فلسطینی‌ها و حق تعیین سرنوشتشان را طبق قطعنامهٔ ۳۲۸ شورای امنیت به رسمیت می‌شناسد، نه از استعمار مناطق اشغالی فلسطین دست برمیدارد و نه حتی به تعهداتی که خود در مذاکرات ۷ ساله با فلسطینی‌ها (پس از توافق اسلو) امضاء کرده احترام میگذارد.

فقر و بیکاری و تحقیر و محاصره شهرها و تبعیض، جان فلسطینی‌ها را به لب رسانده و آن‌ها را در پیگیری خواست‌های انسانی و محققانه‌شان مصمم‌تر ساخته است.

قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا سیاستی تبعیض آمیز نسبت به اسرائیل به کار میبرند، در عمل، همواره به اقدامات خودسرانهٔ اسرائیل به دیده اغماض می‌نگرند و در نتیجه، جنایت و حق کشی‌هائی که نسبت به فلسطینی‌ها اعمال شده از هر مجازاتی به دور مانده است. فلسطینی‌ها برای احقاق حقوق انسانی و ملی‌شان به پا خاسته‌اند و برای استقلال و برقراری دولت دموکراتیک فلسطین در پایتخت آن بیت‌المقدس شرقی مبارزه می‌کنند.

ما ایرانیان امضا کنندگان زیر، که سال‌های متمادی تبعید و مهاجرت و سرکوب را تجربه کرده‌ایم با مبارزات مردم فلسطین احساس همبستگی می‌کنیم و معتقدیم که مسئله فلسطین نه دینی، نه نژادی و نه قومی، بلکه سیاسی است. اشغال سرزمین دیگران است به زور طرد و آواره کردن اهالی آن. اشغالگران اسرائیلی باید طبق قطعنامه‌های ملل متحد از سرزمین‌های اشغالی عقب نشینی کنند و آزادی‌ای را که از ملتی سلب کرده‌اند بدو باز گردانند.

در این درگیری ما بی طرف نیستیم؛ زمانی که آشکارا حقی پایمال می‌کنند موضع نگرفتن جرم است.

اسامی برخی از امضاء کنندگان اعلامیه:

نعمت آزرم، داریوش آشوری، احمد ایرانی، منیره برادران، ناصر پاکدامن، علی اصغر حاج سید جوادی، ویدا حاجبی تبریزی، حسن حسام، تراب حق شناس، منصور حکمت، نسیم خاکسار، اجمد خزائی، اسماعیل خوئی، محمود راسخ، علی راسخ افشار، فضل‌اله روحانی، کامبیز روستا، مجید زربخش، اکبر ذوالقرنین، فرج سرکوهی، اسد سیف، محمد رضا شالگونی، ناصر شاهین‌فر، منوچهر صالحی، عباس عاقلی زاده، بتول عزیزی پور، رضا علامه‌زاده، محمود عنایت، هوشنگ کشاورز صدر، محمد صدیقی، عبدالکریم لاهیجی، رضا مرزبان، مهدی ممکن، اسفندیار منفرد زاده، باقر مؤمنی، ناصر مهاجر، مسعود نقره‌کار، مرتضی میرآفتابی، بهمن نیرومند، شیدان وثیق، جهانگیر وطن‌خواه و...

صدا می‌دیدید. زمانی که من با آنان بودم و یا دربارهٔشان خواندم، اطلاعیه‌ای از شما یا شخص شماها ندیدم.

اطلاعیه‌تان مسئله فلسطین را نه دینی، نه نژادی و نه قومی بلکه سیاسی می‌نامد. باعث غرور است که ادعا می‌کنید «زمانی که آشکارا حقی پایمال می‌شود موضع می‌گیرید».

اما با احترام باید بگویم اطلاعیه‌تان از نظر من بیشتر به یک شعبده بازی می‌ماند تا بازگویی یک حقیقت. روشنفکران ایرانی، برای باری دیگر دارید مردم ایران را به بیراهه می‌برید.

امّا اگر براستی انسان دوستید، چرا قبلاً اطلاعیه‌ای در مورد مردم و خصوصاً زنان تحت ستم افغانستان صادر نکردید؟ چرا در مورد صدها هزار زن و مرد و پیر و جوان و کودک آواره افغانستانی که اکنون در اردوگاههای سرد و بی آذوقه و اسفناک مرز پاکستان بسر می‌برند چیزی ننوشته‌اید؟

چرا در مورد بحرینی که از خاک ایران جدا شد و اشغال شد و از دست رفت حرفی نمی‌زنید؟ اینها مسئله سیاسی نیست؟ یا طرف دیگر قضیه یهودی نیست؟

چرا ندیدیم از اجحاف و زندان و تحقیر و سلب تمامی حقوق و شأن انسانی و مقدسات اهالی تبّت توسط دولت زورگوی چین شعاری بدهید و هرگز اطلاعیه‌ای صادر کنید؟

اطلاعیه‌تان کجا پخش شد وقتی برای سالهای سال و حتی هنوز اهالی تیمور شرقی تحت سلطه ستم بار اندونزی جوان و خانه و خانمان از دست می‌دهند.

کجا بودید و هستید، ای سوته دلان بشر دوست که برای اهالی سوماترا و گینه اشک بریزید و فریاد بزنید.

چرا آفریقای در آتش و خون غوطه‌ور دل بشر دوستانه‌تان را به رقّت در نمی‌آورد؟ با میلیونها گرسنه و مبتلا به بیماری ایدز و جنگ ناخواسته تحمیلی اربابان زر و زور که می‌کشند و نابود می‌کنند و نسل منقرض می‌سازند؟

دل سوخته‌تان کجاست؟ وقتی فرزندان یهودی یمنی و کودکان مسیحی سودانی را مسلمانان می‌دزدند و به بردگی می‌فروشند. پیشاپیش سربازان روانه زمینهای مین‌گذاری شده یا اسلحه بدست بسوی میدان جنگ میروند.

صدای قلبتان را از گلوی سرختان نمی‌شنوم – فریاد بزنید. داد درد کاتولیک رنج کشیده ایرلند را، فریاد مادر جوان از دست داده برمه‌ای و سری‌لانکایی را به گوش جهانیان برسانید. مگر نمی‌گویید **«زمانی که آشکارا حقی پایمال می‌شود موضع نگرفتن جرم است».**

من شما را که به شیوهٔ **حافظ** که سمرقند و بخارا را به خال هندویی می‌فروخت، مجرم به حساب می‌آورم.

شما که پایتخت به فلسطینیها می‌بخشید ولی برای باز پس دادن آمریکا به سرخپوستان آن، برای باز گرداندن **استرالیا** به اهالی بومی آن. برای احقاق حقوق صاحبان اولیه **رودزیا** و **نیوزلاند**. جزایر **فالک لند** از انگلستان به آرژانتین، کویت به عراق، **باسک** از اسپانیا، لبنان از سوریه، **کشمیر** از هند کاری نمی‌کنید و اطلاعیهٔ همبستگی صادر نمی‌نمایید؟

مگر آنها انسان نیستند؟ مگر حق این افراد پایمال نشده؟ آیا انسان دوستی شما خدای ناکرده **موضعی** است؟ یا پایه نژادی دارد؟

آقایان و خانمهای امضاء کنندهٔ «اطلاعیهٔ همبستگی با مردم فلسطین»، من از این اعلامیه تنها یک نتیجه گیری می‌توانم بکنم. شما یا بشر دوست نیستید یا بی خبر و بی اطلاعید یا نادان و دنباله روید یا با تکیه به باورهای تلقین شده از طرف خانواده و فرهنگ، تعصب یکطرفه می‌ورزید و یا صرفاً افرادی سود جویید.

اما هر چه و هر که باشید با ملت و منافع مردم ایران و همچنین اقدامات بشر دوستانه و ارزشهای راستین انسانهای براستی معتقد، در تضادید.

شما اگر نمی‌خواستید از آب گل آلود ماهی بگیرید، اگر در فکر سوءاستفاده از تبلیغات شوم یکطرفه شرکتهای چند ملیتی و دولتهای سودجو نبودید که برای نزدیک شدن به منابع نفتی، پشت پا به تمامی ارزشها و مقدسات انسانها می‌زنند و آنها را وارد یک معامله مادی می‌کنند، با توجه به واقعیتها و نه ادعای حقیقتها توسط یک جناح، اطلاعیه‌ای بشر دوستانه و ابژکتیو بیرون می‌دادید.

برای بسیاری سخت است که یهودی ایرانی زاده را رئیس جمهور، رئیس ستاد ارتش و فرمانده نیروی هوایی قدرتمندترین کشور خاورمیانه ببینید.

برای بسیاری سخت است جایی که در ایران لغت یهودی را در کتاب برندگان یهودی جوائز نوبل سانسور شده می‌دیدند به واقعیت خدمات بشر دوستانه و بی شائبه آنان بدون سانسور روبرو شوند. درخشش آنان را در کلیه امور و شئونات کشوری که به آنان اجازه باروری و پرورش استعداد را می‌دهد ببینند.

یهودی ایرانی‌ای را ببینید که با غرور و سربلندی زیر بار سلطه حکام زورگوی فعلی ایران نرفتند و گلهایی که آنان در پی پرپر کردنش بودند در خاک‌های مستعدی که پذیرای آنان شد غنچه‌های زیبا و پر باری را ارمغان کشورهای میزبان یا وطن جدیدشان کردند.

اگر باور به دهکده‌ای جهانی که برابری و برادری را گسترش می‌دهد می‌توانست و بایستی از طریق انسانهای با اصالت و پای‌بند به ارزشهای خدایی بوجود بیاید، شما مانع به وقوع پیوستن چنین رویائی هستید - چراکه نشان دادید تعصبتان مانع بزرگی در راه ایجاد رابطه‌ای سالم با انسان دوستان جهان است.

شما که حق یک زندگی با امنیت و رویای بازگشت یهودیان به اسرائیل که قدمت چند هزار ساله دارد را نمی‌بینید.

شما که آیه‌های متعدد قرآن که با صراحت سرزمینی بس بزرگتر از اسرائیل را وعده خداوند به قوم یهود می‌شمارد را ندیده می‌گیرید.

شما که بخشهایی از اعلامیه و قطعنامه‌های سازمان ملل و وقایع و واقعیتهای تاریخی خاورمیانه را دست چین می‌کنید و هر چه مخالف نظریه‌تان است را به دور می‌اندازید.

شما که چشم خود را در برابر قتل شهروندان غیر مسلح یهودی توسط تیراندازی از داخل ماشین و یا انفجار بمب از راه دور در بازار خرید آذوقه یهودیان می‌بندید، و یا وقتی چند سال پیش در پی انفجار شهر تل‌آویو تکه‌های بدن بچه‌های خردسال که در جشن بالماسکه پوریم شرکت کرده بودند به درختان و دیوارهای خیابانها می‌چسبید و ایرانیان داخل ایران نقل و شیرینی پخش کردند. اطلاعیه صادر نکردید.

شما که اخراج و مصادره اموال و خانه و محل کسب هزاران یهودی عراقی - سوری - مصری - یمنی - ایرانی و...را تنها به جرم یهودی بودن دیدید و خاموش و شاید راضی ماندید.

شما که تعمداً دموکراسی بی شائبه اسرائیل را در برابر همسایگان دیکتاتورش نمی‌بینید. دموکراسی‌ای که می‌توانید از آن یاد بگیرید و با آن آینده بهتری را برای ایران رقم بزنید. دموکراسی‌ای که هزاران سال است در کشور ایران نداشته‌ایم. دموکراسی‌ای که نخست‌وزیرش با رأی مردم می‌آید و با هر قدرتی که داشته باشد با رأی مردم می‌رود. دولتش دانشجو را به جرم اعتراض نمی‌دزد، زندان نمی‌اندازد، شکنجه نمی‌کند. هیچ روزنامه‌ای راکه بر علیه آن حرفی بزنند را نمی‌تواند تعطیل کند. هیچ سربازی را برای نابودی محله‌ای و شهری و یا سرکوبی منطقه‌ای گسیل نمی‌کند. هیچ فردی، حتی کسی که با مسلسل چندین یهودی شخصی را از پای انداخته یا منفجر کرده را اعدام نمی‌کند. در آن هر کس و همه کس حق اعتصاب و اعتراض دارد. آری نمی‌بینید و برای «حکومت دموکراتیک فلسطین» شعار می‌دهید!!

براستی چه کسی را گول می‌زنید؟ خودتان یا دیگران را؟ چند کشور مسلمان یا عربی را می‌توانید در جهان نشان بدهید که در آن دموکراسی رعایت می‌شود؟ یا آنکه شخصی دیکتاتور بر تمام شئونات آن حاکم نیست؟ یا در سرکوب و کشتار و خفقان ملت خود از هیچ عملی فروگذاری نمی‌کند؟ یا به فکر آینده‌ای برای ملت و کشورش است که از راه منطق و در نظر گرفتن واقعیتها پی‌ریزی شود تا از راه احساس و خودخواهی و خیانت به نفع بیگانه؟ سوریه؟ - عراق؟ - افغانستان؟ - ایران؟ - یمن؟ آیا یاسر عرفات ناجی چنین دموکراسی‌ای برای اولین بار در تاریخ و کشورهای مسلمان و یا منطقه خواهد بود؟

آیا زمانی که این اطلاعیه را صادر می‌کردید، این واقعیت را می‌دانستید؟ آیا می‌دانستید که رفقای دیرین یاسر عرفات تمامی بخشهای پر منفعت اقتصادی مناطق عقب مانده اقتصادی غزه و نوار غربی در حین فلاکت شهروندان آن را تحت کنترل خود و فرزندانشان در آورده و تصاحب کرده‌اند؟ در ویلاهای گران قیمت زندگی می‌کنند؟ چندین معشوقه (گاه شوهردار) دارند؟ در زندانها مخالفین را شکنجه می‌دهند و سر به نیست می‌کنند

آیا می‌دانستید که در سال ۱۹۹۸ سردبیر نشریه‌ای در شرق اورشلیم مقاله‌ای از یکی از افراد نزدیک به یاسر عرفات دریافت کرد. در این مقاله یاسر عرفات به «**صلاح‌الدین ایوبی**» فاتح تشبیه شده بود که اورشلیم را از صلیبیون پس گرفت. جالب است بدانید کسانی که شما امید به تأسیس یک کشور دموکراتیک به آنان بسته‌اید این سردبیر نگون بخت را دزدیده - زندانی کرده و به شدت به مدت یک هفته کتک زدند. می‌دانید جرم این فلک زده چه بود؟ مقاله را در صفحهٔ سوم چاپ کرده بود و نه در صفحهٔ اول!!

این لغت «دموکراتیک» شما به همان اندازه قلابی و گول زننده است که مجاهدین ایرانی یکبار در جواب پرسش من گفتند نام حکومت آینده ایران «کشور دموکراتیک خلق مسلمان ایران» خواهد بود. یعنی من یهودی و دیگر هموطنان مسیحی و زرتشتی و بهایی ایرانی لیاقت آن دموکراسی را نداشتیم. این هم همان **دموکراسی خودمانی‌ای** است که نام بردم.

در شمارهٔ پیشین همین نشریه نوشتم که چرا پس از نیم قرن هنوز ۳ نسل فلسطینیها در اردوگاههای کشورهای عربی با وضع اسفناکی زندگی می‌کنند تا ویترین فلاکت بار تبلیغاتی‌ای برای مظلومیت اعراب در برابر اسرائیل باشند.

آیا واقعاً معتقدید که شهروندان فلسطین با رأی خود می‌توانند جای یاسر عرفات و ابومؤذن و دیگران را با واقعیت‌گرایان و صلح جویان واقعی عوض کنند؟

آیا می‌دانید که او در نطقهای به زبان عربی سخن از تسخیر تمامی اسرائیل می‌دهد. کتابهای درسی بچه‌های فلسطینی هنوز تمامی کشور اسرائیل را سرزمین خودشان می‌دانند. روزنامه‌ها - رادیو - تلویزیون و مساجد

شهادت را تشویق و ترغیب می‌کنند و بچه‌های خردسال و نوجوان که آینده یک مملکت‌اند را به این وسیله جلو گلوله می‌فرستند تا دولت خود را مظلوم جلوه دهند، کدام انسان با ارزشی این عمل شنیع را با کودکان و نوجوانان وطن خودش انجام می‌دهد و براستی شایسته رهبری آن وطن است؟

آیا کسی که خود را با صلاح‌الدین فاتح یکی می‌داند و دلش خوش است که پرزیدنت صدایش کنند چه عملی برای ساخت زیربنای اقتصادی - اجتماعی و پرورش دموکراسی در فلسطین انجام داده است؟ فرق او با بن گوریون اسرائیلی همین بود. او اول کشور را ساخت و آباد کرد بعد اعلام استقلال نمود.

آیا شخصی که اجازه می‌دهد فلسطینیها مقبره یوسف را با خاک یکسان کنند - توراتهای آن را بیرون آورده آتش بزنند و لگد مال کنند و ربای بی دفاعی که داشته توراتها را بیرون می‌آورده به ضرب بیش از یکصد گلوله بکشند، بایستی کنترل مساجد و اماکن مقدس یهودی را در دست بگیرد؟ او دست کمی از طالبان افغانی ندارد که همین دیروز با شلیک گلوله توپ و خمپاره صورتهای حجاری شده هزار ساله بودا بر کوههای افغانستان را منفجر و نابود کردند!!

بیائید در مورد احترام به مقدسات مذهبی ادیان دیگر توسط فلسطینیها و مسلمین جهان هم اطلاعیه‌ای صادر کنید.

نویسندگان و هنرمندان امضاء کننده اطلاعیه، به قول حمید مصدق، شاعر ایرانی:

سخن از مهر من وجود تو نیست
سخن از متلاشی شدن دوستی است.
و عبث بودن پندار سرورآور مهر

به عنوان کسی که حداقل همزادگاه شماست، به حرمت دوستی و همسایگی چند هزار ساله‌مان، به خاطر آنکه روشنفکر ایران صدایتان می‌کند، برای آنکه به عنوان یک یهودی در هرکجای دنیا که بوده‌ام و به گواه تاریخ چون اعراب تا به حال نه کشورتان را به تاراج کشیده‌ام، نه به خانه و ناموستان در تجاوز کرده‌ام، همیشه یار و یاورتان بوده‌ام و با چون همین فلسطینی‌ها در کمک به انقلاب اسلامی آواره جهانتان نکرده و به قتلتان توسط جوخه‌های اعدام دست نیازیده‌ام، از شما **آزرده خاطرم**. حق همسایگی را بجای نیاوردید. این بار هم دل مرا با یکطرفه قضاوت کردنتان و بغض و کینه‌تان بر علیه برادران و خواهران من شکستید. اما،

هم زادگاه عزیز به قول: **حبّتی عطایی:**

«بیا قسمت کنیم تنهائی‌مونو»
میون سفره شب تو با من
بیا بین من و تو دستای ما
پلی باشه واسه از خودگذشتن».

که برای پس گرفتن و آباد کردن ایران **«ما به هم محتاجیم»**.

شالم
۳ مارچ ۲۰۰۱

خاور میانهٔ نوین

بازگشتِ آریل شارون

به قلم: چارلز کراوْت هامِر *
برگردان: پیمان اخلاقی
برگرفته از: The Weekly Standard



لحظه‌ای تصوّر کنید که ژنرال داگلاس مک آرتور از نو زنده می‌شد، فرضاً در سال ۱۹۸۰، رونالد ریگان را در انتخابات داخلی حزب جمهوری خواه شکست می‌داد، و در پی آن، پرزیدنت جیمی کارتر را بسیار قاطع‌تر از آنچه بر سر جرج مک‌گاوِرن یا بَری گُلد واتر آمده بود، در هم می‌کوبید. از قضا، اخیراً چیزی به همان اندازه نامحتَمل در اسرائیل رخ داده است، - البته منهای رستاخیز از مرگ!

مطمئناً، آریل شارون، که با کسب اکثریتی قاطع در انتخابات اخیر مقام نخست‌وزیری اسرائیل را به دست آورد، از مرگی کامل برنخواست! پس از هتک حیثیت او در جنگ لبنان در اوایل دههٔ ۱۹۸۰، وی به آرامی حیات سیاسی خود را احیاء کرد. ظرف چند سال، وی در کابینه‌های گوناگون اسرائیل به چند مقام کوچک وزارت منصوب شد. ترمیم نهایی او هنگامی رخ داد که در سال ۱۹۹۸ از سوی بنجامین نتنیاهو به مقام وزیر امور خارجه منصوب شد، و همراه با شاه حسین، یاسر عرفات، و پرزیدنت کلینتون در مذاکرات **رود وای** مشارکت جُست.

امّا او هنوز غیر قابل انتخاب محسوب می‌شد، و این نه صرفاً به دلیل سنّش (او ۷۲ سال دارد)، بلکه به خاطر پیشینه‌اش بود. او در جریان نبرد ۱۹۵۶ کانال سوئز، در مقام فرمانده‌ای جوان، بر خلاف دستورات، چتربازان خود را به معبر میتلا فرستاد. در نتیجهٔ این اقدام، ۳۸ نفر از مردان او کشته شدند، که بهایی بس سنگین بود، آن هم در جنگی که رقم کلّ تلفات اسرائیلیان از ۲۳۱ نفر تجاوز نمی‌کرد. آیندهٔ نظامی شارون به طرزی جدّی لطمه دید.

اما وی توانست که در ۱۹۷۳، در همان شبه جزیره، حیثیت خود را باز بخرد. در حالی که اسرائیلیان از عبور غیر منتظرهٔ مصریان از کانال سوئز پریشان شده بودند، شارون رهبری عملیاتی شجاعانه و مخاطره‌آمیز، مشمول بر عبور معکوس از همان کانال را بر عهده گرفت که به حلقه کردن مصریان، و تسلیم نهایی آنان منجر شد. با این حال تنها یک دهه بعد، در همخوانی با الگوی جسورانه و نامتعارفِ او، بار دیگر حیثیت وی لطمه دید: این بار، شارون اسرائیل را در تهاجم بد فرجام خود به لبنان رهبری کرد، و در پی آن، به طور غیر مستقیم، مسئول کشتاری دانسته شد که توسط مسیحیانِ لبنانی انجام گرفت.

در واقع، یکی از شعارهای انتخاباتی باراک بر این تأکید می‌ورزید که باراک کسی است که اسرائیل را از مخمصهٔ لبنان بیرون کشید، حال آن که شارون کسی بود که اسرائیل را به آن روانه کرده بود. اما مشکل باراک این است که در همان حال که اسرائیل را از لبنان بیرون کشید، لبنان را نیز به عقب اسرائیل وارد کرد: جنگ بی پایان چریکی، کشتارهای روزانه، بمب گذاری‌های کنار جاده، شلیک‌های در حال رانندگی، و ترسی دائم، که زمانی امری عادی در زندگی سربازانی بود که به نوبت در لبنان خدمت می‌کردند، اینک زندگی همهٔ اسرائیلیانی شده است که جایی در نزدیکی همسایگان فلسطینی خود زندگی می‌کنند.

به قدرت رسیدن شارون نتیجهٔ مستقیم این شکست سیاسی فاجعه‌آمیز از سوی باراک است، که از جولای سال گذشته [۲۰۰۰] با شکستی سیاسی که در کمپ دیوید رخ داد، آغاز شد. سازش‌های تسلیم‌آمیز باراک به اندازه‌ای غیر مترقبه بودند که نه فقط فلسطینی‌ها، بلکه واسطه‌های آمریکایی این مذاکرات نیز به شگفت آمدند: **پیشنهاد تقسیم اورشلیم، ترک مالکیت مقدس‌ترین مکان اسرائیل، یعنی کوه معبد از سوی این کشور؛ و تسلیم بیش از ۹۰ درصد از ساحل غربی**، از جمله درهٔ اردن که از نظر استراتژیک اهمیتی حیاتی دارد. این سازش‌ها نه تنها بی سابقه بودند، بلکه در تناقض مستقیم با وعده‌هایی بودند که باراک تنها یک سال پیشتر از آن، در جریان مبارزات انتخاباتی خود اعلان کرده بود. کار به آنجا کشید که حتی لِئا رابین، بیوهٔ استادِ باراک، با شنیدن پیشنهاد سازش بر سر اورشلیم، گفت که «**[اگر اسحق می‌فهمید] در گور خویش به لرزه می‌آمد.**»

با آن که اسحق رابین نیز به نوبهٔ خود به وعده‌های انتخاباتی خود وفا نکرد، حداقل با خود تکه پوستی را که در حیاط کاخ سفید امضاء شده بود به خانه آورد. اما باراک با دست کاملاً خالی بازگشت، حتی بدتر از هیچ: دیری نگذشت که عرفات که ضعف و

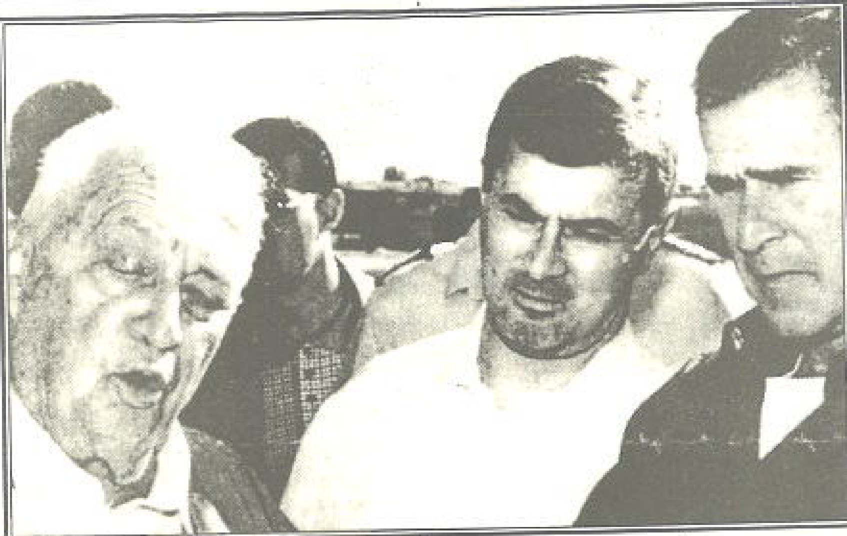
* آقای چارلز کراوْت هامِر عضو هیأت تحریریهٔ «ویکلی استاندارد» می‌باشند.

درماندگی اسرائیلیان را حس کرده بود و بر آن بود تا برای کسب سازش‌هایی حتی بیشتر به آنان فشار آورد، جنگ چریکی سطح پایینی را که اینک گریبان اسرائیل را گرفته است، به راه انداخت.

خیانتِ هم پیمانان باراک، تحقیر کمپ دیوید، و سرانجام، جنگ بی وقفهٔ حاضر، که خود باعث شد هم او در حالی که تلوتلو می‌خوَرْد سازش‌هایی حتی بیشتر پیشنهاد کند، تمامی حمایت مردم و پارلمان را از او ریشه کن کرد. در اواخر سال ۲۰۰۰، دولت او دیگر سقوط کرده بود. در جریان انتخابات اخیر، او از حمایت تنها یک چهارم کِنِست برخوردار بود.

همین جا بود که بخت با شارون یار شد. نظر خواهی‌ها نشان دادند که باراک از بنجامین نتنیاهو، که از یک تبعید سیاسی خودخواسته بازگشته بود و آماده می‌شد که در انتخابات نخست‌وزیری شرکت کند، بسیار عقب افتاده است: باراک ۳۰ درصد عقب بود. باراک می‌دانست که دیگر شانسی ندارد، اما او تصور کرد که شاید هنوز در برابر رهبر موقت لیکود، اریل شارون (که در پی استعفای نتنیاهو پس از شکست خود در سال ۱۹۹۹ این مقام را به دست آورد) بختی داشته باشد، چرا که گذشتهٔ پر افت و خیز شارون به مدت چند دهه او را برای جمع کثیری از اسرائیلیان از نظر سیاسی غیر قابل قبول ساخته بود.

باراک به مانوری سیاسی دست زد؛ او استعفا داد، و در نتیجه، انتخاباتی زودرس را فرا خواند: به دلیل یک مانع حقوقی، از آنجا که نتنیاهو عضو پارلمان نبود، قانوناً نمی‌توانست در انتخابات شرکت کند. امّا حتی نظام سیاسی خستهٔ اسرائیل نمی‌توانست چنین اقدام خودخواهانه‌ای را هضم کند: کِنِست، مجلس اسرائیل، به سرعت اقدام کرد و این قانون را تغییر داد تا به نتنیاهو اجازه دهد در انتخابات شرکت جوید. با این حال نتنیاهو خود عاقلانه از این تصمیم منصرف شد، چرا که کِنِست حاضر به انحلال خود نشد، و ترکیب فعلی آن چنان دچار تضاد آرا است که قابل



جرج و بوش (همراه با فرماندار ماساچوستْ، پاول چلوچی) با اریل شارون از اسرائیل دیدار می‌کند. (نوامبر ۱۹۹۸)

اداره نیست. به این ترتیب، نتنیاهو کناره گرفت، شارون رقیبی شد که هیچ کس فکرش را نمی‌کرد، و سپس هم او، در انتخابات با بالاترین درصد برتری در تاریخ اسرائیل، یعنی رقم بی سابقهٔ ۲۵ درصد بیشتر از رقیب خود، به پیروزی رسید.

بی لیاقتی سیاسی و خودخواهی باراک بود که شارون را به قدرت رساند. احتیاط نتنیاهو نیز در پیروزی او بی نقش نبود. امّا بیشتر از همه، این به دلیل وجود یاسر عرفات بود که شارون برنده شد.

دوّم:

عرفات باراک را به بازی گرفت. او حتّی به اکثریت جناح چپ اسرائیل ثابت کرد که فرضیهٔ پیش دستی در سازش، حرکات سخاوتمندانه، و گذشت‌های متوالی، به تمامی صرفاً مشق درماندگی است. اسرائیلیان از گسترهٔ سازش باراک به تکان آمدند. تقسیم اورشلیم چیزی بود که هیچ دولت اسرائیلی در عرض ۳۵ سال گذشته هرگز در نظر نیاورده بود. به همان اندازه کسی حتی فکر واگذاری درّهٔ اردن را هم نمی‌کرد، که حاشیهٔ امن اسرائیل در برابر حملات تانک از ناحیهٔ شرق کشور به شمار می‌رود. حزب کارگر، یعنی حزب خود باراک، به مدّت ۳۵ سال تأکید کرده بود که از این ناحیه هرگز نباید چشم‌پوشی شود. حتی رئیس ستاد ارتش در کابینهٔ خود باراک گفت که دست کشی از آن دقیقاً هستی اسرائیل را تهدید خواهد کرد.

کار به اینجا هم ختم نشد. سرانجام، تنها چند روز پیش از انتخابات، باراک سرگرم پیشنهاد چشم پوشی از ۹۴ تا ۹۶ درصد از ساحل غربی بود، به علاوهٔ تکه‌هایی از تنهٔ اسرائیل، تا ۱۰۰ درصد را تکمیل کند. او آماده بود که به فلسطینی‌ها نه فقط کنترل کشور خود، بلکه کنترل عبور و مرور از مرزهای مصر و اردن را نیز ببخشد. دولت‌های پیشین اسرائیل از پذیرش این ماده به این دلیل سر باز زده بودند که در صورت اعطای چنین حقّی، هیچ راهی برای کنترل جریان اسلحه به درون فلسطین، و در نتیجه ایجاد امکان یک دولت غیر نظامی فلسطینی وجود نخواهد داشت.

در همین حال، دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون نیز رو به پایان می‌رفت، و باراک که با رهبر دست به عصای دیگری همکاری می‌کرد، در هفته‌های آخر کابینهٔ خود با ناامیدی تلاش کرد که سر و ته یک معامله را به هم بیاورد و خود را از نظر سیاسی نجات دهد. در برابر، عرفات با مهارت واکنش نشان داد (که همواره در غرب به اشتباه به بی تصمیمی

تعبیر شده است): وی به ابهام متوسل شد، و در همان حال سازش‌های متعدد را به جیب زد، هیچ چیزی را واگذار نکرد، و اجازه نداد باراک در طوفان پیچ و تاب بخورد.

عرفات همهٔ این‌ها را کرد، در حالی که می‌دانست به پیروزی شارون منجر خواهد شد. در حقیقت، دولت خود مختار فلسطین از طریق رسانه‌ها به عربهای فلسطینی دستور داد که انتخابات را تحریم کنند، و به این ترتیب پیروزی شارون، حتی اگر انتخابات تعطیل می‌شد، تضمین گشت. با حضور شارون، عرفات با مقاومت روبرو خواهد شد. و این مقاومت ممکن است که به فشار جهانی بر اسرائیل، و شاید بهتر از آن، جنگ منطقه‌ای، جرقه بزند.

احود یائری که روزنامه نگار برجستهٔ اسرائیلی است که بیش از ۳۰ سال با عرفات آشنایی و او را تحت مطالعه داشته است. می‌گوید: یک جنگ منطقه‌ای رؤیای محبوب و دیرینهٔ عرفات است. او می‌داند که فلسطینیان همواره ضعیف‌تر از آن خواهند بود که مستقیماً با اسرائیلیان بجنگند. او همچنین می‌داند که حداکثر آن چه بتواند از یک توافق صلح به دست آورد یک کشور کوچک فلسطینی، شاید همراه با تکه‌ای از اورشلیم خواهد بود. تنها راه دست یابی به رؤیای حقیقی او، یعنی فتح تمام فلسطین، که او را به **صلاح‌الدین [دیگری]** تبدیل می‌کند، آن است که به فتیلهٔ تکرار جریان‌های سال ۱۹۴۸ جرقه خورد: تجاوز پنج دولت عرب به کشور اسرائیل، منتهی این بار با ارتش‌هایی مدرن، سلاح‌هایی مدرن، رهبری مدرن، و سرمایهٔ هنگفت نفتی پشتوانهٔ آنان.

این استراتژی نهایی او است. امّا در همان حال وی اهداف استراتژیک محدود و موقتی نیز دارد. این محاسبات، کمتر سیل آسا، بر محور کابینهٔ جدید واشنگتن متمرکزند. عرب‌ها دیدی در مجموع رومانتیک نسبت به جرج دبلیو بوش دارند، از آن رو که به خاطر می‌آورند پدرش، و مخصوصاً وزیر کشور وقت، یعنی جیمز بیکر، در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ با دولت لیکودِ اسحق شامیر بسیار سختگیرانه برخورد کردند. اینک آنچه می‌بینند برایشان در حکم تقارن کامل برج‌های فلکی است: **کابینهٔ تندروی بوش سر شاخ با کابینهٔ تندروی لیکود!** هیچ دولت اسرائیلی استطاعت قهر دراز مدت با آمریکا را ندارد.

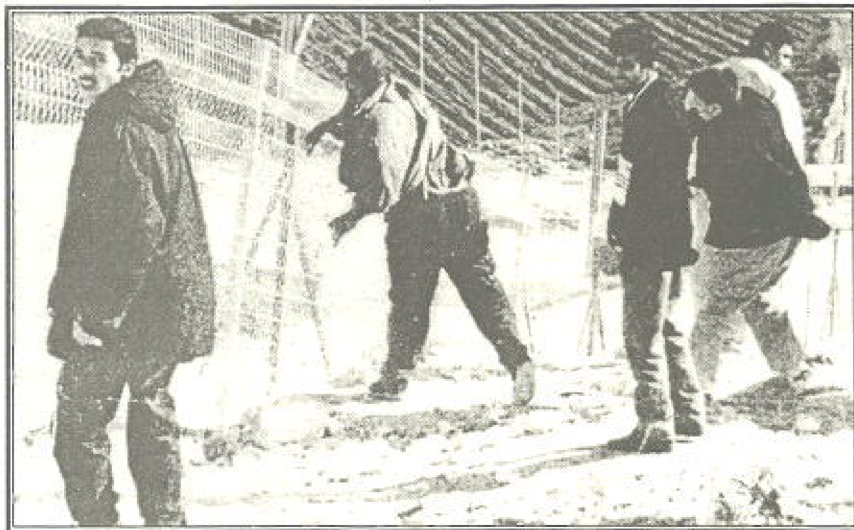
تنش میان اسرائیل و متحد اصلی‌اش منجر به تضعیف موقعیت بین‌المللی اسرائیل می‌شود، و این کشور را بسی بیشتر نسبت به خواسته‌های فلسطینیان آسیب‌پذیر می‌کند.

درست است. در هر صورت، عرفات احتمالاً بوش جوان را اشتباه فهمیده است. بیکر دیگر باز نگشته است. تیم بوش به سختی اشتیاقی دارد که به تضادهای اسرائیلیان و فلسطینی‌ها نزدیک شود. در حقیقت، هدف اصلی مشاوران امنیت ملّی بوش این است که تا حدّ امکان خود را از مخمصهٔ مذاکراتی که بیل کلینتون با جنون میراث جویی سیاسی خود ایالات متحده را به آن وارد کرد، بیرون کشند، و از طعن روزگار، تنها فرد اسرائیلی که احتمالاً جرج دبلیو بوش به خوبی می‌شناسد همان مردی است که در ۱۹۹۸ وی را سوار بر هلی‌کوپتر به گردش از آن مناطق برد، و هم او است که در پی آن، تحسین فراوان بوش را برانگیخت: **اریل شارون.**

سوّم:

خواسته یا ناخواسته، اینک عرفات با شارون رودررو خواهد افتاد عرفات روی شهرت شارون، دقیقاً روی نامش، حساب می‌کند تا در بحران غیر قابل اجتنابی که در پیش است، اسرائیل را به عنوان شخصیت منفی این داستان جلوه دهد. شارون یک کوله پشتی با خود حمل می‌کند که شهره‌ترینِ محتویات آن **صبرا و شتیلا** هستند: دو روستای فلسطینی که در جریان جنگ لبنان، رنج قتل عامی که به دست فالانژیست‌های مسیحی صورت گرفت را بر خود دیدند. یک کمیتهٔ ویژهٔ اسرائیلی به این نتیجه رسید که شارون، وزیر دفاع وقت اسرائیل، به دلیل **عدم پیش‌بینی، و در نتیجه عدم پیشگیری از این کشتارها،** «به طور غیر مستقیم مسئول است.»

با این حال، اغلب از مسئولیت غیر مستقیم شارون به اغراق یاد می‌شود. به عنوان نمونه، مقاله‌ای به قلم لی هوکستادر را در نظر بگیرید که در تاریخ ۳ فوریهٔ ۲۰۰۱ در صفحهٔ نخست «واشینگتن پست» به چاپ رسیده بود: «...در آن هنگام، شارون تهاجم اسرائیل به لبنان را رهبری می‌کرد، و هیچ گونه تلاشی به عمل نیاورد تا راه را بر حملات شبه نظامیان به پناهندگان مسدود کند.» این گفته چنین القاء می‌کند که شارون از وقوع آن قتل عام [ها]



دانش جویان لبنانی در طول مرز لبنان و اسرائیل به درون اسرائیل سنگ پرتاب می‌کنند.

آگاه بود. واقعیت این است که او از این امر اطلاعی نداشت. اتهامات مبنی بر این که شارون پیشاپیش این مسئله را با رهبران فالانژ مورد بحث قرار داده بود شارون را واداشت تا در نیویورک شکایتی بر علیه این شایعات دروغین به دادگاه تسلیم کند. دادگاه با وضوح تمام به این نتیجه رسید که این اتهام دروغ است.

بیش از آن، قابل توجه است که در همان حال که مسئولیت غیر مستقیم شارون در قبال کشتاری که ۱۸ سال پیش رخ داده است بی‌وقفه به عنوان عاملی برای نقض صلاحیت رهبری وی بازگو و مطرح می‌شود، به نظر می‌رسد مسئولیت مستقیم عرفات در قبال تعداد بی شمار کشتارهای تروریستی که هم پیش و هم پس از ۱۹۸۲ روی دادند (از آن جمله اعدام خونسردانهٔ سفیر آمریکا در سودان) برای کسی اهمیتی ندارد. گویی دومی به خلاء حافظه سپرده شده است. اسرائیلیان عرفات را به عنوان یک طرف مذاکره پذیرفته‌اند. همینطور آمریکاییان. بیل کلینتون بیش از هر رهبر دیگری روی زمین او را در کاخ سفید پذیرفت. با این وجود، شارون، به گونه‌ای منحصر به فرد، جنس معیوب بر شمرده می‌شود.

افزون بر آن، این همان اریل شارونی است که در سال ۱۹۹۸، در رودخانهٔ وای، فلسطینیان آزادانه با او به مذاکره پرداختند. به نظر می‌رسد همه فراموش کرده‌اند که شارون، وزیر امور خارجهٔ نتنیاهو در آن هنگام، در به ثمر رساندن مذاکرات و تصویب موافقت‌نامه‌ای یاری رساند، که به مناسبت آن، طی جشنی در کاخ سفید، شاه حسین که به پایان زندگی خود نزدیک می‌شد، به طرزی تأثیرگذار پیرامون صلح و گامی بزرگ که به سوی آن برداشته شده بود، سخن گفت. در پی آن، ابومؤذن، مرد شمارهٔ ۲ عرفات، به شیوهٔ «برداشت تاچر نسبت به گورباچف»، ارزیابی در مجموع مثبت از شارون به عنوان طرف گفتگو پیش رو گذارد.

اتهام دیگری که بر علیه شارون وارد

آنچه باراک به همه، مگر فریب خورده‌ترین آدم‌ها نشان داد این بود که آن سوی مذاکره شریکی وجود ندارد. فلسطینی‌ها خواهان صلحی نهایی نبودند، چراکه در این مقطع از تاریخ، و به دلیل آن که طرف ضعیف‌تر هستند، حداکثر نیمی از یک لقمه را به چنگ می‌آوردند، و از نوزادی به آن‌ها آموخته شده است که این را به معنای تسلیم ببینند. استراتژی عرفات واضح است: تحریک مداوم، ناآرامی مداوم، جنگ چریکی مداوم



یاسر عرفات در مسجد ریاست جمهوری واقع در شهر غزه

می‌آورند این است که دیدار او از کوه معبد در پایان سپتامبر ۲۰۰۰ مسئول زد و خوردهای اخیر است. چه آن موقع و چه امروز، این بهانه‌ای دروغین بود و هست، و همچنان دروغین می‌ماند. ابومؤذن، خود در رادیوی فلسطین گفت که آن دیدار «صرفاً یک بهانه بود.» پس از گردهمایی کمپ دیوید، که طی آن عرفات پیشنهادهای باراک را رد کرد و پرزیدنت کلینتون علناً عرفات را مسئول شکست گفتگوها قلمداد کرد، رهبری فلسطین تصمیم گرفت که نیاز به تجدید برخوردها دارد تا جای پای بین‌المللی خود را از نو به دست بیاورد. ابومؤذن توضیح داد که «ما تصمیم بر این گرفتیم [انتفاضه] تا مخالفت خود را با ایده‌ها و طرح‌هایی که از سوی اسرائیل در گردهمایی کمپ دیوید پیشنهاد شدند نشان دهیم.»

چهارم:

طعن‌آمیز است که در میان برخی از جناح‌ها، دقیقاً همین شهرت شارون به عنوان جنگجویی سرسخت و بی رحم است که این امید را می‌بخشد که او می‌تواند مردی باشد که صلح را برقرار کند. شارون در تحکیم صلح با مصر نقش مهمّی داشت: او همان وزیر دفاعی است که به پیروی از پیمان مصر و اسرائیل، شهرک‌های اسرائیلی در سینا را به زور تخلیه و تخریب کرد.

آیا او «نیکسون در چین» خواهد شد؟

پاسخ «نه» است. نه از آن رو که ممکن است او نخواهد؛ در گذشته، شارون ثابت کرده است که می‌تواند غیرقابل پیش‌بینی باشد: این امکان هست که او وسوسه شود. مشکل این است که چینی وجود ندارد که به آن رفت. اگر فلسطینی‌ها سازش‌هایی چنان تحقیرآمیز برای اسرائیل را که باراک پیش رویشان گذارد ردّ کردند، دیگر برای شارون کجا مانده است که برود؟ پس از آن که رأی دهندگان اسرائیل چنان قاطع در ردّ باراک سخن گفته‌اند، هیچ کس، حتی باقی مانده‌های چپی‌های اسرائیل، با عقل سلیم خود نمی‌تواند چندان پیشتر رود.

آنچه باراک به همه، مگر فریب خورده‌ترین آدم‌ها نشان داد این بود که آن سوی مذاکره شریکی وجود ندارد. فلسطینی‌ها خواهان صلحی نهایی نبودند، چراکه در این مقطع از تاریخ، و به دلیل آن که طرف ضعیف‌تر هستند، حداکثر نیمی از یک لقمه را

به جنگ می‌آوردند، و از نوزادی به آن‌ها آموخته شده است که این را به معنای تسلیم ببینند. استراتژی عرفات واضح است: **تحریک مداوم، ناآرامی مداوم، جنگ چریکی مداوم**، که در دراز مدت یا به (۱) تضعیف روحی اسرائیل و تسلیم آن [به خواست‌های فلسطینی‌ها] منجر خواهد شد، و یا (۲) واکنش نظامی اسرائیل را برخواهد انگیخت، که حداقل ایالات متحده را با خود بیگانه خواهد کرد، و حداکثر، شعلهٔ یک جنگ منطقه‌ای را بر خواهد افروخت که امکان دارد سرانجام اعراب برای همیشه در آن پیروز شوند.

اخیراً، باراک در یک دیدار انتخاباتی با «روس‌ها»، جمع میلیونی مهاجران نو از اتحاد جماهیر شوروی سابق به اسرائیل خوانده می‌شوند، سازش‌های خود را با این گفته توجیه کرد که وی نقاب از چهرهٔ حقیقی عرفات برکشید. در همین هنگام یکی از حاضرین گفت: «بله، ماسک از چهرهٔ او برداشتی؛ ولی بعد چنان به سازش ادامه دادی که انگار نه انگار چنین کرده بودی.»

باراک هرگز با پیامدهای منطقی این کشف نقاب روبرو نشد. او تلوتلو خورد و به ابهام گویی متوسل شد. وی اولتیماتوم ۴۸ ساعتهٔ خود را در روز کیپور صادر کرد («ظرف ۴۸ ساعت به خشونت‌ها پایان دهید، وگرنه...»)، و سپس آن را پس گرفت. در جریان مذاکرات، هر بار که فلسطین‌ها به اقدامی مخصوصاً نفرت‌بار دست زدند (همچون قتل بی محاکمهٔ دو اسرائیلی در رام‌الله) باراک «وقفه» اعلام کرد، و سپس به محض خاکسپاری مقتولان به میز مذاکرات بازگشت. او ثابت کرد که طرف مذاکره‌ای است که خطی قرمز، یعنی مرزی که از آن فراتر نرود را ندارد.

شگفت‌آورترین واقعیت دربارهٔ مذاکرات یک سال و نیمهٔ باراک این است که **عرفات هرگز هیچ پیشنهاد متقابلی ارائه نکرد.** گفتگوها همیشه پیرامون چشم پوشی‌های اسرائیلیان بود. در پایان کار، باراک دروازه را ۹۰ یارد به سمت دیگر میدان جابجا کرده بود؛ امّا عرفات به سختی حتّی یک اینچ از خواسته‌های حداکثر خود که در اصل به هنگام آغاز مذاکرات ۱۹۹۳ در اسلو تصریح شده بودند، از جای خود تکان خورده بود.

انتخاب شارون یک همه پرسی عمومی دقیقاً بر سر همین پرسش «فرآیند صلح» است، و پاسخ آن به منزلهٔ دست ردّی ملّی، با اکثریتی بسیار بالا، بر سینهٔ سازش‌های تازه و به غایت خطرناک باراک می‌باشد. یک روز پس از انتخابات، شارون اعلام کرد که نسبت به هیچ یک از آن سازش‌ها تعهّدی ندارد.

امّا به هر صورت، لطمه وارد شده است، و تأثیر آن به جای می‌ماند. سیاست اسرائیل می‌تواند تغییر کند، امّا تغییری که باراک در سیاست آمریکا وارد آورده است ممکن است بازگشت ناپذیر باشد. در طول ۳۵ سال، سیاست آمریکا حمایت از اورشلیمی یک پارچه بود. این حمایت اینک در معرض تخریب است. پرزیدنت کلینتون در آخرین سخنرانی خود پیرامون خاورمیانه، دعوت به تقسیم اورشلیم کرد. آیا دولت بوش می‌تواند زمان را به عقب برگرداند؟ آیا این دولت می‌تواند از یکی از دولت‌های اخیر اسرائیل بر سر مسئلهٔ اورشلیم «اسرائیلی‌تر» باشد؟

فلسطینی‌ها به خوبی از هدیه‌ای که باراک برای آنان به ارث گذاشته است آگاهند. ظرف چند ساعت پس از انتخاب شارون، دولت خودمختار فلسطین، در پی گردهمایی هفتگی کابینهٔ خود در غزه اظهاریه‌ای صادر کرد، و طی آن دولت جدید اسرائیل را فرا خواند تا «مذاکرات میان فلسطینی‌ها و اسرائیلیان را از نقطه‌ای که به آن رسیده‌اند، از سر گیرند.»

پنجم:

بخت چرب و نرم! انتخاب شارون اظهاریه‌ای قطعی از جانب مردم اسرائیل مبنی بر ردّ سطح فعلی مذاکرات از سوی آنان است. کار شارون این است که در برابر فشارهایی غیر قابل اجتناب، همچون فشار سیاسی از خارج، و فشار خشونت‌آمیز در خاک کشور، که می‌خواهند او را وادارند تا از جایی شروع کند که باراک به پایان رساند، مقاومت کند. رسالت او به دست آوردن صلحی نهایی نیست، هیچ

صلح نهایی وجود ندارد که بتوان به دست آورد، مگر آرامش گور. وظیفهٔ او بازگرداندن ثبات و امنیت نسبی سال‌های صدارت نتنیاهو است (امیدی به بازگشت به سال‌های پیش از اسلو که در مقایسه با وضع کنونی به آرامش نیروانا می‌ماندند، نیست)، یعنی زمانی که انتظارات اعراب پایین نگاه داشته شده بودند، و مذاکرات بیشتر بر سر حواشی بود.

بالاتر از هر چیز، وظیفهٔ او بازگرداندن سپر دفاعی اسرائیل است. باراک به خشونت‌های فلسطینی‌ها، با ادامه دادن به مذاکرات و پیش روگذاشتن سازش‌های هر چه بیشتر واکنش نشان داد. مایهٔ شگفتی نیست که یک نظر خواهی اخیر از فلسطینی‌ها نشان داد که اکثریت بسیار بالایی از آنان باور دارند سازش‌های بیشتری که اسرائیل در مذاکرات مأیوسانهٔ خود در روزهای آخر پیش از انتخابات در تبه، مصر، پیشنهاد کرد، یکی از نتایج این خشونت‌ها بودند. فلسطینی‌ها همینطور به عقب نشینی یک طرفهٔ اسرائیل از لبنان می‌نگرند و نتیجه می‌گیرند: اگر لبنانی‌ها توانستند هر چه خواستند، بدون مذاکره یا سازشی از اسرائیلیان بگیرند، چرا ما نتوانیم؟

برای شارون ضروری است که به آنان پاسخی بدهد: لبنان خانهٔ اسرائیلیان نبود، امّا اورشلیم و دژهٔ اردن و جلیله وطن آنان است. بازگرداندن سپر دفاعی اسرائیل به معنای جنگی تمام عیار با فلسطینی‌ها نیست، بلکه به این معنی است که فلسطینی‌ها را واداشت تا بهای سنگین‌تری برای خشونت‌ها بپردازند: بدون آتش بس و قطع خشونت‌ها هیچ گونه‌ای مذاکره‌ای در کار نباشد؛ سدّ قلمروی فلسطینی برداشته نشود؛ اجازهٔ کار در اسرائیل داده نشود. (بسیار غیر عادّی است که گروهی از مردم ادّعا کنند در حالی که می‌جنگند، دشمن وظیفه دارد که آنان را استخدام کند).

سپر دفاعی حتی به طرزی خطرناک‌تر در مورد جبههٔ لبنان نیز صدق می‌کند. هنگامی که باراک نظامیان اسرائیل را از لبنان خارج کرد، اخطار کرد که هر گونه حمله از آن سوی مرزها با پاسخ نظامی اسرائیل نه فقط علیه حزب‌الله و بیروت بلکه علیه عروسک گردان اصلی، یعنی سوریه، روبرو خواهد شد. امّا هم او به هنگام عمل، همخوان با الگوی عمومی خود، عقب کشید. اینک حزب‌الله در تمام طول مرز شمالی اسرائیل، مجهز به موشک‌های کاتیوشا که می‌توانند تا شهرک‌های اطراف حیفا را مورد حمله قرار دهند، جای محکم کرده است.

این وظیفهٔ شارون خواهد بود که اگر زمانی حزب‌الله تصمیم خود را به آزمون گذارد، تهدید باراک را عمل کند. و همین جا است که خطر نهفته است. در صورت تشویق، حزب‌الله به سادگی می‌تواند پاسخی نظامی از سوی اسرائیل برانگیزد که به نوبهٔ خود بتواند سوریه را فعّالانه به جنگ وارد کند، و این می‌تواند آتش جهنمی منطقه‌ای را برافروزد.

ترس از بالاگرفتن تنش‌ها به این شکل، باراک را در برابر تحریکات و حملات حزب‌الله در این سوی مرزها درمانده ساخت. شارون می‌فهمد که اسرائیل نمی‌تواند این وضعیت بدون پاسخ خود را حفظ کند، چرا که در نهایت، نه خیرخواهی، نه تکّه‌های کاغذ، و نه حتّی دوستی ایالات متحّده، بلکه همین سپر دفاعی اسرائیل است که امنیت این کشور را حفظ خواهد کرد.

در طول ربع قرن اخیر، اتفاق نظر عمومی اعراب این بود که هر گونه حمله به اسرائیل به ضرر اعراب تمام خواهد شد. امّا اینک این اشتراک عقیده به طرزی خطرناک از میان رفته است، و این وظیفهٔ شارون است که آن را به حالت نخست خود بازگرداند.

به صدارت رسیدن پس از باراک، هم برکت است و هم لعنت. مشکل نیست که عملکرد بدترین رهبر سیاسی تاریخ اسرائیل، و شاید بدترین رهبر جهان غرب از چمبرلین به این سو را دنبال کرد. از سوی دیگر، باراک کشور خود را در وضعی چنان ناامن و آسیب پذیر رها کرده است که از ۱۹۴۹ تا به حال دیده نشده است. با توجه به بی ثباتی نظام سیاسی اسرائیل، و اکثریت باریکی که شارون در پارلمان خواهد داشت، شاید دوران خدمت او چندان طولانی نباشد، با این حال، همین دوران می‌تواند یکی از سرنوشت سازترین مقاطع در تاریخ اسرائیل باشد.

اخبار شورای سازمانهای یهودی ایرانی

انتخابات داخلی و تصویب اساسنامه جدید:

در جلسهٔ تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۰ پس از مذاکرات و تبادل نظرهایی که طی جلسات گذشته «هیأت مدیره» انجام گردیده بود، اساسنامهٔ جدید شورا مورد تصویب نمایندگان سازمانها و دیگر شرکت کنندگان قرار گرفت و سازمانهای زیر پیوستگی خود را با شورای سازمانها اعلام نمودند: مجتمع فرهنگی ارتص (ولی)، کنیسای اورامونا بورلی هیلز، مجتمع فرهنگی بت دیوید و سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیامک). پس از معرفی نمایندگان سازمانهای فوق رأی گیری برای پیوستن « کمیته دفاع از حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران» به شورا انجام شد که به اتفاق آرا مورد موافقت قرار گرفت. در انتخابات داخلی برای مسئولین هیأت مدیره افراد زیر به مسئولیت‌های مختلف برگزیده شدند:

دکتر سلیمان آقایی و آقای روبن دخانیان به ترتیب رئیس و نایب رئیس هیأت مدیره. آقایان ژرژ هارونیان، کیا پزشکی، داریوش فاخری و ایرج کاهن‌زاد به ترتیب به عنوان رئیس، نایب رئیس، دبیر و خزانه‌دار هیأت اجرائی انتخاب گردیدند.

مسافرت نماینده شورا به وین (اتریش)

شهر وین اولین ایستگاه برای بسیاری از همکیشان که قصد مهاجرت به آمریکا را دارند می‌باشد. شورای سازمانها به منظور رسیدگی به وضع زندگی و مسائل مهاجرین و همکاری با تشکیلاتی که در این امر مهم فعالیت می‌کنند نماینده‌ای در تاریخ‌های ۱۷ و ۱۸ ژانویه ۲۰۰۰ به وین فرستاد. در مذاکراتی که با قرار قبلی با سازمانهای هیاس، آمریکن جوینت و راو طوو انجام شد بعضی مسائل همکیشان مورد بحث قرار گرفتند و اموری که شورا وکلاً جامعه یهودی ایرانی مقیم آمریکا می‌توانند کمک‌هایی انجام دهند مورد مطالعه قرار گرفت و پیشنهاداتی که از سوی نماینده شورا برای تسهیل اقامت یهودیان ایرانی در وین ارائه داده شده بود مورد قبول قرار گرفتند.

ژرژ هارونیان نماینده شورا در طی دو روز اقامت خود در وین با جمعی از همکیشان نیز ملاقات نمود و به درددل‌های آنها در مورد مسائل و مشکلات آنان آشنا شد. هیأت مدیره شورا سازمانها امیدوار است که این قدم شروعی برای بهبود و حل مشکلات همکیشان باشد. سازمانهای عضو شورا اقدامات خود را در این مورد آغاز نموده‌اند.

دعوت عمومی:

شورای سازمانها از تمامی علاقمندان به امور جامعه و مسئولین سازمانها دعوت به همکاری و همفکری می‌نماید. هدف اصلی شورا «هماهنگی و همکاری میان آحاد جامعه» می‌باشد و در گذشته نیز با فعالیت‌های خود این امر را به ثبوت رسانده است. پایه گذاران این نهاد معتقدند که جامعه ما با توجه به واقعیت‌های آن خواستار اشتراک مساعی میان فعالین جامعه ولی توأم با احترام به برنامه‌ها و اهداف سازمانها و گروه‌های مختلف می‌باشد. لطفاً از کمک‌های فکری و مالی خود کوتاهی نفرمائید. برای اطلاع از برنامه‌ها از طرق زیر می‌توانید با ما در تماس باشید.

تلفن: ۶۶۱۰-۵۳۵ (۳۱۰)
فاکس: ۹۲۶۶-۸۴۳ (۳۱۰)

Email: yahudirani@cs.com
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212

اخبار دنیای یهود

برگردان: روبرت صالح ربیع



مشکلات رشد

با مهاجرت دسته جمعی یهودیان کشور آفریقای جنوبی، جامعه یهودیان اوکلند در کشور نیوزیلند ظرفیت مدرسه یهودی خود را کاملاً تکمیل کرده و در صدد گسترش این مدرسه می‌باشد.

مدرسه فعلی گنجایش سیصد دانش‌آموز را دارد و با گسترش در آینده گنجایش آن به هفت صد نفر دانش‌آموز خواهد رسید.

تحقیقات در مورد قتل عام

مسئولین لهستانی در حال تحقیقات راجع به شرکت افراد غیر نظامی لهستانی، در قتل عام ۱۵۰۰ یهودی در جنگ جهانی دوم هستند.

گفته می‌شود که این ۱۵۰۰ یهودی در یک طویله، با تأیید مسئولین آلمان نازی به آتش کشیده شده‌اند. در طول حکومت آلمان نازی ۳ میلیون یهودی لهستانی به قتل رسیدند.

نمایشگاه تورات

هفت کنیسای شهر پورتو الگره، در جنوب برزیل، توراتهای خود را به همراه پارچه‌ها و تاجها و تزئینات آن را در اختیار موزهٔ مارک شاگل قرار داده تا در یک نمایشگاه آموزشی به نام «**تورات، پایهٔ یک ملت**» استفاده گردند.

یکی از توراتهای این نمایشگاه متعلق به جامعهٔ سفارادی شهر پورتو الگره است که در قرن شانزدهم نوشته شده و توسط مهاجرین کشور ترکیه در اوایل قرن بیستم به برزیل آورده شده است.

تورات دیگری، تورات یمینی است که در قرن سیزدهم نوشته شده و متعلق به امپراتور دام پدرو دوّم بوده است.

جمعیت یهودیان

بنا به آمار منتشر شده در (کتاب سالانه یهودیان آمریکا) سریع‌ترین رشد جامعهٔ یهودیان در آمریکا در سال ۱۹۹۹ در شهر پورتلند، اورگون بوده که با اضافه شدن ۷۵۰۰ نفر، مجموع یهودیان این شهر به بیست و پنج

هزار رسید.

مجموع یهودیان آمریکا در حدود ۶ میلیون است و ۴۶ درصد از آنان در شمال شرقی آمریکا زندگی می‌کنند.

تقدیمی

مسئولین موزه هالوکاست (یدوشم) در اسرائیل یک جلد سیدور ایام مقدس روش هشانا و کیپور را که به تازگی به چاپ رسانیده‌اند، تقدیم رئیس جمهوری اسرائیل **موشه کتصاو** کرده‌اند.

این سیدور بطور محرمانه توسط یک زندانی یهودی در جنگ جهانی دوم در اردگاههای آلمان نازی تدوین شده است.

نفتالی استرن، که بعد از جنگ جهانی از اردوگاه آزاد شد و سالها بعد از قید حیات رفت، این سیدور را از آنچه به خاطر داشت، در زندان نوشت. او جیرهٔ روزانهٔ خود را با مقداری کاغذ پارهٔ قهوه‌ای عوض می‌کرد و این سیدور را به تکمیل رسانید. وی در ایام اعیاد مقدس روش هشانا و کیپور رهبری عبادت زندانیان یهودی را به عهده داشت. با پایان یافتن جنگ و رهایی از اردوگاه، وی این سیدور را به موزه هالوکاست در اسرائیل تقدیم کرد.

یهودی ولگرد

در نیمهٔ اول سال ۲۰۰۰، یک و نیم میلیون اسرائیلی (۲۵ درصد جمعیت کشور) به خارج از کشور مسافرت کردند.

مقصدهای مورد علاقه برای این مسافران، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آمریکا و صحرای سینا بود.

امکان درمان

بنا به گزارش جدیدی در مجلهٔ تحقیقات بالینی، **مرکز تخنیون** در اسرائیل در حال تحقیق بر روی تولید واکسن برای بیماریهایی از قبیل رماتیسم و یا **Multiple Sclerosis** است. این واکسن‌ها باکمک روشهای ژنتیکی تولید خواهد شد و هنوز بر روی انسان آزمایش نشده است.

سفری پر ماجرا

یک شرکت اسرائیلی یک وسیلهٔ تحقیقی را در رشته پزشکی اخیراً به ثبت رساند.

شرکت عکسبرداری گیون موفق به ساخت یک کپسول یک اینچی شده است که در آن یک دوربین فیلمبرداری بسیار کوچک قرار دارد.

این کپسول توسط بیمار بلعیده می‌شود و از درون معده و رودهٔ مریض عکسبرداری می‌کند. سفر این کپسول ۶ - ۸ ساعت بطول می‌انجامد و عکسهای آن به یک گیرندهٔ کوچک که به کمر بیمار متصل است فرستاده می‌شود. نهایتاً این کپسول دفع می‌شود.

این کمپانی در انتظار دریافت جواز برای استفاده این دستگاه بر روی بیماران است و به زودی کپسولهای ارزان و یک بار مصرف خواهد ساخت.

آزمایش

یک آزمایش علمی که توسط دانش‌آموزان کلاس هشتم و نهم در اسرائیل طراحی شده، در سال آینده در پرواز شاتل کلمبیا انجام خواهد شد.

این آزمایش علمی توسط اولین فضانورد اسرائیلی به نام **کلنل ایلان رومان** سال آینده انجام می‌شود. این آزمایش بر روی رشد مواد شیمیایی در فضا است. رنگ این مواد شیمیایی، همرنگ پرچم اسرائیل بوده و کریستالهای آبی و سفید رنگ خواهد بود.

مشکلات مکالمه

انجمن اسپرانتو کنفرانس سالانه خود را برای اولین بار در اسرائیل برگزار کرد و بیش از سه هزار نفر از ۶۱ کشور در این گردهمایی در تل‌آویو شرکت کردند.

اسپرانتو که یک زبان بین‌المللی است در سال ۱۸۸۷ توسط یک پزشک یهودی لهستانی به نام **لودویک زامنهوف** پایه گذاری شد تا تشویقی برای مکالمه و ارتباط بهتر بین ملل و اقوام مختلف باشد.

کشف ژن جدید

دانشمندان اسرائیلی موفق به پیداکردن ژنی شده‌اند که در یهودیان اشکنازی رایج بوده و باعث اختلالات مغزی و حرکتی می‌شود. یک نفر از چهار یهودی اشکنازی دارندهٔ این ژن هستند. این بیماری در صورتی به فرزندان منتقل می‌شود که هم پدر و هم مادر دارای این ژن باشند.

تسلیت

جناب آقای نجات‌اله یوابیان فوت برادر گرامیتان را به شما و خانواده عزیزتان تسلیت گفته بقایای عمر شما و خانواده را خواستاریم.

هیئت مدیره سازمان سیامک

هولوکاست

سئوالات تاریک مطرحه برای آی‌بی‌ام

برگردان: ابوالفضل میربهاء

یک کتاب تازه منتشر شده می‌گوید که تکنولوژی پیشرفتهٔ آی‌بی‌ام به گسترش رایش هیتلر کمک کرد. در تاریخ کمپانیهای عظیم آمریکا، تامس جی واتسون سنیور، که کمپانی آی‌بی‌ام را تأسیس کرد و موفقیتهای شایان به دست آورد، مقامی شامخ دارد.

سالیان دراز پیش از اختراع کامپیوتر که کمپانی آی‌بی‌ام ماشین تحریر و ماشینهای پانچ کارتهای حضور و غیاب را ساخته و در سطح جهان می‌فروخت، این واتسون بود که مرام، عظیم فکر کردن، را از داخل دیوارهای شرکت آی‌بی‌ام در معرض اندیشهٔ جهانیان قرار داد و این او بود که همه رقیب‌های خود را بیرحمانه در هم کوبید. باز هم او بود که در پایان، به عنوان لیدر ساختن ماشینهای خبر رسانی مورد احترام مردم آمریکا و جهان قرار گرفت. ولی پسر بسیار معروفش به نام تامسون جونیور که کمپانی را بسی بیشتر به سوی پیشرفتهای مدرن سوق داد به علت آن که پدرش ممکنست افکار دین خواهانه داشته باشد او را مورد انتقاد قرار می‌داد.

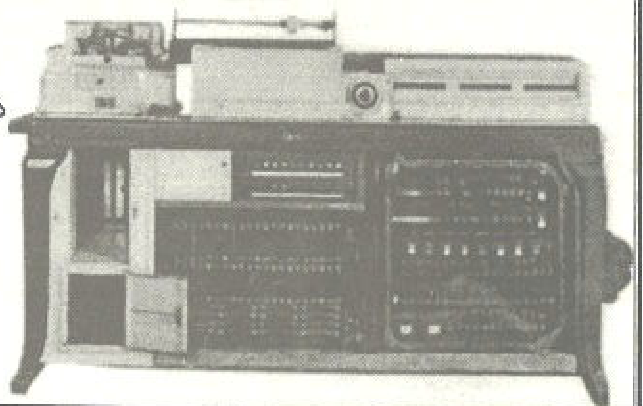
تازگی به موجب متن یک کتاب غیر منظره و پر سر و صدا، آی‌بی‌ام تامسون سنیور، در پدید آوردن مصنوعات دهشتناک برای کشتارهای هولوکاست دست داشته است. به موجب نوشتار این کتاب، به قلم **ادوین بلاک**، آی‌بی‌ام به صورت بسیار فعال، وسائل و ابزار و فن‌آوری و متخصص برای هیتلر ارسال می‌داشته و در جنایات نازیها به صورت قاطع دست داشته و حتی از دست هیتلر مدال هم گرفته بوده است. با توجه به تحقیقات عمیق و ریشه‌دار بلاک که خواندن آن نفس را در سینه حبس می‌کند، با ابزار و اطلاعاتی که آی‌بی‌ام در مدت ۱۲ سال در اختیار هیتلر گذاشت، میلیونها یهودی به دستور او و عوامل نازیسم قتل عام شدند.

بلاک در کتاب خود اذعان می‌کند که امکان دارد تامسون در دادن تکنولوژی و وسایل فنی به هیتلر، از کاربرد نهائی آن‌ها و نیات نژاد براندازی او اطلاع کافی نداشته باشد. ولی او می‌افزاید که نقش آی‌بی‌ام به کشف این اسرار کمک می‌کند که چگونه در هولوکاست آن عده کثیر در زمانی کوتاه به دست مأمورین گشتاپو سلاخی شدند.

بلاک در کتاب خود می‌نویسد که ماشین پانچ کردن کارتهای حضور و غیاب که در حقیقت پدر اولیه کامپیوتر است نازیها را در پاک و تمیز تر گردانیدن به اصطلاح، نژاد برتر،



ملاقات هیتلر و بنیان گذار آی بی ام در برلین – جون ۱۹۳۷



ماشین مخصوص سرشماری ساخت آلمان که توسط شعبه آی بی ام ساخته شد

کمک فراوان کرد. این وقایع در سال ۱۹۳۳ اتفاق افتاد و متدرجاً به ساختن دپوها و کمپ‌ها و آخرالامر کمپهای معروف به (کانسنتریشن) منتهی شد. زمانی که نازیها می‌خواستند یهودیان را با نام و نشان شناسائی کنند، وسائل اطلاعاتی لازمه در سیلیکون ولی لس‌آنجلس را به‌کار می‌بردند و این در حالی بود که یهودی‌های مورد نظر در برلن به دنیا آمده بودند.

بلاک در کتاب خود می‌نویسد، زمانی که آلمان می‌خواست یهودیان را شناسائی و از محل خود خارج و یا نابود سازد، آی‌بی‌ام فن‌آوری لازمه را در اختیار آنان قرار می‌داد. همچنین برای آنکه قطارها از بازداشتگاههای یهودیان دقیقاً در زمان مقرره خارج و یا به آنجا وارد شود، آی‌بی‌ام راه حل آنرا در اختیار آلمانها قرار می‌داد.

دربارهٔ انتقال اطلاعات آی‌بی‌ام به آلمانها، یک خبرنگار محقق، اخیراً به نیوز ویک اظهار داشته است که ما همواره اینطور فکر می‌کردیم که کامپیوترهای اولیه در سیلیکون ولی به دنیا آمده، ولی حال می‌بینیم که شناسنامه تولد آنها از برلین صادر شده است!

کتاب بلاک که این هفته در معرض فروش قرار خواهد گرفت آخرین اثری است که مقداری از اسرار هولوکاست را روشن خواهد ساخت. مبارزه در این باره از زمانی آغاز گردید که فاش شد بانکداران سویسی از طریق ضبط دارائیهای قربانیان هولوکاست، به ثروتهای سرسام‌آور دست یافته‌اند. از آن تاریخ به بعد شکایات متعدد علیه آنها و کمپانیهای عظیم تنظیم به دادگاههای اروپا و بین‌المللی تسلیم شده است. در این میان، کتاب بلاک شاید قویترین ادعانامه علیه کمپانیهای شریک جنایتکاران نازی باشد.

اینک این سئوال پیش می‌آید که چرا کمپانی آی‌بی‌ام، در این جنایت بزرگ با نازیها همکاری کرده؟ جواب اینست که شاید آی‌بی‌ام ترجیح می‌داده بجای دفع نظارت و سرشاخ شدن با رقبای آمریکایی خود، از طریق شرکاء اروپائیش در دوران نازی‌ها به سودهای سرسام‌آوری دست یابد.

بلاک می‌نویسد که آی‌بی‌ام حتی در سالهای ۱۹۳۰ نیز به صورت یک کمپانی تولید و فروش ماشینهای پانچ کارد، دقیقاً مطابق نیازمندی مصرف کنندگان در سراسر اروپا عمل می‌کرد. در سال ۱۹۴۰ وقتی که واتسون خیزشهای روز افزون ضد نازی را در آمریکا مشاهده کرد، با فرصت طلبی تمام مدال هیتلر را برای او پس فرستاد.

بلاک در کتاب خود می‌نویسد گرچه کمکهای آی‌بی‌ام به هیتلر اینک برملا شده ولی هنوز به درستی روشن نیست که پس از ورود آمریکا به جنگ علیه آلمان، در سال ۱۹۴۱، روابط آی‌بی‌ام با هیتلر به کجا انجامیده است؟ و آن درست همزمان بود با شروع به قتل عام و انهدام نسل یهودیان توسط نازیها. در این مورد بلاک بیطرفانه نظر می‌دهد، نباید انکار کرد اگر هم کمکهای آی‌بی‌ام نبود، به هر حال هولوکاست اتفاق می‌افتاد.

مسألهٔ سئوال برانگیز دیگر آنست که همکاری شرکت آمریکایی با نازیها چرا اینک که قریب شش دهه از آن روزگاران می‌گذرد بر سر زبانها افتاده است؟

در این مورد بلاک اقرار می‌کند که از دیدن یک ماشین آدمکشی که در هولوکاست به‌کار رفته بوده و در نمایشگاه هولوکاست واشینگتن، که میلیونها نفر از آن دیدن کردند، برای نوشتن کتابش الهام گرفته است، و می‌افزاید که ما در حال حاضر اطلاعات تحسین برانگیزی دربارهٔ ارزش عالی ماشینهای خبررسانی داریم که زمانی پیش، از آن آگاهی کافی نداشتیم.

واتسون در سال ۱۹۵۶ در ۸۶ سالگی درگذشت در حالی که حیثیت او به عنوان مؤسس یک شرکت طراز اول جهانی در ساختن ماشینهای رسانه‌ای همچنان پا برجاست.

در مورد کتابی که آی‌بی‌ام، با مصنوعات خود آلمانها را در شقاوتهای خود علیه یهودیان یاری کرده، چندی پیش آی‌بی‌ام نشریه‌ای برای کارمندانش فرستاد و در آن تشریح نمود که اگر این امر صحت داشته باشد کارمندان آی‌بی‌ام از آنهمه شقاوت و بیرحمی که نازیها درباره یهودیان به کار بردند ابراز بیزاری و نفرت می‌کنند. بانوی سخنگوی کمپانی هم به نام کارول ماکوویچ، اظهار داشت که ما هنوز درباره صحت و سقم مطالب این کتاب چیزی نمی‌دانیم ولی اگر قسمتهایی هم از آن با حقیقت مطابقت داشته باشد ما هر عملی راکه نازیها راکمک و پشتیبانی کرده باشد محکوم می‌کنیم.

غذای روح

نوشته: ربای هارولد کوشنر
برگردان به فارسی: شهره نوفر



در مورد آخرین ربع قرن بیستم نوشته‌اند و شاید در مورد دهه‌های اولیه قرن بیست و یکم خواهند نوشت که این سالها شکوفاترین سالهای ابداع و تکامل کامپیوتر و مشکل ترین سالهای سرائیدن شعر بوده است. فرزندان ما تکنولوژی و وسایل مکانیکی و الکترونیکی را به راحتی مورد استفاده قرار می‌دهند. آگهی‌های مختلف آنان را به صورت مصرف کنندگان جدی در خواهد آورد ولی متأسفانه رشد و تکامل فرزندان می‌تواند فاقد تکامل روحی آنان باشد.

برای ما آموزش زبان روحانیت به کودکانمان کار دشواریست. زبانی که بتوانند به روانی موضوعات را درک کرده و به آسانی در مورد آنان سخن بگویند. در موقع درماندگی و خوشی دست به نیایش بردارند و بتوانند کسانی را که به آنها بدی کرده‌اند ببخشند، به درماندگان مدد دهند و زیبایی طبیعت و شعر را دیده و از آن لذت ببرند. به امید اجتماعی بودن که این حقایق را به کودکانمان بیاموزد کافی نیست. وظیفه ماست که روح کودکانمان را نیز همچون جسمشان تغذیه کنیم. زحمت تغذیه روحی کودکانمان می‌تواند بزرگ‌ترین هدیه ما به آنها باشد. بعضی از نیازهای کودکانمان برای دستیابی به تکامل روحی از این قرار است:

کودکان احتیاج به تشریفات مذهبی دارند: نیایش برای بزرگسالان به منزله انجام فرایض دینی بدون فکر کردن در مورد آنهاست. تشریفات مذهبی می‌تواند نشانی از نزدیکی ما به خداوند و یا احساس رضایت پروردگار از ما باشد. ولی برای کودکانی که به مهد کودک و یا کودکستان می‌روند مراسم مذهبی یا غیر مذهبی می‌توانند معانی بیشتری داشته باشند. دنیای کودکان دنیایی خارج از کنترل آنهاست. همه چیز بالاتر از دسترس اوست. سنگین‌تر از قدرتش است و خطرناک‌تر از آن است که بتوانند با آن بازی کنند و دنیا برای آنها دنیایی کنترل ناپذیر و غیر مترقبه است که توسط غولان قدرتمند اداره می‌شود.

تشریفات مذهبی تا حدودی به کودک امکان کنترل قسمتی حتی کوچک از دنیا را می‌دهد. احساس خبر داشتن از آینده‌ای که در پیش است و سلسله اتفاقاتی که روی خواهد داد، به او احساس قدرتمندی می‌دهد. شما با مراسم به خواب رفتن کودکانتان آشنایی دارید. حتی میدانید که او کدام داستان را بیشتر از دیگران دوست دارد و میدانید که نمی‌توانید حتی کلمه‌ای را از داستان جا بگذارید. میدانید اگر برنامه تلویزیونی مورد علاقه‌اش عوض شود چقدر می‌تواند او را آزرده خاطر کند. دانستن وقت برنامه‌های مختلف و کدام بعد از دیگری شروع خواهند شد برای او آرامش بخش است.

تشریفات مذهبی چون خواندن نیایش قبل از غذا خوردن و یا قبل از خواب: سپاس از اتفاقات خوبی که امروز برایش رخ داده. روشن کردن شمعهای شبات، حضور در مراسم هفتگی کنیسا و یا کلاس و همراهی دوستان و خانواده، همگی نه تنها به کودک احساس آسایش می‌دهند بلکه او احساس خواهد کرد که اتفاقی مهم در شرف انجام است و او نیز جزیی از این اتفاق است.

تشریفات مختلف به کودک اجازه می‌دهد که به آینده بیاندیشد و افکاری را که برای او و پدر و مادرش مهم است با آنان در میان بگذارد. زمان معین، کلمات معین، کار معین.

کودکان می‌باید سحرآمیزی را تجربه کنند: همانطور که کودکان احتیاج به ویتامین و غذای خوب برای رشد و تکامل دارند آنها به چیزی بالاتر از کارهای روزانه برای رشد روحی محتاجند. به همین خاطر است که داستانهای جادویی این چنین مورد علاقه کودکان است. این داستانها در دنیایی رنگین‌تر از دنیای کودکان اتفاق می‌افتد و به کودکان می‌آموزد که آنها نیز می‌توانند آینده‌ای پر از اتفاقات شیرین داشته باشند. دنیای خیالی می‌تواند پر از شاهزاده و اژدها، کارهای نیک و کلمات جادویی باشد و زمانی که من ربای کنیسایی در بوستون بودم به معلمین توصیه می‌کردم که مبادا روزی که اولین برف زمستانی می‌بارد از بچه‌ها بخواهید که از جلوی پنجره کنار بروند و کتاب درس را باز کنند. درک زیبایی اولین برف زمستانی تجربه‌ای روحانی است. کودکان را از آن محروم نکنید.

بردن بچه‌ها به کنیسا، تجربه صداها و بوهای مختلف مراسم، دیدن اشعه نوری که از میان شیشه‌های رنگی می‌گذرد، بلند کردن کودکان برای بوسیدن توراة همگی کمک به رشد روحی آنها می‌کند و به آنها کمک می‌کند که بتوانند به زبان جادویی به راحتی زبان مادریشان صحبت کنند. به آنها می‌آموزد که قادرند چیزهای غیر قابل لمس را درک کنند و قدرت پشت صحنه چیزهای خوب را بصورتی لمس کنند.

کودکان به راحتی می‌توانند بین دنیای خیالی و حقیقی فرق بگذارند. آنها می‌دانند که مرد آهنین و یا اعضای **Sesame Street** حقیقی نیستند و می‌توانند حقیقت را در میان داستان تخیلی بیابند و قصه‌های توراة حقیقی‌تر از اتفاقات روزانه زندگی آنهاست. پروردگار از مبل و اسباب اتاقشان حقیقی‌تر است. همانطور که بزرگسالان با خواندن کتابی و یا دیدن نمایشی با وجودی که می‌دانند

داستان تخیلی است می‌توانند به حقیقت آدمها پی ببرند و آنها را درک کنند. کودکان نیز می‌توانند قدرت صحبت، عشق و نهراسیدن را از میان داستانهای خیالی تجربه کنند. چرا ما با نهایت بی رحمی به کودکانمان فقط تجربه‌هایی را می‌آموزیم که قابل لمس جسمی است و روح تخیل را از آنان می‌ربابیم؟

کودکان می‌باید بخشش را احساس کنند: احساس گناه و قابل نبودن می‌تواند برای کودکان آسیب پذیر باشند. آنها بیم آن را دارند که والدینشان را دل شکسته کنند و به آسانی می‌توانند نشانه‌های یأس و ناپسندی را حتی اگر ربطی به آنان نداشته باشد حس کنند. آنها می‌دانند که نباید احساسات ناشایست نسبت به پدر و مادر و خواهر و برادرشان داشته باشند ولی نمی‌دانند که فکر کردن در مورد این احساسات قدرت تخریب ندارد. شاید بیمناک‌ترین فکر در کودک این باشد که پدر و مادرش دیگر او را به خاطر کارهای بدش دوست نخواهند داشت.

آیا تا به حال اتفاق افتاده که کودکانتان را در موقع حساسی غافلگیر کنید و مدارک جرمش آنچنان قوی و غیر قابل انکار باشد «شکلات روی دست و صورت و یا تکه‌های شکسته گلدان جلوی پایشان» با این وجود آنها منکر اتفاق افتاده می‌شوند. فرزندانتان به شما دروغ نمی‌گویند بلکه مأیوسانه سعی دارند خود را خوب جلوه دهند. کودکی که باید او را دوست داشته باشید. بهترین درس برای کودک وقتی است که او مرتکب خطایی بزرگ شده و شما او را بخشیده‌اید. این بخشش به کودک می‌آموزد که عشق پدر و مادر بالاتر از دل شکستگی و یا عصبانیت کوتاه است.

وقتی بچه بودم به من یاد داده بودند که در روز کیپور اول می‌باید دیگران را ببخشیم و بعد از درگاه پروردگار طلب بخشش کنیم. بعدها دریافتم که این موضوع باید برعکس باشد. ما می‌باید اول واقعه شگفت‌انگیز بخشیده شدن و قبول کردنمان را با همه اشکالاتمان تجربه کنیم و بعد آنچنان احساس امنیت کنیم که بتوانیم دیگران را ببخشیم. روحی که با عشق و محبت درآمیخته می‌تواند روحی قوی و دست و دل باز و با محبت باشد. کودکی که محبت دیده و بخاطر خطاهایش بخشیده شده انسانی خواهد شد که هم می‌تواند عشق بورزد و هم ببخشد.

کودکان احتیاج به احساس امنیت دارند: یکی از آموزگاران مذهبی عقیده دارد که کودکان به «امنیت اخلاقی» ایمان دارند. خوبی به آنها احساس امنیت می‌دهد و بدی

بگذارید فرزندانتان ببینند که شما به مؤسسهٔ خیریه‌ای کمک می‌کنید و آنها می‌آموزند که آنان نیز باید به مؤسسات خیریه کمک کنند. با آنها دست به نیایش دارید و آنها خواهند آموخت که نیایش را جزیی از کارهای روزانه‌شان بدانند. بگذارید ببینند که چگونه با حیوانات به مهربانی رفتار می‌کنید و آنها خواهند آموخت که باید با تمام موجودات به مهربانی رفتار کنند. بگذارید ببینند که با بیماران و افراد عقب افتاده و یا از کار افتاده با دلسوزی و شفقت رفتار می‌کنید در مورد دیگر نژادها با احترام رفتار می‌کنید و آنها خواهند آموخت که آنان نیز باید چنین کنند.

آنها را ناقرار می‌کند. من معتقدم که دیدگاه سالم مذهبی به کودکان امکان می‌دهد که دنیا را مکانی امن و راحت و موافق با آرزوها و امیدهایش می‌بیند. بعدها که کودکان ما وارد اجتماع بزرگتر می‌شوند و می‌باید به آنها در مورد انسانهای بد هشدار دهیم و این یکی از غم‌انگیزترین هشدارهاست زیرا معصومیت کودکیشان را از آنها می‌ربائیم. ولی تا وقتی آنها خردسالند باید به آنها بقبولانیم که دنیا پر از خوبی است و این زیربنایی قوی برای آینده آن‌ها خواهد بود.

اگر کودکان در موقع خواب هراسانند و از هیولای خیالی در تاریکی می‌ترسند و یا بیم آتش گرفتن خانه را دارند و نیایشی در موقع خواب، گوشزدی که پروردگار در موقع خواب مراقب آنها خواهد بود به آنان آرامش خیال خواهد داد. احساسی که خداوند مالک این دنیا است، دنیایی پر از خوبی و اطمینان، دنیایی که پایه‌هایش در خوبی و لطف و انسانیت رشد کرده به کودک خوب بودن را بهتر می‌آموزد.

کودکان احتیاج به سرمشق دارند:

چگونه کودکان می‌توانند به انسانهای خوب تبدیل شوند؟ آنها از درسهای کلاسهای یکشنبه و یا پهلوانان کتابهایی که می‌خوانند می‌آموزند ولی هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین پدر مادری مصمم و معتقد باشد. پدر و مادری با باطنی قوی که نه تنها بتوانند انسانیت را آنچنان که باید به دیگران بیاموزند بلکه نشان دهند که چه فرقی می‌باید میان انسان و سایر موجودات باشد.

بگذارید فرزندانتان ببینند که شما به مؤسسهٔ خیریه‌ای کمک می‌کند و آنها می‌آموزند که آنان نیز باید به مؤسسات خیریه کمک کنند. با آنها دست به نیایش دارید و آنها خواهند آموخت که نیایش را جزیی از کارهای روزانه‌شان بدانند. بگذارید ببینند که چگونه با حیوانات به مهربانی رفتار می‌کنید و آنها خواهند آموخت که باید با تمام موجودات به مهربانی رفتار کنند. بگذارید ببینند که با بیماران و افراد عقب افتاده و یا از کار افتاده با دلسوزی و شفقت رفتار می‌کنید در مورد دیگر نژادها با احترام رفتار می‌کنید و آنها خواهند آموخت که آنان نیز باید چنین کنند. «بخصوص در مورد نوجوانان و ناباوری در مورد خودشان و بدنشان بیشتر دیگران را مورد تمسخر قرار می‌دهند».

انسانهایی در این دنیا هستند که از هر روز زندگیشان لذت می‌برند. فقیر و غنی، در بیماری و در تندرستی و انسانهایی هستند که همیشه کمبودی را در زندگیشان احساس می‌کنند. اگر بتوانیم نیازهای روحانی فرزندانمان را در کودکی فراهم کنیم به احتمال زیاد آنان در بزرگسالی زندگی را موهبتی خدادادی خواهند دانست و دعای خیرشان همیشه به دنبال ما خواهد بود.

شماره تلفن سازمان سیامک:
(۳۱۰) ۸۴۳-۹۸۴۶

نامه وارده

چو دشمن کرم بیند و لطف وجود
نیاید دگر خُبث از او در وجود

سردبیر محترم نشریه چشم‌انداز،

نامه پر محتوی آقای یشایائی و جواب متین شما را در چشم‌انداز خواندم و به قول آقای یشایائی وظیفه خود دانستم که در این مورد چند خطی بنویسم.

آقای یشایائی:

من از اینکه یک نفر یهودی ایرانی از حقوق فلسطینی‌ها دفاع می‌کند خوشحالم چون تا وقتی انسانهای واقع‌بین و منصف در بین دو گروه متخاصم یافت نشود مسئله اعراب و اسرائیل حل نخواهد شد حتی اگر دولت‌ها با یکدیگر تحت فشارهای بین‌المللی و احیاناً قدرت نظامی به اجبار قرارداد صلح امضاء کنند. همانطور که میدانید سالها است که بین اسرائیل و مصر قرارداد صلح امضاء شده است ولی هنوز هم اینطور که من شنیده‌ام از رادیو دولتی مصر ترانه «من از اسرائیل متنفرم» پخش می‌شود و در مدارس هم به نوجوانان درس دوستی تدریس نمی‌شود. شکی نیست که صلح سرد بهتر از جنگ داغ است ولی در نهایت تا زمانی که ملتها با هم صلح نکنند قرارداد صلح تکه کاغذی بیش نیست.

به پیروی از همین نیت چند ماه پیش در جواب تقاضای کمک یکی از هم کیشان که قصد داشت یک مرکز درمانی در اسرائیل بوجود آورد مقاله‌ای تحت عنوان «عقیده‌ای دیگر» نوشتم و آنرا برای یکی از نشریات چاپ نیویورک فرستادم ولی متأسفانه آن مجله توان شنیدن «عقیده‌ای دیگر» را نداشت و از درج آن امتناع ورزید چون «عقیده‌ای دیگر» مغایر با عقاید ایشان بود. من در این مقاله نوشته بودم که ما یهودیان ایرانی چون در یک کشور مسلمان متولد شده‌ایم و به زبان فارسی تکلم می‌کنیم اگر به وظایف خود به درستی عمل کنیم می‌توانیم عامل مؤثری برای بوجود آوردن تفاهم بین دنیای اسلام و ملت یهود باشیم و چنین توصیه کرده بودم که اولین قدم مثبت در این راه این است که ما یهودیان ایرانی به نحوی یک مؤسسه عام‌المنفعه در داخل ایران بوجود آوریم و بدین وسیله اشاره کنیم که ما ایران و ایرانی را دوست داریم و بر این دوستی ارج می‌نهیم.

در نامهٔ خود از «شارون» و دیدار ایشان از مسجد الاقصی انتقاد کرده بودید. شکی نیست که شارون این کار را برای بهره برداری‌های سیاسی انجام داده است من هم همانطور که شما گفته‌اید این نوع بهره برداری‌ها را محکوم می‌کنم ولی آیا شما توجه دارید وقتی افراطیون فلسطینی می‌خواهند از این قبیل بهره برداری‌ها بکنند دهها نفر شهروند اسرائیل را کشته و مجروح می‌کنند.

من خرد انتقادی - قوه درک و سایر اخلاقهای انسانی شما را تحسین می‌کنم. شکی نیست که بقول شما جوانان فلسطینی حق دارند که از هویت خود دفاع کنند ولی هیچ‌کس حق ندارد به عنوان دفاع از خویش به حقوق دیگران تجاوز کند. شما از ارتش دفاعی اسرائیل به عنوان «نظامیان اسرائیل» نام برده‌اید و اضافه می‌کنید که «تمام» اخبار و شنیده‌ها حاکی است که مردم جهان جانب فلسطینی‌ها راگرفته‌اند. من نمی‌دانم شما چطور توانسته‌اید «تمام» نشریات دنیا را بخوانید که به خود اجازه داده‌اید چنین قضاوتی را بکنید. تا آنجاکه من میدانم این موضوع صحت ندارد. همانطور که ما تحت تأثیر وسائل ارتباط جمعی غرب قرار داریم شما هم احتمالاً تحت تأثیر تبلیغات آن دیار واقع شده‌اید.

یادم هست در اوایل انقلاب یکی از آشنایان من که یهودی و اهل مطالعه هم هست، چنان تحت تأثیر تبلیغات محلی قرار گرفته بود که وضع سیاسی ایران را اینطور تشبیه کرده بود - هوای لطیف تهران بعد از یک بارندگی طولانی و شدید و اضافه کرده بود «دست خدا از آستین خمینی بیرون آمده است» منظورم از مطرح کردن این مطلب این است که بگویم اولاً تبلیغات بر هر کس مؤثر است و ثانیاً یهودیان ایرانی - ایران را دوست دارند و از بهبود وضع سیاسی و اجتماعی وطن خود به هیجان می‌آیند و اهمیت نمی‌دهند که این بهبود را چه دسته و گروهی بوجود آورد.

گر پیر مغان مرشد ما شد چه تفاوت
در هیچ سَری نیست که سِری ز خدا نیست

آقای یشایائی ممکن است که شما از من خُرده بگیرید که نامه شما را زیر ذره‌بین گذاشته‌ام من تصدیق می‌کنم که این کار را کرده‌ام و نامه شما را به دقت مطالعه کردم بعضی از عقاید شما را می‌ستایم و امیدوارم شما باز هم صفحات نشریه چشم‌انداز را با نوشته‌های خود تزئین کنید.

ابراهیم خلیلی
نیویورک

یهودیت در نیمه راه استقلال

ارکان پنجگانهٔ یهودیت

۵ – دعا و نیایش

دستاوردی از بنیاد فرهنگی لوی

نوشتهٔ: دکتر هوشنگ ابرامی

پنجمین رکن از ارکان پنجا گانه یهودیت دعا و نیایش است. این رکن، چون دیگر رکنها ریشه در تورات دارد. درخشانترین ستارهٔ همه نیایشها در تمام ادوار و در میان همه گروههای گوناگون یهودیان «شِمَع ایسرائل» است که سرآغاز و متن آن نقل از اسفار پنجگانه است (دواریم ۹-۴:۶؛ ۲۱-۱۳:۱۱ و اعداد ۴۱-۱۵:۳۷). شهیدان راه یهودیت از ربای «عقیوا» که رومیان وی را در خاک خوب با شکنجه زنده آتش زدند، تا قربانیان برهنه هولوکاست که صد صد و هزار هزار در اروپای شرقی به اطاقهای گاز برده شدند و نیز تا مردانی که در عصر ما ناجوانمردانه در ایران تیرباران گردیدند، به هنگام وداع ابدی از دل فریاد برآوردند که «شِمَع ایسرائل اَدونای اِلوهنو اَدونای اِحاد» (بشنو ای ایسرائل خداوند، خدای ما است. خداوند یکتا است). بسیاری از یهودیانی که در بستر مرگ آخرین دقایق آرام زندگی‌شان را حس کرده‌اند «شِمَع» را از درون قلب خود بر لب جاری کرده‌اند. این دعا نه تنها در نمازهای سه گانه روزانه بلکه قبل از خواب نیز خوانده می‌شود. حتی خردسالان، پیش از آنکه به خواب روند، وظیفه دارند نخستین عبارت آنرا بخوانند.

سرود ستایش خداوند توسط موسی و میریام بهنگامی که بهمراه قوم پای بر خشکی گذاشتند، الهام بخش بزرگی در نیایشهائی گردید که بتدریج در دعای یهودیان شکل گرفتند. بخشهای گزیده‌ای که از اسفار پیدایش، خروج، اعداد و دواریم در کتب نیایش آمده‌اند نمازها را با تورات پیوند میدهند. فزون بر این از کتب نوئیم و کتوبیم پاره‌هائی برای دعا انتخاب شده‌اند که مهمترین آنها از کتاب «مزامیر»اند. این کتاب که بیشترین سرودهای حماسی آن از داود شاه است به تنهائی خود کتاب «تهیلیم» را پدید می‌آوردک نیایش «آشرِ» که بعد از «شِمَعْ» از قسمتهای مهم نمازهاست از مزمور شماره ۱۴۵ حضرت داود گرفته شده که همچون دیگر اشعار او در ستایش خدای یکتاست. در این مزمور یکی از صنایع سخت و در عین حال ظریف شعری بکار رفته و هر بیت آن به ترتیب با یکی از حروف الفبای عبری آغاز میشود. تم این سرود، عشق مهربانی خدا بهمهٔ ابنای بشر است.

تا زمان سقوط معبد دوّم و پراکندگی جهانگستر، نماز و دعای یهودیان که آنرا بزبان عبری «تفیلا» میگویند بصورت مدوّن در نیامده بود و در مراسم نیایش دسته جمعی، سرودهای مذهبی با آلات موسیقی رایج در آنزمان خوانده میشد. از این هنگام به بعد نمازها به نوشته در آمد و بتدریج کتاب «سیدور» خلق شد. در دوران دراز پراکندگی محتوای «سیدور» همیشه به یک صورت نماند و باگذشت زمان بر اثر عقاید مذهبی که یهودیان تحت تأثیر محیط جغرافیایی و شرایط اجتماعی در ادوار مختلف پیدا کردند متن این کتاب انعطاف پذیر گردید. گاه از حجم آن کاسته شد و گاه اشعار و متون تازه‌ای بر آن افزوده گردید. از اخیرترین افزوده‌ها می‌توان دعای کشور ایسرائل را نام برد.

واژهٔ «سیدور» که به معنای «نظم و ترتیب» است برای «کتاب دعا» بکار میرود. عمر کتاب «سیدور» صرفنظر از انواع و اقسام مختلف آن، کمتر از دو هزار سال است زیرا همانطور که اشاره شد، پیدایش مدوّن آنرا از نیمه دوّم قرن اوّل میلادی بعد از آتش زدن معبد دوّم دانسته‌اند. مذهبیون افراط گرا متن «سیدور» را فقط به زبان عبری می‌خوانند اما گروههای دیگر بر این مبنا که خداوند از همه زبانهای بندگان خویش آگاه است ترجمه دعاها را به سایر زبانهائی که برای فرد یهودی قابل درک و فهم باشد جایز میشمرند. با اینهمه اینان نیز در اینکار محدودیتهائی قائل میشوند. جدا از برتری گزینش هر یک از دو روش باید اذعان داشت که درد، آنجاست که انسان یهودی آنچه را که میخواهد معنایش را نفهمد. و این دردیست که بسیاری از یهودیان گرفتار آن بوده‌اند و هنوز هم هستند. زبان در حفظ ملیت نقش مهمی دارد. اگر زبان عبری لااقل برای متون مذهبی، فهمیده و دانسته میشد در وحدت ملی قوم یهود تأثیری بیشتر میگذاشت. بهر حال حتی متجددترین گروههای یهودی هم ترجمه تمام نیایشها را بزبان ملی دیگر جایز ندانسته‌اند که این خود برای حفظ زبان عبری امری ضروری بوده است.

کتاب دعای روزانه دارای سه بخش است. شَحریت (در عبری بمعنای صبحگاه)، مینحا (دعای بعد از ظهر) و عَرویت (شامگاه). در یهودیت هر چند خواندن نماز بصورت انفرادی معمول است اما سنت یهودی خواندن دعا را در یک گروه که کمتر از ده نفر نباشند برتر میشمرد. این امر با حکمت جمع‌گرائی **(pluralism)** ارتباط می‌یابد که نقطه اوج آن کنیسا و اهمیت آن در دنیای یهودیت برای ادای نیایشهای دسته جمعی است. شحریت نسبت به دعاهای دیگر روزانه طولانی‌تر است و بی سی تا پنجاه دقیقه بطور میکشد. در روزهای

دوشنبه و پنجشنبه، پاره‌هائی از بخش هفتهٔ تورات (پاراشا) نیز قرائت میشود. دعاهای قبل و بعد از غروب آفتاب کوتاهترند. آمیدا (بمعنای ایستاده) که سه بار در روز خوانده میشود از قدیمی‌ترین نیایشهائی است که ریشه در قرن اوّل میلادی دارد.

دعاهای ایام شبات و اعیاد مذهبی دارای پاره‌های دیگری‌اند که مهمترین آنها موصاف (در عبری به معنای افزوده) است. قرائت تورات در این ایام جای خاصی دارد. چون در روزهای مقدس روش‌هشانا و کیپور دعاهای ویژه دیگری خوانده میشود برای این روزها سیدور جداگانه‌ای تدوین می‌شود که آنرا «مَخزور **makhzor**» می‌نامند. جز آنچه یاد شد، از دعاهای دیگر معروف یهودیان می‌توان از این نیایشها نام برد: «قدوشا» که در آن ضمن تقدیس عظمت خداوندگفته میشود. سراسر دنیا سرشار از جلال و شکوه اوست. «اَدون عولام» که از دعاهای صبح شنبه است و در طول قرون به فرمها و با واژه‌های گوناگون ادا شده. «ان‌کِلوهنو» که در پایان نیایش صبح شنبه با آهنگی خاص قرائت میگردد و این پیام را در بر دارد که از برای خداوند ما همانندی وجود ندارد. در دعای «عالنو» یهودیان برای پیش برد و تکامل دنیا تحت فرمانروائی خداوند از او مدد می‌طلبند.

گذشته از نمازهای روزانه، نیاشهای بسیاری دیگر برای روزها و موارد ویژه در دین یهود وجود دارد که از آن جمله دعاهای ماه نو، حنوکا، پوریم، سلیحوت، تولد و نامگذاری نوزاد، برمیتصوا، بت‌میتصوا، ازدواج، سَفر، خانه نو، بیماری، سوگواری و مانند آنها. علاوه بر آن «براخا» برای مواد خوراکی از نیایشهای روزمره است. در «حموتسی»، خداوند «پادشاه جهان که از زمین نان می‌پروراند» متبارک خوانده میشود. دهها و شاید صدها گونه «براخا»های دیگر هست که از دیدن یک گیاه یا جاندار زیباگرفته تا پوشیدن جامهٔ نو همه را در بر می‌گیرد و در میان آنها براخای «شهحیانو» از شناخته ترین آنهاست.

همانطور که گفته شد متون دعاهای روزانه که قسمت عمدهٔ «سیدور» را تشکیل میدهد در ایام قدیم بصورت کُتاب وجود نداشت و چون عامهٔ مردم بیسواد بودند، خواننده با صدای بلند نیایش را قرائت میکرد و جماعت، آمن (چنین باد) میگفتند که این امروز در نسلهای بعد بصورت یک سنت پذیرفته شدهٔ ریشه‌دار باقی ماند. از زمان پیدایش صنعت چاپ، تنوع و دگرگونی سیدورها رو به افزایش نهاد وگر چه چند نیایش اصلی کهن بجای خود باقی ماند اما باکاسته‌ها و افزایشها، ویرایشهای مختلفی از سیدورها بوجود آمد که معروف‌ترین آنها سیدورهای شکنازیها، سفارادیها و حسیدیم است. هر یک از این سه گروه دارای چنین سیدور دیگرند. تفسیرها و نظرهائی که درباره کتابهای سیدور نوشته شده بیشمارند. سیدور حسیدیم از قرن هجدهم در لهستان و روسیه تدوین شد و به دنبال سیدور «خباد حسیدیک» ظاهر گردید.

متون همه سیدورها چه آنهاکه به سنت گرایان تعلق دارند، چه آنهاکه از آن نوگرایانند؛ چه آنهاکه کم برگند و چه آنهاکه قطورند؛ چه آنهاکه در عصر کنونی چاپ شده‌اند و چه آنهاکه از قدیمی‌ترین نُسخ موجودند؛ چه آنهاکه فقط به زبان عبری‌اند و چه آنهاکه به زبانی دیگر ترجمه شده‌اند، از آغاز تا انجامشان بطور کلی سه بخش زیرین را در بر می‌گیرند:

۱ - خداوندا! تو سلطان کائناتی. توانائی. قادر متعالی. متبارک باد نام تو ای خداوند. ما ترا ستایش می‌کنیم. در برابر عظمت تو کرنش می‌کنیم. تو یکتائی. تو عظیمی. تو کریمی. تو خالق همه مخلوقات عالمی.

۲ - خداوندا! تو بر نیاکان ما مرحمت کردی. ابراهام و اسحاق و یعقوب را در پناه خود داشتی. ما صحنه‌های ستایش تراکه در تورات آمده باز میگوئیم. ما سرودهای داود راکه از برای شکوه و جلال تو سروده شده، شادمانه سر میدهیم.

۳ - خداوندا! جلال و عظمت خود را از ما دور مکن. بر ما ترحم فرما. ما را از بدیها بدور نگهدار. گناهان ما را ببخش. ما را بسوی خوبیها و نیکی‌ها رهنمون باش.

این سه مرحله را می‌توان باز خلاصه‌تر از این بازگفت: (۱) ستایش عظمت خدا (۲) یاد نیاکان و (۳) طلب مرحمت الهی. بر اساس همین ساتخوان بندیست که وقتی جوانی برای عزیز از دست رفته خود قدیش میخواند و نمیخواهد که چون گذشتگان خویش طوطی‌وار دعا کرده باشد. همینکه ترجمه قدیش را پیش روی میگذارد در شگفت میماند. چراکه او به گمان آنکه در قدیش آمرزش خویشاوند نزدیک خود را، طلب بخشودگی او را و درخواست حضور او را در بهشت از خداوند طلب کرده می‌بیند که از نخستین تا آخرین عبارت قدیش در مدح و ستایش پروردگار است: «مقدس و متبارک باد نام بزرگ خداوند که این عالم از خلقت اوست. آمین...باشد که عشق پر لطف او از برای ما وکل جماعت ایسرائل صلح و آرامش بیافرینند. آمین». و چون جوان شگفت زده دلیل را می‌پرسد، جواب میشنود که: «عزیز از دست رفته تو که در زمان زندگی خدایرا ستایش میکرد، اینک لب فرو بسته است و تو که خون او در پیکرت جاریست بجای وی نیایش او را دنبال می‌کنی». اصل «ستایش خدا» بر دیگر دعاها از جمله «آمیدا» حاکم است: «پروردگارا! دهانم را بگشای تا لبانم ستایش ترا اعلام دارد» دعاها و اشعار جدیدی که بر «سیدور» افزوده شده‌اند همگی از همین اصل پیروی کرده‌اند. نیز دعاهائی که در مواقع و ایام خاص از جمله اعیاد خوانده میشوند در قالب سه عنصری که بطور فشرده در بالا از آنها یاد شد جای می‌گیرند.

بسیاری از یهودیان بی آنکه با تورات بدرستی آشنا باشند فقط از طریق رکن نیایش و ستایش دین خود را حفظ می‌کنند. بر رویهم دعا و نماز یا «تفیلا» در دین یهودی رابطه‌ای بسیار حساس و ظریف بین خداوند و فرد یهودی است که بین این دو پُلی معنوی ایجاد میکند و از

طریق آن انسان خطاب به خدا میگوید: خداوندا! نگرانم. ترس دارم. امیدوارم. آرزو دارم. هدف دارم. کمکم کن. حمایتم کن. وسیله‌ای فراهم آور که از دلهره‌ها و نگرانی‌ها دور شوم و به آرزوها و آرمانهایم نزدیک.

و در ایجاد همین رابطهٔ سرشار از احساس بین انسان و خداست که در پایان بار دیگر به «تورات» باز میگردیم و به دعاهای موسی در اسفار پنجگانه اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم. آنگاه که خشم خداوند بخاطر نافرمانی قوم برافروخته میشود موسی در نیایش بسوی او میگوید: «خداوندا! چرا بر قوم خود اینگونه خشمگین شده‌ای؟ مگر با قدرت و معجزات خود آنها را از مصر بیرون نیاوردی؟» (خروج ۳۲:۱۱) و بار دیگر که خداوند بر سر خشم میاید و تصمیم به انهدام قوم می‌گیرد موسی باز از طریق ارتباط روحانی بین خدا و انسان خطاب به آفریدگار میگوید: «خداوندا! آنگاه که مصریان این را بشنوند چه خواهند گفت؟» (اعداد ۱۴:۱۳) و زمانی که موسی زندگی خود را روی به پایان می‌بیند دست نیایش به سوی پروردگار دراز می‌کند و التماس کنان به او میگوید: «ای خداوند! خدای روانهای تمامی افراد بشر، پیش از اینکه چشم از دنیا فرو بندم تمنی میکنم برای قوم ایسرائل رهبر جدیدی تعیین فرمائی» (اعداد ۱۷-۲۷:۱۶). بر همین روال پیروان موسی راه او را در نیایش دنبال کردند. یکی از زیباترین جلوه‌های ادای نماز در یهودیت آنست که بهنگام دعاهای گروهی نه تنها برای جامعه یهود، بلکه برای سعادت همه بندگان خدا، برای برقراری صلح در تمام دنیا و برای سلامتی و آسایش همه بیماران دعا می‌شود.

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله پنجاه و دوم

۸۴ ـ «نردبانی به آسمان ...»

آنچه در پی می آید بررسی و معرفی کوتاه از کتابی است بنام **نردبانی به آسمان، نیایشگاه در تاریخ و فلسفه یهود**، بقلم شیریندخت دقیقیان که در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ میلادی) توسط نشر ویدا در بیست هزار نسخه به قیمت بیست و دو هزار ریال، در ۴۴۴ صفحه در تهران به چاپ رسیده است. نویسنده کتاب از بانوان یهودی فرهیخته و اندیشمند ایران است که در سال ۱۹۵۷ در تهران متولد شده است. اغلب آثار وی، ترجمهٔ کتابهایی است که در صفحه پایانی کتابِ نامبرده آمده است. اثری که ترجمه نیست و تألیف خود ایشان است **منشاء شخصیت در ادبیات داستانی** (تهران ۱۳۷۱) نام دارد که کتابی است آموزنده و بهمین دلیل آن را در لیست کتب آموزشی **دانشگاه** آزاد تهران در رشته ادبیات قرار داده اند.

عنوان نخستین کتابِ مورد بررسی جنبه احساسی و شاید عرفانی دارد و احتمالاً تفکرات و احساسات درونی شخص نویسنده را روشن میسازد. عنوان دوم در واقع می باید نمایانگر درونمایه کتاب باشد. نگارنده به یک علت اساسی نمی تواند نقدی علمی بر سراسر این کتاب بنویسد چون محتوای آن در برگیرندهٔ دانش های مختلفی است در یهودیت که احاطه بر هر کدام آنها تخصصی گسترده از ناقد می طلبد. بدیهی است بنده را در اکثر مطالب نگاشته شده در این کتاب تخصصی در خور اظهار نظر علمی نیست، و نگاهی به فصول کتاب مرا قانع می کند که به ندرت بتوان ناقدی یافت که با تسلط علمی بتواند سراسر کتاب را مورد بررسی و موشکافی عالمانه قرار بدهد. این چند جمله را از آن جهت بیان کردم تا از یکسو ناتوانی خودم را عرضه بدارم، و از سوی دیگر دانش و رنج فراوان خانم دقیقیان را در نگارش این کتابِ پر محتوا نشان بدهم ــ کتابی که در واقع میبایست لااقل ده نفر، که هر کدام لااقل ده دوازده سال در رشته تخصصی خود زحمت کشیده اند، آن را بنویسند. اینجاست که باید به نویسندگانی چون سرکار خانم دقیقیان آفرین گفت و به وجود آنها در جامعه افتخار نمود.

و اما برای من، و به گمانم برای بسیاری از علاقمندان به دانش یهودیت، لااقل دو موضوع در ارتباط با این کتاب باید جالب باشد: یکی اینکه نیایش یهود از کجا و به چه منظوری پدید آمده و چه تغییراتی در آن روی داده است. این خود بالنفسه انست سوژه سه چهار کتاب قطور باشد. در این مورد لااقل مطالعه آثار زیر را توصیه میکردم: Ismar Elbogen, *Der judische Gottesdienst in seiner geschichtlichen Entwicklung*, Leipzig 1913; و اگر احیاناً وقتی و حوصله ای باقی ماند، لااقل قرائت مقالهٔ مفصل Richard Meier را در جلد پانزدهم *Encyclopedia Judaica* زیر نام Synagogue ضروری دانسته و نیز کتابنامه صفحهٔ ۶۲۸ آن را نا دیده نمی گرفتم (گرچه پاره ای از مراجع، آثار کهنگی بر آنها نمایان است).

دوم اینکه آنچه را پاره ای از مردم و فرهیختگان «فلسفهٔ یهود» می نامند، ما میخواهیم بدانیم این فلسفه چه ماهیت و اصالتی دارد. در یک جملهٔ معترضه، ولی معتذرانه، بهتر است یاد آور شد، بسیاری از محققین وجود «فلسفهٔ اسلامی» یا «فلسفهٔ یهود» را انکار میکنند و میگویند اندیشمندانی چند دو دین اسلام و یهودیت را در هاله ای از فلسفه، که ماهیت و اصالت آن یونانی است، قرار داده اند ــ بیشتر برای اثبات خالق و خلقت او ــ به عبارت دیگر وام گرفتن مفهومات فلسفه یونانی برای فلسفی کردن الهیات. ما فیلسوف یهودی و یا فیلسوف مسلمان داریم، ولی فلسفهٔ یهود، یا فلسفهٔ اسلامی نداریم. روی این اصل، هنگامی که سنای دانشگاه عبری اورشلیم خواست دپارتمانی برای این مبحث افتتاح کند، نامش را گذاشت «تفکر یهود» و در عبری מחשבת ישראל . و نیز همانطور که دانسته است، در اسلام لغت «کلام» بهتر است، در اغلب مباحث، جای واژه فلسفه را بگیرد. ضمناً واقفم از اینکه، شمار قابل توجهی کتاب بنام Jewish Philosophy توسط پژوهشگران بنام به بازار عرضه شده اند که خوشبختانه محتوای بیشتر آنها از اعتبار علمی برخوردارست. هیچکدام از این مختصر که اینجا نوشته ام، ایرادی از نام فلسفه بر کتاب مورد معرفی نیست، بلکه اظهار نظریست که بر حسب اتفاق مخالف کم ندارد.

علی ای حال، کتابی که در پیش ماست، گویا بخاطر ضرورت های اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ فارسی زبان داخل ایران، این دو موضوع را بصورت سیستماتیک مورد بحث قرار نمیدهد، و مجموعه ایست انسیکلوپدیک و از این رو خیر و افاضهٔ آن برای فارسی زبانان ــ در مرحلهٔ کنونی فقدان اینگونه آثار در ایران ــ بیش از صغرا و کبرا رفتن خسته کننده بر سر یک موضوع خاص است. لهذا، این شیوهٔ انتخابی نویسنده محترم، بسیار درست و بجا و بموقع است. باید گفت آنچه را نویسنده در دایره همان حال و هوای دو عنوان به روی کاغذ آورده، در نوع

ابتکار فرهنگستان ایران ــ بکار برده شده که نگارنده از وجود آنها اطلاعی ندارد. گمان من اینست که واژه های متداول سنتی در فلسفه و الهیات در برابر هر نوع تغییر لغوی در واژه سازی مقاومت بیشتری نشان میدهند تا واژه های متداول در جامعه شناسی و روزنامه نگاری و امثالهم. مثلاً **صفات سلبی**، و نه «صفات انکاری»: را باید در برابر **صفات ثبوتی** قرار داد. «هوشمندی مجرد» برای من تازگی دارد و گویا مقصود «**عقل مفارق**» است که در کلام اسلامی و نیز در **دلالة الحائرین** (بخش اول، فصل ۴۹) بکار برده میشود ــ گرچه «عقل مجرد» هم داریم که آن از عقول عشرة است و علامه بزرگ، ربی یهودا بن العازار کاشانی (فوت پس از ۱۲۸۶)، در کتاب معروفش **حووُت یهودا** (اورشلیم ۱۹۹۵) در این مورد به تفصیل سخن میراند. و نیز باید اضافه کرد که ربی شموئل بر یهودا ابن تیبون، مترجم همزمان با رامبام، این مفهوم را به درستی **השכל הנבדל** ترجمه کرده است. فهم دقیق این موضوع ما را در درک ماهیت نبوت انبیا یاری میدهد، و این بحثی است که از حوصله این بررسی کوتاه خارج است.

اکنون که سخن بر سر واژه «عقل» است، ضروریست گفته شود که ابن سینا که برگرفته ای مختصر از **الشفا** را در کتاب **دانشنامه علائی** (تهران ۱۳۵۳) آورده و در آن ابداعات زبانی فراوان در مورد برگردان اصطلاحات عربی به فارسی دارد، واژه «عقل» را دست نخورده بجای خود باقی گذاشته است (رک به فصول ۵۲ و ۵۵). آنچه میبایست در این فصل بیش از **عقل مفارق** مورد بحث قرار بگیرد، **عقل فاعل** است که عقول منفعله انسانی از آن استفاضه میکند و آن جوهریست غیر قابل فنا و امتزاج با ماده، و بقول ابن رشد، که مقدم بر رامبام و همشهری او بوده، تمام عقول از آن مستمد شده اند.

در برگهای نخستین کتاب مورد بررسی نیز مطالبی از رامبام (بدون رفرانس به بخش و فصل) آمده که نویسنده آنها را از گفته ها یا نوشته های استاد محترم آقای مهندس سلیمان حکاکیان گرفته است (ص ۲۲ - ۲۳). نقل قولی که مربوط میشود به بخش سوم، فصل ۲۹ کتاب **دلالة الحائرین**، دقت وسواس گونهٔ مترجمین اینگونه کتب و رسالات در آن مشهود نیست، و گویا منظور از قوم صعاوا، قوم صابئه است که در قرآن نیز از آنها نامی برده شده است. من برای آسان نمودن قرائت این قطعه، از متن عربی، که زبان اصلی کتاب است (و در تراجم عبری آنها دقت شده)، در اینجا نقل قول میکنم. این نقل قول را همچنین به این دلیل به عربی می آورم که اولاً خوانندگان مزه زبان اصلی دانای دانایان را بچشند، ثانیاً میلیونها خواننده فارسی زبان در ایران عبری نمی دانند ولی بیشترشان با عربی آشنا هستند:

معلوم أن ابانا ابراهیم علیه السلام نشأ فی ملة الصابئة و مذهبهم ان لیس ثم اله الا الکواکب. واذا اعلمتک فی هذا الفصل بکتبهم الموجوده الآن بایدینا التی اخرجت للسان العربی و بتواریخهم القدیمة، و کشفت لک مذهبهم، منها اخبارهم یتبین لک منها تصریحهم بان الکواکب هی الاله، و ان الشمس هی الاله الاعظم، و کذلک ایضاً قالوا سائر السبعة کواکب آلهة، لکن النیرین اعظم. و تجدهم یقولون بتصریح ان الشمس هی التی تدبر العالم العلوی و السفلی بهذا النص قالوا: و تجدهم قد ذکروا فی کتبهم تلک و تواریخهم حدیث ابینا ابراهیم و قالوا بهذا النص.

واما ابراهیم الذی تربی فی کوتا فانه لما خالف الجماعة و ادعی ان ثم فاعلاً غیر الشمس احتج علیه بالکذا و الکذا. و ذکروا فی حججهم ما هو ظاهر بین من افعال الشمس فی الوجود، فقال لهم یعنون ابراهیم، صدقتهم هی کالفأس فی الید النجار. ثم ذکروا طرفاً من احتجاجه علیه السلام علیهم. و آخر تلک القصة ذکروا ان الملک سجن ابانا ابراهیم علیه السلام، و انه دام فی محاجتهم ایاماً، و هو فی السجن، ثم خاف الملک ان یفسد علیه سیاسته، و یرد الناس عن ادیانهم، فناه لطرف الشام بعد استئصال کل ما له هکذا. حکوا. و تجد هذه القصة مشروحة هکذا فی الفلاحة النبطیة، و لم یذکروا ما جاء ت به آثارنا الصادقة، و لا ما اتاه من الوحی لانهم مکذبون له لمخالفته لرأیهم الفاسد ....

البته ادامه این موضوع، که بسیار جالب است و در این قسمت است که از ابن باجّه استمداد می طلبد، در ترجمه کتاب مورد بررسی نیامده است. افزوده بر این، شاید لازم باشد گفته شود که در همین فصل، رامبام شخصی را بنام ابن وحشیه النبطی «مترجم» کتاب الفلاحة میداند ــ و گویا اوست احمد ابن وحشیه النبطی که در حوالی سال ۸۴۰ میلادی میزیسته و احتمالاً «مترجم» نبوده و شاید مؤلف یا مدون کتاب بوده است.

در مورد اسپینوزا (ص۴۱۵ - ۴۲۵)، پیشنهاد میکنم که نویسنده در تجدید چاپ کتاب به چند نوشتار خوب از لیست مفصل کتب و رسالاتی که در **کتابنامه اسپینوزا** بقلم Wayne Boucher (1999) آمده، یا به یکی از پیشرفته ترین تحقیقات در این مورد، اثر یرمیا یوول، رجوع نماید. کتاب را به زبان عبری دارم، ولی ترجمه اش به انگلیسی موجود است که باید در حدود ۱۲ سال پیش انجام گرفته باشد:

Yermiyah Yovel: *Spinoza and Other Heretics*, Princeton.

«ابمللین» نویسنده (ص ۴۰۹)، درست آن «[illegible]» در ماخذ نوشته شده است (ص ۲۷). تردید آقای دبیر سیاقی در ص ۲۰۲ (**سفرنامه** ...) بجا نیست. باستان شناسان معتقدند که إعیلین

خود به زبان فارسی نه تنها کم نظیر، بل بی نظیر است و نویسنده نیز در خور تقدیر.

نگارندهٔ در قرائت کتاب گاهی دچار این اشکال شدم که بدانم پاره ای از تعبیرات یا تأویلات از خودِ نویسنده است یا متعلق به کسان یا مآخذ دیگر. برای نمونه: «وسوسهٔ مار نخستین از خود بیگانگی انسان بود: از خدا بیگانگی، اما بار دوم در سفر پیدایش از خود بیگانگی جهانی در جامعهٔ انسانی رخ می دهد؛ میان انسان ها و از راه جدا شدن زبان ها از یکدیگر» (ص ۱۴). ابتدا گمان بردم که راشی مفسر معروف (تولد ۱۰۴۰ ـ فوت ۱۱۰۵)، که نامش در آن صفحه آمده و زمانش اشتباهاً قرن هشتم نوشته شده، چنین تأویلی ارائه داده است. ایشان پس از آن به موضوع ریشه شناسی واژه بابل، و سپس داستان نوح می پردازند و آنگاه تعبیری دیگر بر اساس ازدیاد زبان ها ارائه میگردد: «حلقه ای دیگر به سلسلهٔ از خود بیگانگی افزوده شد. انسان با انسان بیگانه گشت و جستجویی به جستجو ها افزوده شد. انسان در جستجوی انسان. از این پس پراکندگی ذات زندگی بشر بر روی کرهٔ زمین است» (ص ۱۵). اگر به علت فقدان اشاره به مرجع چنین بپنداریم که این تعبیرات از آن نویسنده است، در این صورت نوشتار ماهیت موعظه ای و عاطفی بخود میگیرد و از مرز یک کار علمی دور میشود. اینجاست که عنوان نخستین، علت وجودی خود را برای این گونه اظهار نظر های مغایر با راسیونالیسم ثابت میکند. لازم به تذکر نیست، که چنین آرایه های کلامی در کتب پاره ای از دانشگاهیان مشرق زمین که میخواهند «پله پله تا ملاقات خدا» معراج نمایند مرسوم، و در میان دانشگاهیان غرب معمولاً مکروه بل منسوخ است. بدون تردید، قرائت کتب هم ـ موضوع شرقیان لطف و ظرافتی رُمانتیک دارد که کتب «خشک و نادلچسب» محققین غرب ندارد. «نردبانی بسوی آسمان» چون نوای موسیقی در من احساس حظ معنوی به وجود می آورد.

قرائت فصل مربوط به قرائیم (ص ۲۹۵ ـ ۳۰۲) برای نگارنده که علاقمند به این مبحث است جالب بود، و بخصوص رهیافت به این مطلب (بدون رفرانس)، که پس از مشروطیت در مناطقی مانند همدان، کرمانشاه و نهاوند «کمرنگ بودن سنت های تلمودی در بافت زندگی آنان مشهود است» تازگی داشت (ص ۳۰۱). درلیست مآخذ این فصل، کارهای تحقیقی یک از عالمترین محقق در تاریخ قرائیم را نیافتم، و امید است که در تجدید چاپ کتاب به آثار تحقیقی Leon Nemoy توجهی بیشتر بشود.

موضوعی دیگر که خود را بدان علاقمند یافته ام و توانسته ام فقط قطره ای از اقیانوس آن بنوشم، بدون اینکه کوچکترین ادعایی داشته باشم، مطالعاتی است محدود که در بارهٔ رامبام و آثارش نصیب من گردیده است. فصلی در کتاب مورد بحث یافتم (ص ۳۱۹ ـ ۳۳۳) که قرائت آن برایم آموزنده بود.

در مورد تسلط فرقهٔ الموحدون بر اسپانیا بدون شک نویسندهٔ محترم به منابعی رجوع نموده که با منابعی که در دسترس نگارنده است متفاوت مینماید. از اینکه الموحدون در سال ۱۱۳۲ میلادی بر اسپانیا تسلط یافته و سپس در سال ۱۱۰۵ فرمانفرمایی به نام «یوسف بن تشفین» بر اساس اسناد بجا مانده از «ابن مزاژ» دستور مسلمان نمودن همه یهودیان را داده، جای تأمل است (ص ۳۱۹). تا آنجایی که میدانیم قبایل مؤتلفه (بخصوص دو قبیله زناته و مصموده بربر) زیر نام الموحدون، به فرماندهی عبد المؤمن، اسپانیا (اندلس) را در سال ۴۷ ـ ۱۱۴۷ تسخیر نمودند — در واقع تسلط کامل بر این قطعه از اسپانیایِ مسلمان زیر فرمان سه تن از جانشینان عبد المؤمن انجام گرفت: ابو یعقوب یوسف (۸۴ ـ ۱۱۶۳)، ابو یوسف یعقوب المنصور (۹۹ ـ ۱۱۸۴) و محمد الناصر (۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۳).

ونیز باید گفته شود که نخستین موج آزار و شکنجه یهودیان اسپانیا در دورهٔ عبد المؤمن انجام گرفت، و در این دورهٔ بود که رامبام (متولد قرطبه ۱۱۳۵) و خویشان او، احتمالاً در سال ۱۱۴۹، پس از اینکه ظاهراً اسلام آوردند، اسپانیا را ترک گفتند. فرد یاد شده بنام «ابن مزاژ» گویا محمد ابن عبدالله مسرّه است که سالها قبل از تاریخ نامبرده، در قرطبه فعالیتی در طریقت عرفان داشته است. و «یوسف بن تشفین» یاد شده شاید یوسف بن تاشفین است که هیچ ارتباطی با الموحدین ندارد؛ زیرا او منتسب به المرابطون بود. جا دارد گفته شود، بر انبوه اسناد و مدارکی که پیرامون الموحدون در دست است، ورق پاره های گنیزای قاهره را نیز باید بر آنها افزود.

در این فصل از «ابن باجا» سخنی کوتاه آمده (ص ۳۳۱) و منصفانه است هر کس سخنی از **دلالة الحائرین** رامبام می آورد جایگاه بسیار معتبر ابو بکر محمد بن الصائغ اندلسی معروف به ابن باجّه (در لاتین Avepace) را در تفکر راسیونالیستی ابن میمون نا دیده نگیرد. متقدمین متفکر، ابن باجّه را که در جوانی فوت کرده (۱۱۳۹) و محتملاً اجدادش یهودی بوده اند، هم رتبه با ابن رشد، فارابی و ابن سینا دانسته اند. رامبام، پس از فارابی، از ابن باجّه بیش از همه یاد میکند و با احترام او را «الفیلسوف الفاضل ابو بکر بن الصائغ» می خواند (رک به **دلالة الحائرین**، بخش اول، فصل ۷۴، بخش دوم، فصول ۹ و ۲۴ (دو بار)، و بخش سوم، فصل ۲۹). شاید ضرری نداشته باشد اگر گفته شود که ابن باجّه چندان سازشی با تصوف نداشت، و موضع نه چندان سازگار رامبام در قبال آنچه را ما بنام قبالا میدانیم با افکار راسیونالیستی ابن باجّه همخوانی داشته است.

در این قسمت از کتاب، واژه های فلسفی تازه ای — گویا به

همان «ابالیم» است که در تلمود بدان اشاره شده است. شهرک إعبلین که در کنار جاده عکا قرار گرفته جمعیتی مخلوط از مسلمان و مسیحی دارد و مقبره ای در آنجاست که مقدس است و آن را «العجمی» میخوانند و گویا فرد مقدس ایرانی بوده است. در مورد ده اربل لازم است گفته شود که در دورهٔ میشنا (تقریباً دو هزار سال پیش)، شهری معروف بوده و ربانهایی چند چون ربان نتای اربلی و ربان مرعُقبا اربلی و دیگران از آنجا برخاسته اند. مقابر زیادی در اربل است از جمله مقابرفرزندان حضرت یعقوب بنام شیمعون و لوی و خواهرشان، دینا. هم اکنون اربل یک موشاب (مزرعه) تعاونی است که در میان ساکنان یهودی آن چند خانواده از یهودیان اصفهان زندگی میکنند. آقای دبیر سیاقی در حاشیه ص ۲۰۳ نسبت به وجود چنین جایی اظهار تردید میکند. ضمناً بیت المقدس را اهل شام و آن طرفها القدس (قُدس) میگویند و نه «مقدس» (ص ۴۱۰)، و آقای دبیر سیاقی درست نوشته است (ص ۳۴). امروز هم روی تابلوی راهنمایی جاده های مربوط نوشته شده «اورشلیم القُدس».

جایی بنام «گبنه» (ص ۴۱۰) در سفر نامهٔ ناصر خسرو نیافتم. در مورد «ذوالکفل» شاید لازم بود در شناخت آن حضرت و مقابرش در جاهای مختلف؛ که بر حسب اتفاق با موضوع نیایشگاه مربوط میشود، چیزی نوشته میشد (ص ۴۰۹).

و اما برای اطلاع آقای دبیر سیاقی بد نیست این نکته را اضافه کنم که کلمهٔ درست «خرنوب» است و نه «خرتوت» (ایشان در حاشیه نوشته اند توت بزرگ بی مزه ــ ص ۳۲۸). درختی که ناصر خسرو بدان اشاره میکند واقعاً **خرنوب** است که در منطقه جلیل (گالیل) فراوان یافت میشود. این درخت میوه ای شبیه باقلی پهن قهوه ای رنگ دارد که هسته هایش را دور میریزند و خود آن را، که پوسته ای سخت دارد، میجوند و از شیرینی آن لذت میبرند و سپس تفالهٔ آن را از دهان بیرون میکنند (نک حبیب الله ثابتی، **گیاه شناسی**، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۸، ص ۱۸۰). در سالهای پنجاه که همه چیز، از جمله شکر، جیره بندی بود، مردم این سرزمین ــ از جمله این چاکر که این چند کلمه را مینویسم ــ سالها آن را بجای شکر میجویدم تا چای، که به نوشیدنش علاقمند بودم، راحت تر از گلو پایین برود!

کمتر نوشتاری میتوان یافت که عاری و مصون از خطا و اشتباه باشد ــ از جمله نوشته های خودم. بدون تردید، خانم شیریندخت دقیقیان با قلم توانای خود کاری بسیار سنگین و سترگ بر عهده گرفته و اثری شایسته و مفید به فارسی زبانان عرضه نموده است. مطالعه آن را به همهٔ فارسی زبانان که طالب دانش یهودیت اند توصیه میکنم. کتاب را نویسنده به سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، تقدیم نموده است.

برگردان: مینو شبانفر

یائل - خدا و من

داستان زندگی ناخام براورمان به قلم خودش

زمستان گذشته فرزند کوچکم، یائل، به بیماری سرطان مبتلا شد و از آن وقت تاکنون بسیاری از آشنایان از من پرسیده‌اند که آیا در ایمان من به خدا تغییری پیدا شده؟

در این چند ماه گذشته و از روزی که از بیماری یائل با خبر شدم، بسیار چیزها آموختم. همهٔ دوستی‌هایم در این دوران به معرض امتحان گذاشته شد.

مشخصات سادهٔ دوستانم بیشتر از گذشته برایم ارزش پیداکرد و نگرانی و توجه آنها نسبت به مشکل زندگی من، بیشتر از نبوغشان برایم اهمیت یافت. هنگامی که بیشتر از همیشه نیاز داشتم، تعداد بسیار کمی از دوستانم وقت و حمایت خود را به من اختصاص دادند.

ابتدا از آنانی که قدمی برای دلداری و همقلبی با من برنداشتند، آزرده شدم. ولی بعد با خود اندیشیدم که ممکن بود من نیز همانگونه عکس‌العمل نشان دهم، و از آن وقت بود که نظرم را در مورد ارزشهای خود تغییر دادم.

کیفیت‌های خوبم را که همیشه از نظرم مهم و با ارزش بود، چون هوشمندی، بلندپروازی و خلاقیت، در این بُحران دیگر بی ارزش می‌نمود. زیرا نه به من و نه به یائل کمکی می‌توانست بکند.

دیگر اینکه یک انسان مطلع، هوشمند و کتاب خوان باشم، و یا دوستانم با شخصیت و صاحب مقام‌های عالی باشند، برایم اهمیت نداشت.

دیگر حتی برایم مهم نبود که کمتر و یا بیشتر از آنها و یا از آنها موفق‌تر باشم.

تازه متوجه شدم که تا چه حد در مورد دیگران کوتاهی کرده‌ام، زیراکه غرق در خود و مشغول خلاقیت‌های خود بودم.

در این مدت پی بردم که آنچه اینک برایم ارزشمند است، آنست که به دیگران بیشتر توجه نشان دهم. با این تجربه‌های کوچک که از نظر من در زندگی بسیار با اهمیت است، آموختم تا بتوانم این درد بزرگ را به آسانی مهار کرده و از میان همهٔ این اتفاقات، با شخصیت والاتری بیرون بیآیم.

شاید منهم چون بسیاری مردم دیگر می‌توانستم این تجربه‌ها و درسها را از راه دیگری، غیر از این فاجعه بیاموزم، ولی نتوانستم.

از این پیشآمد خشمگین و دلخور نیستم، بلکه مطمئن هستم که خداوند به قدری برای من اهمیت قائل بوده که زندگی‌ام را برای مدتی تخطی کرده است تا تجربه‌های لازم زندگی را بتوانم بدست آورم.

از نظر من هرکدام از ما سهم بخصوصی در بوجود آوردن دنیای انسانی داریم، و با مجموعه‌ای از خصوصیات، نقایص، مشکلات و موهبت‌ها، برای انجام اینکار زاده شده‌ایم. ما همه برای یافتن وظیفه‌مان در این راه تقلا و کوشش می‌کنیم.

اما نمی‌دانم تکلیف یائل (Yael) کدام است. نمی‌دانم او از این واقعه چه باید بیاموزد و نه می‌دانم که او چه دانش و آگاهی جدیدی با خود به جهان آورده است. این اوست که می‌باید به تمام این سئوالها جواب دهد، ضمن آنکه برای درک خلقت خود نیز به سختی باید بکوشد.

بیماری دخترم قسمتی از این معماست که امیدوارم بتواند جواب آنرا خود بیابد.

شاید فکر کنید احساس من از ایمانم به خدا سرچشمه می‌گیرد و نه از منطق، و شاید هم حق با شما باشد. ولی ایمان من کورکورانه نیست، بلکه از نظام خلقت و تأثیر وجود خدا در زندگی‌ام ناشی می‌شود.

ربای ناخام براورمان سرپرست آموزشی:

Aish Ha Torah's Western Regin

و نویسندهٔ چندکتاب به نامهای زیر است:

* The Bible For the Clueless but Curious
* A Guide to Jewish wisdom For Real People
* The Death of Cupid
* Reclaiming the Wisdom of Love
* Dating
* Romance and Marrige

نیروی باور و ایمان در کاهش اضافه وزن کارساز است

- اگر از همه‌ی راههای درمانی ناکام مانده‌اید در این کانونها نام‌نویسی کنید

Dieting Faithfully

- پیروی از یک برنامه‌ی «معنوی» شما را در کاهش وزن کامیاب می‌سازد
- کمبود معنوی ممکن است به صورت علاقمندی به غذا جلوه‌گر شود

از نیروی شفابخش باور و ایمان در پزشکی بطور مفصل صحبت کرده‌ایم. در اینجا به کانونهایی می‌پردازیم که برای کاهش وزن و جلوگیری از بروز اضافه وزن به نیروی باور و ایمان متوسل می‌شوند و کامیاب هستند.

۹۸ درصد موارد چاقی و اضافه وزن ناشی از ولع زیاد در صرف غذا و تسلیم شدن در برابر لذاید تغذیه است. افراد چاق رژیم‌های غذائی گوناگون را تجربه کرده و با شتاب میزانِ قابل توجهی از اضافه وزن خود را کاسته‌اند ولی باز هم تسلیم وسوسه‌ی غذا شده، رژیم غذائی را کنار گذارده و خوردنِ بی رویه را آغاز کرده و وزنی بیش از پیش بدست آورده‌اند. این گروه برای کاهش وزن خود و جلوگیری دوباره از افزایش آن به کانونهای ورزشی و بهداشت گوناگون پیوسته‌اند، داروهای مختلف را تجربه کرده و حتا ممکن است به عمل جراحی روی معده و کوچک کردن آن تن در داده باشند و در دراز زمان نتیجه‌ای عاید نشده باشد.

در چند سال اخیر گروهی از مردم پس از یأس از بهره گیری از روش‌های مختلف، توجه خود را به نیروی باور و ایمان سوق داده و کانونهایی را بوجود آورده‌اندکه در آنجا از نیروی باور و ایمان بعنوان وسیله‌ی درمانی برای کاستن از وزن بهره گیری می‌شود.

تاکنون صدها هزار نفر در صدها کانون نام نویسی کرده و با کامیابی توانسته‌اند از حرص و ولع خود در خوردن غذا بکاهند و تسلیم وسوسه‌ی آن نشوند و وزن خود را در سطح طبیعی نگهدارند.

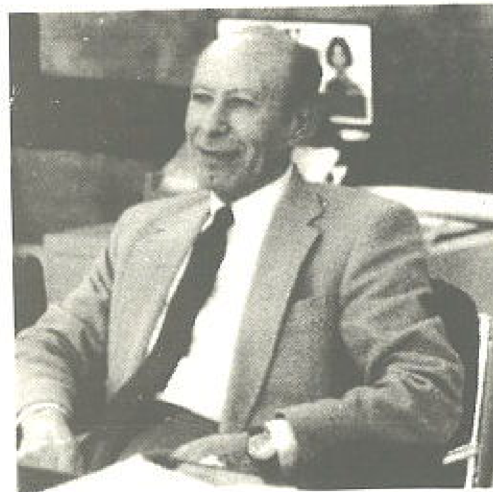
بیشترِ افرادی که دارای اضافه وزن هستند، در خود اراده‌ی راسخ و توانِ کافی نمی‌یابند تا پس از سیر شدن، دست از خوردن بکشند و به مانده‌ی غذا پاسخ منفی بدهند و به غذای کافی قناعت کنند.

در این کانونها، افرادِ عضو، در تمرین‌های معنوی، به باور و ایمان خود نیرو می‌دهند و به جای آنکه در برابر غذا تسلیم شوند، در برابر باور و آئین خود تسلیم می‌شوند. اگر به یزدان باور دارند، یزدان و نیروی یزدانی را حاکم و فرمانروای خود می‌سازند و با کمک آن حرص و ولع نسبت به غذا را شکست می‌دهند.

گرسنگی کاذب و ولع برای بلعیدنِ غذا در حقیقت یک حس



تازه‌های پزشکی



نوشته: دکتر نیسان بامداد
دبیر بخش پزشکی چشم‌انداز

تشنگی به معنویات است. اگر (Soul Food) تأمین شود جسم و جان ارضاء و تأمین می‌گردد.

بین موجودات زنده‌ی آفرینش، انسان تنها موجودی است که دارای معنویات است و جسم و جان او در یک قالب معنوی به هم پیوسته است و بدن و روانش هر دو و با هم در زندگی او کارسازند.

آدمی غذا را برای رفع گرسنگی می‌خورد تا جسم خود را زنده نگهدارد. ولی افزون بر غذای جسم، آدمی نیازمند به غذای روان است. به محبت، یگانگی، دوستی، سخاوت، صلح و صفا نیاز دارد و برای دسترسی به همه‌ی این پدیده‌های معنوی می‌تواند به نیروی باور و ایمان پناه ببرد.

جاندارانِ دیگر تنها خواسته‌ای که دارند، برطرف کردنِ حس گرسنگی است و پس از رسیدن به غذای کافی، به کناری می‌خزند و همه چیز برای آنها تکمیل است. آیا انسان می‌تواند تنها به غذا اکتفا کند؟ انسان نیاز دارد با دیگران گفتگو کند، همنشین داشته باشد، به آهنگِ دلنواز گوش فرا دهد، طبیعت زیبا را تماشا کند، محبت کند، مهر دریافت دارد، سخاوت کند و دیگران را دستگیری نماید. همه‌ی اینها، ساختار معنویاتِ انسان است و نیروی باور و ایمانِ نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به این معنویات است.

در هیچیک از آئین‌های موجود، پر خوری تشویق نشده است. پس، صرفنظر از نوع باور و ایمان، برای بدست آوردنِ نیروی لازم جهت شکست دادن «خوردن» بهتر است هر فرد از نیروی معنوی خود کمک بگیرد. کما اینکه گفته شده **«انسان تنها با غذا زنده نمی‌ماند، بلکه به کلماتی که از سوی پروردگار نازل شده است» یا در جای دیگر «در حکمروائی خود، فقط خوردن و آشامیدن، برای انسانها کافی نیست، بلکه صلح و صفا، شادی و انساندوستی ضروری است» و یا «دستور خدا را بخاطر غذا نقض نسازید» و نیز «نگرانِ آن نباشید، که چه خواهیم خورد و چه خواهیم نوشید» و یا «کدام یک برتری دارد خدا یا خوردن پس تسلیم خوردن نشوید. به خدا پناه ببرید».**

بیشتر کارشناسان در این راستا، باور دارند که افزودن یک «برنامه‌ی معنوی» به سازمانهائی که برای از دست دادن وزن، به مردم خدمت می‌رسانند کمک فراوانی به کامیابی می‌نماید. هنگامی که ما به «غذای جسم» می‌پردازیم لازم است به «تغذیه‌ی روان» از راه یک برنامه‌ی معنوی نیز بیندیشیم. اگر غذای روح تأمین نشود پس از صرف غذا باز هم گرسنه می‌مانیم.

با بینش بدانکه از هر ۴ نفر آمریکائی یک نفر اضافه وزن دارد - اخیراً برای پیدا کردنِ راه حلی برای این مشکل بزرگ بهداشتی، دولتمردان بهداشت به فکر افتاده‌اند که به غذای معنوی "Soul Food" توجه بیشتری مبذول دارند و به نیاز معنوی افراد بپردازند، و نیز گفته شده که یک برنامه‌ی «معنوی» به افراد کمک می‌کند که آسانتر شیوه‌ی زندگی خود را اصلاح سازند. از یک رژیم غذائی سالم پیروی کنند، به ورزش بپردازند و با پشتکار بدون یأس این برنامه را تا کامیابی ادامه دهند.

باور و آئین، ذهن آدمی را به خود مشغول می‌دارد و کمتر به «خوردن» امکان می‌دهد که جایی در حافظه بدست آرد. غذای معنوی (Soul Food) جای «غذا برای جسم» را پر می‌کند و گرسنگیِ بی مورد برای غذا را برطرف می‌سازد.

در بیشتر آئین‌های موجود، پر خوری و افراط و ولع منع شده است. روزه‌داری در بیشتر مذاهب تشویق شده است. در اسلام ماه مبارک رمضان، ماهِ روزه‌داری است. در آئین یهود، روزه گرفتن بخشی مهم از انجام فرایض مذهبی است و افزون بر یوم کیپور (روزه‌ی بزرگ) روزهای دیگر برای روزه گرفتن توصیه شده است. در مسیحیت نیز گفته‌هائی دیده می‌شود از این قبیل «شما نه تنها به نان نیاز دارید به گفته‌های خداوند نیز محتاج هستید» یا «به فکر آن نباشید که چه خواهید خورد و چه خواهید نوشید».

نیایش، مناجات و دعا و نماز در بیشتر اوقات با شکم خالی انجام می‌شود.

گرایش به بهره گیری از نیروی باور و ایمانِ برای جلوگیری از مصرفِ بی رویه‌ی غذا بر این دیدگاه استوار است که، افرادی که ولع بسیار به غذا نشان می‌دهند و خوردن را پس از سیر شدن هم ادامه می‌دهند، در حقیقت یک نوع کمبود معنوی را حس می‌کنند. کمبود معنوی ممکن است به غلط به شکل ولع و علاقمندی به غذا و حتی گرسنگی احساس شود. کما اینکه در کهن سالان، تشنگی کمتر احساس می‌شود حتا زمانی که بدن نیاز مفرطی به آب دارد. سالخوردگان، این نیاز به آب و یا تشنگی را به غلط به شکل گرسنگی احساس می‌کنند و ممکن است به جای نوشیدن آب به صرف غذا بپردازند.

در افرادی که در اثر ولع زیاد به غذا خوردنِ بی رویه دچار چاقی می‌شوند، اگر کمبود معنوی به شکلی برطرف شود این ولع (Impulsive Eating) نیز برطرف می‌شود. توسل به نیروی باور و ایمان، آسان‌ترین راه برای رسیدن به این هدف است.

خطر داروها - *Drug Risks*

- **چرا پاره‌ای از داروها برای بعضی از افراد خطرناک است**
- **دارو در بدن چگونه تغییر پیدا می‌کند و کارساز می‌شود**
- **متابولیسم داروها**
- **اثر داروها بر رویهم و بروز خطر - ناسازگاری داروها**
- **نقش گروهِ آنزیم‌های P450 در متابولیسم داروها**

داروئی که شما مصرف می‌کنید و برآیندِ نیکو دارد ممکن است برای فردی دیگر خطرناک باشد.

از سوی دیگر، با مصرف هر دارو، در بدن عوارضِ جانبی بوجود می‌آید یا با سخنِ دیگر هر دارو دارای عوارضِ جانبی

(Side Effects) ویژه‌ی خود است. حال اگر دو دارو با هم مصرف شود هر کدام عوارضِ جانبی یا زیانباری مخصوصِ خود را دارد و افزون بر آن اثرِ این دو دارو روی‌هم نیز زیانباریهای دیگری را ممکن است بوجود آورد (**Drugs Interaction**). یعنی در حقیقت، فرد در برابر زیانباری‌های داروی نخست و زیانباری‌های داروی دوم و زیانباری‌های اثر این دو دارو روی‌هم قرار می‌گیرد.

حال اگر بیش از دو دارو در یک روز مصرف شود باید حساب کرد که بدن فرد در برابر چند نوع زیانباری در آنِ واحد قرار خواهد گرفت.

مردمِ آمریکا هم اکنون از هر آدمِ دیگری در تاریخ بشر، بیشتر دارو مصرف می‌کنند. آمارِ سال ۱۹۹۷ نشان داده است که ۳۶ درصدِ مراجعه کنندگان به پزشک دست کم برای دو نوع دارو و یا بیشتر نسخه دریافت کرده‌اند و برای ۵ درصدِ آنها ۵ نوع داروی گوناگون نسخه نوشته شده است.

هر فرد آمریکائی به گونه‌ی میانگین، هر سال ۸ نوع دارو را به مصرف می‌رساند. حال باید در نظر گرفت، اثرات جانبی هر یک از این داروها و نیز تأثیر هر یک از این داروها روی بقیه‌ی داروها، اگر آنها را در یک روز با هم مصرف نمایند چگونه است و سر به کجا می‌کشد.

ناسازگاری داروها ***Drug Interaction***: امّا یک داروی دیگر ممکن است در بدن اثر آنزیم داروی نخست را خنثی کند و یا از ترشح آن جلوگیری نماید. نتیجه این می‌شود که داروی نخست اثر نیکوی خود را از دست می‌دهد و حتا در سلولهای بدن انباشته شده و به میزان سمی برسد، زیانبار و در پاره‌ای از موارد مرگبار شود.

بدین گونه است که داروئی که برای شما کارساز است اگر با داروی دیگر مصرف شود ممکن است زیانبار و مرگبار شود.

در سال ۱۹۸۹ بانویی ۳۹ ساله پس از مصرف داروی **Seldane** دچار نارسائی قلب شد و روشن گردید که چند روز پیش از آن، داروی دیگری به نام **Ketoconazole** مصرف کرده است و این دارو، در سلولهای بدن انباشته شده و باعث مسمومیّت بدن و نارسائی قلب شده است.

تا ماه می ۱۹۹۲ نزدیک به ۸۲ گزارش شبیه به مورد بالا که ۱۵ مورد آن به مرگ پایان یافته بود به **FDA** رسید و این دارو از بازار پزشکی خارج شد.

گزارشهای پی در پی دیگر از اینگونه زیانباری داروها و ناسازگاری آنها با هم به **FDA** رسید و داروهای دیگری از بازار جمع آوری شدند.

آزمایش دارو روی حیوان نمی‌تواند دلیل مؤثر و بی خطر بودنِ آن دارو روی انسان باشد. **P450** در حیوانات دارای وظایف گوناگون است. اگر چه متابولیسم بدن موش تا حدّ زیادی با بدن انسان شباهت دارد ولی هم اکنون دانشمندان دریافته‌اند که آزمایش یک دارو روی موش یا حیوان دیگر برای اثبات بی خطر بودن آن روی انسان کافی نیست و باید شیوه‌ی عملِ آنزیم **P450** روی هر دارو و نیز ناسازگاری آن با داروهای دیگر زیر بررسی و آزمایش قرار گیرد و این امری است بسیار پیچیده.

دانشمندان باور دارند که در دهه‌های آینده ممکن است لازم شود که گروه پروتئین‌های **P450** برای هر فرد مشخص شود. همانگونه که گروه خونی را هم اکنون تعیین می‌کنند. در این صورت هر فرد خواهد دانست که چه داروئی را نباید مصرف کند. مشکل ناسازگاری داروها را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- هر داروئی در بدن زیر اثر آنزیم ویژه‌ای تغییر پیدا می‌کند، متابولیزه و برای بدن کارساز می‌شود.
- بعضی از داروها ممکن است اثر آنزیم لازم برای داروی دیگری را خنثی کرده و یا ترشح آنرا متوقف سازند.
- آنزیم‌های گروه **P450** در همه‌ی نژادهای انسانی یکسان نیستند. پاره‌ای از افراد یک نژاد ممکن است گروهک ویژه‌ای از گروه **PH450** را فاقد باشند. آنها نباید داروهائی را که برای متابولیسم در بدن نیاز بدان گروهک دارند مصرف نمایند. به گونه‌ی مثال ۲۲ درصد مردمان ژاپون فاقدِ آنزیم **2C19 P450** هستند که برای متابولیزه کردن داروی **COX-2 (Super Aspirin) inhibitors** لازم است و سازمانِ داروئی **Merck** که این دارو را می‌سازد مشغول برطرف کردن این مشکل است.

چه باید کرد:

- هر داروئی را که با نسخه یا بدون نسخه دریافت می‌دارید، بروشور آنرا با دقت بخوانید و به عوارض جانبی آن آشنا شوید.
- هنگامی که با پزشک خود دیدار می‌کنید، از داروها و یا مواد گیاهی و ویتامین‌هایی که مصرف می‌کنید، پزشک را آگاه سازید.
- ناسازگاری دارو را با داروهای دیگر به دقت بخوانید و آگاه شوید.
- تا حدّ امکان از مصرف دو دارو با هم خودداری کنید.
- داروها را با مقدار زیادی مایع و یا با غذا مصرف کنید (مگر آنکه دستور داده شده که باید ناشتا مصرف شود).
- ناسازگاری داروها را حتا با پاره‌ای از مواد غذایی در نظر بگیرید.

عزیزم، من تسلیم هستم

برگردان: ابوالفضل میربهاء

اخیراً کتاب جنجال برانگیزی که ادعا دارد زن سربراه و مطیع کلید یک زندگی شاد و سعادتمند است انتشار یافته است.

در این کتاب آمده: زن نق می‌زند و می‌گوید، ما همه می‌دانیم که چه مخارجی به مشاوران امور خانواده و ازدواج می‌پردازیم. ولی شوهرم پاک از دستم رفته است. ما دیگر با هم صحبت نمی‌کنیم. سکس هم دیگر اصلاً نداریم. چکار باید بکنیم؟ آیا به پایان راه رسیده‌ایم؟

جواب اینست: خیر خانم. شما کمی کوتاه بیائید. شوهرتان را کمتر کنترل کنید. کمتر از او ایراد بگیرید. میان حرفش ندوید و کلام او را قطع نکنید. به بیان دیگر، هرگز نطقش را کور نکنید. اگر ناخودآگاه، گاهی زیاده‌روی کردید، فوراً با زبان نرم و بیانی پر مهر از کم احترامی خود معذرت بخواهید. اگر شوهرتان میل دارد مخارج خانه را خودش اداره کند، شما لج نکنید. دسته چک را به او بدهید و صورتحساب (بیل)ها را هم در برابرش





بگذارید. به شوهرتان خواست‌هایتان را بگوئید ولی اگر او مخالفت کرد با او یکی به دو نکنید بلکه آرام و ساکت بمانید، و اما دربارهٔ سکس. سعی کنید دست کم هفته‌ای یکبار با هم مجامعت داشته باشید حتی اگر هم زیاد آمادگی نداشته باشید.

زمان اظهار نظر دربارهٔ کاری بهتر است احساس خود را بر زبان نبرید و نه افکار خود را. در عین حال احساسات او را نیز زیر سئوال کنید تا وی تصور نوعی بازجوئی نکند.

برای ما بسیار آسان است که اینگونه عقاید را که بوسیلهٔ **لورا دویل** در کتابش به نام **زن مطیع** نوشته به عنوان افکار عقب مانده و یا عقاید مضحک نامیده، و نوشته‌های او را با مشت در هم بکوبیم ولی باید بدانیم که لورا دویل در ماه گذشته در یک جلسه مطبوعاتی که تشکیل داد، معلوم شد که کتاب او در زمرهٔ ۱۰ کتاب پر فروش در سراسر آمریکا قرار گرفته است.

متعاقباً جلساتی از زنهایی که در مقابل شوهرشان نرم و مطیع هستند در شهرهای پر جمعیت مانند لس‌آنجلس و شیکاگو تشکیل شد. نظرات بیان شده در این کتاب به نحو بارزی عقاید مختلف متقابل را برانگیخته است. تراپیست و نویسندهٔ معروف **جای گری** از این کتاب به عنوان راهی عملی و با ارزش تعریف و تمجید فراوان میکند. ولی روانشناس یوسی‌ال‌ای **اندرو کریستین** آن را ویرانگر و واپس‌گرا و کتابی که از زنان حمایت نمی‌کند نامیده است.

از سوی دیگر لورا دویل که زنی تنومند و بلوند از اهالی هانتینگتون کالیفرنیاست آمادگی خود را برای مبارزه با آنانی که معتقدند ازدواج یک امر مشارکت با حق تساوی بین زن و مرد است اعلام داشته در حالی که بیوگرافی خود را نوشته و آماده در دست دارد می‌گوید من زنی هستم که در گذشته بسیار ستیزه‌جو و بواقع سلیطه بودم و بدینگونه زندگی زناشوئیم را با جان ۴۴ ساله روی خشونتها و ستیزه گری‌ها و کنترل کردن دائمی و غر زدن همیشگی و تحقیر کردن

شوهرم، از دست دادم.

ولی اینک پشیمان شده و اکثر دوستان و آشنایان را گرد کرده و آنان را نصیحت می‌کنم که کارهایی نظیر اعمال مرا هرگز نکنند.

در آن میان زنهای موفق در ازدواج هم بودند که به لورا گفتند که کنترل دائمی درآمد و مخارج خانواده که شوهرشان را عمیقاً ناراحت می‌ساخت رها کرده‌اند.

لورا می‌گوید: پس از آن جلسات با زنها و خواندن کتابهای گوناگون، فرمول زنهای مطیع در برابر شوهرانشان را پیدا کردم. او می‌افزاید: اینک که در اثر سلطه گری‌ها، من شوهرم و زندگی زناشوئیم را از دست داده‌ام، وظیفه خود می‌دانم که توسط تشکیل کلاسهایی در این مورد به زنها قدرت تسلیم شدن در برابر شوهرانشان را درس بدهم. او می‌گوید این مرام نامه زندگی من است: جهاد برای بدست آوردن صلح و سعادت در خانواده.

باید اذعان داشت که پاره‌ای از عقاید دویل نشانگر عقل سالم و افکار بلند اوست در جهت ایجاد خانواده‌های سالم و سعادتمند. مثلاً او اظهار می‌دارد که زن ممکن است در محل کار یک رئیس توانا، یک مدیر قدرتمند، و یا کارمندی مهم و مدبر باشد ولی وی باید همهٔ آن قدرت و توانایی را، در همان محیط جا گذاشته، و پس از پایان کار، وقتی که به خانه می‌رسد برای شوهرش، یک همسر خوب، یک دوست واقعی و فهمیده و بالغ باشد.

او باید، فی‌المثل، بگذارد جورابی راکه شوهرش دوست دارد بپاکند، غذایی راکه او دوست دارد بخورد و لوازمی راکه شوهرش می‌پسندد در خانه گرد آورد و بدین گونه در خانه فضایی آمیخته با صلح و سعادت و صمیمیت فراهم سازد. برای شخصیت و کار خانواده و دوستان شوهرش احترام قائل باشد. در مواقع برخورد عقاید، به جای کشمکش و لجاجت بهتر است به بحث موقتاً خاتمه دهد، معذرت بخواهد. اگر هم ظاهراً نظرات وی صحیح نباشد او می‌تواند بعداً به نحوی آن را تصحیح کند.

لورا دویل مانند بسیاری از مشاوران خانواده و تراپیست‌ها از خانمها می‌خواهد که کارهای خوب و زیبا برای خودشان انجام دهند و تمام افکارشان را بر این نکته متمرکز سازند که مرزهای دوستی و رفاقت بین شوهرهاشان را - خارج از چهارچوب ازدواج - هر روز وسعت دهند.

در عین حال بعضی از نظرات دویل سؤال برانگیز است مانند این نکته که وی می‌گوید: به مردان باید اجازه داد تا به میل خود مخارج خانه را تنظیم کنند بدون توجه به این امر که کدام یک در این مسأله مهارت و تجربهٔ بیشتر دارد، و نظر می‌دهد که مردها دوست دارند همیشه مخارج خانه را در دست بگیرند صرفاً به این دلیل که جنس مذکر هستند و زنها باید از شوهران خود یک مقرری هفتگی و یا ماهانه دریافت دارند. مهم نیست که کدام یک درآمد بیشتر به خانه می‌آورد؟

او همچنین می‌گوید: اگر در آغاز کار مردها اشتباهاتی در خرج و مخارج بکنند و

مورد سؤال همسرشان قرار گیرد، آنان اکثراً خودشان را تصحیح می‌کنند تا اشتباه بار دیگر تکرار نشود.

دویل می‌نویسد: زمان رانندگی، اگر شوهر شما خروجی بزرگراه را اشتباهاً رد می‌کند، شما بر سر او داد نزنید، به عکس ساکت و آرام بمانید. خود وی متوجه اشتباهش می‌شود و تصحیح می‌کند ولی اگر همان کار را ادامه داد، به یک تذکر آرام کفایت کنید.

اگر روزی شوهر شما پرسید که چه رنگ پیرهن بپوشد یا کدام لباس را به تن کند، جواب شما باید این باشد، عزیزم هر رنگ یا هر کدام را که خودت بیشتر دوست داری، زیرا اگر شما صریحاً و قطعی در این باره اظهار نظر کنید، ممکنست این امر مورد تأیید او نباشد و در نتیجه برخورد عقاید پیش می‌آید.

در مورد روابط زن و شوهر، مشاور خانوادگی فیلادلفیایی، به نام **مایکل بُرودر** می‌گوید: صمیمیت میان زن و شوهر موقعی به وجود می‌آید که آنان حقایق احساسات و افکار خود را بتوانند برای یکدیگر بیان کنند و همواره صریح و راستگو باشند. **لورا دویل** این نظریه را رد نمی‌کند در عین حال می‌گوید که کتابش بیانگر یک دکترین لایتغیر نیست. او به خانمها می‌گوید که اگر در مسایل زندگی سختگیر و افراط گرا باشید راه به جایی نمی‌برید و زندگی زناشوئی شما نیمه راه تمام می‌شود، و این همانست که بعضی از زن و شوهرها، محیط زناشوئی را با صحنه قدرت نمائی اشتباه می‌گیرند.

یکی از طرفداران دویل به نام **راشل کدوین** ۲۳ ساله می‌گوید که من در طرز لباس پوشیدن شوهرم حساسیت زیاد به خرج می‌دادم و وقتی می‌دیدم او جورابهای آدیداس خود را همیشه با شلوار جین آدیداس می‌پوشد جوش می‌زدم ولی از وقتی که به راه و روش لورا دویل پیوستم و لباس پوشیدن شوهرم را بسته به میل و دلخواه خود او تنظیم کردم، مشکلات و ناراحتی زندگی زناشوئی ما از میان رفت و هر دو راحت و خوشبخت شدیم.

جودی دیواین ۷۱ ساله بازنشسته هم که دو بار ازدواج کرده، خرج و مخارج خانه را به شوهرش واگذار کرده و می‌گوید به این ترتیب کمتر مورد انتقاد قرار می‌گیرم. اما حال که شوهرم خرج خانه را اداره می‌کند، همیشه جویای نظرات من است و به این ترتیب هیچگونه ناراحتی و برخورد میان ما ایجاد نمی‌شود.

او می‌گوید خواندن این کتاب را به دوستانم توصیه می‌کنم ولی به آنان هشدار می‌دهم که ممکن است تمام مطالب آن را دوست نداشته باشید اما چیزهای با ارزشی در آن است. برای بعضی‌ها پیدا کردن الماس در میان انبوهی از سنگ مشکل‌تر است تا دیگران.



من می‌خواهم وسیله‌ای در اختیارتان بگذارم و تضمین می‌کنم که در عرض یک هفته زندگی زناشویی را بهبود خواهد بخشید.

لازم است شما و همسرتان هر دو متعهد به انجام این امر شوید. یکدیگر را رنج ندهید و همدیگر را خوشحال کنید.

پس از سالهاکار مشاوره زناشویی و پس از بیست سال ازدواج، معتقدم‌که کلید لذت بردن از یکدیگر و زناشویی شما در همین اصل خلاصه می‌شود. ولی آیا می‌تواند به همین سادگی باشد؟ من هیچ شکی ندارم‌که پاسخ مثبت است.

پس اگر این امر اینقدر ساده است، پس چرا همه این کار را نمی‌کنند؟ باید آسان باشد – رنج دادن را متوقف کنید و یکدیگر را فقط خوشحال کنید، درست است؟

دلایلی که چرا بیشتر مردم این اصل را به کار نمی‌گیرند، اینها هستند:

اول، بیشتر زوجها از این اصل آگاه نیستند.

آنقدر در مورد روابط مطلب نوشته شده است‌که همه چیز به نظر بسیار پیچیده می‌آید. در واقع پیچیده‌کردن امور بیشتر از آنچه‌که هستند، مسئله اساسی طبیعت بشری است. چنانکه سلیمان نبی در کتاب امثال گفته است: **خدا انسان را راست آفرید، ولی او پیچیدگی‌های زیادی به وجود می‌آورد.**

زندگی ساده‌تر از آن است که فکر می‌کنیم. این ما هستیم که آن را از آنچه‌که لازم است سخت‌تر می‌کنیم.

دوم، به‌کار بردن این وسیله تلاش آگاهانه و کار زیادی را طلب می‌کند.

یک جنبهٔ دیگر طبیعت انسانی این است که مردم معمولاً رنج و درد را دوست ندارند. با این حال وقتی ساختن ازدواجی موفق مطرح می‌شود، باید برای پذیرفتن رنج بسیار آمادگی داشت.

مردم اغلب می‌گویند که باید روی ازدواج کار کنید. ولی بیشتر آنها واقعاً معنای آن را نمی‌دانند.

من حداقل یک چیز را می‌توانم به شما قول بدهم: اگر شما و همسرتان متعهد به کار کردن بر روی این وسیله شوید، هر دوی شما به مفهوم «کار کردن بر روی یک رابطه» پی خواهید برد.

سوم، برای کاربرد موفقیت‌آمیز این وسیله، شما به جای دریافت کننده بودن باید بخشنده باشید. ازدواج آزمایش واقعیت بزرگی است. بخشنده کسی است که متعهد است به دیگران رنج کمتر و لذت بیشتری بدهد. آیا شما فرد بخشنده‌ای هستید؟

اگر می‌خواهید سریعاً بفهمید، سعی کنید

از: راب داوهلر
برگردان: روزا کیائی

این دستورالعمل را برای یک هفته انجام دهید و ببینید که چطور هستید. در اینجا برای انجام آن ابتدا برای رنج ندادن و سپس چگونگی بیشتر خوشحال کردن، چند پیشنهاد عملی ارائه می‌شود:

چگونه رنج ندهید:

- بطور کلی، دقیقاً توجه کنید که چگونه با

همسرتان صحبت کنید و اجازه ندهید که هیچیک از شما با حرفی آزار دهنده و نامهربان بگذرد. بلافاصله آن را تذکر دهید. هرگز نباید هیچ شکلی از رفتار توهین آمیز را بپذیرید.

• با بی احترامی صحبت نکنید. ریاست نکنید. دستور ندهید. طلبکار و یا گستاخ نباشید. ما اغلب فکر می‌کنیم که چون روز بدی داشتیم، یا بخاطر اینکه خوشی زیادی داشتیم، حق داریم تلافی آن را سر همسر خود در بیاوریم. سعی کنید دفعه دیگر که احساس بدخلقی یا طلبکاری پیدا کردید، خودتان را کنترل کرده و به یاد بیاورید که تا زمانی که نتوانید با محبت صحبت کنید دهان خود را باز نکنید.

• مراقب لحن کلام خود باشد. اگر با خشم و بدخلقی با همسرتان صحبت کنید، همسرتان را رنج می‌دهید.

• انتقاد، تحقیر، یا مسخره نکنید. هرگز همسرتان را در برابر جمع شرمنده نکنید.

• اگر باید «انتقاد سازنده‌ای» از همسرتان بکنید، این کار را بلافاصله انجام ندهید. پیش از اینکه آن را مطرح کنید، دو روزی صبر کنید تا مطمئن شوید می‌توانید آن را بدون عصبانیت یا کنایه در لحن گفتارتان بگویید.

• مراقبت حالت صورتتان باشید. نگاهها می‌توانند کشنده باشند.

چگونه خوشحال کنید:

• شگفت آور است که بسیاری از همسران تصویر کاملی از آنچه که همسرشان دوست دارد یا دوست ندارد، در دست ندارند. پس با همسرتان بنشینید و لیستی از همه چیزهایی که به او شادی می‌بخشد تهیه کنید و هر روز یکی از آنها را انجام دهید.

• به یکدیگر خیلی لبخند بزنید. از اینکه آگاهانه تا جایی که ممکن است به یکدیگر لبخند بزنید و باعث شادی یکدیگر شوید، متعجب خواهید شد.

• قبل از اینکه حرفی را بزنید یا کاری را انجام دهید، از خودتان بپرسید: «آیا این ما را به یکدیگر نزدیکتر می‌کند یا اینکه ما را از هم دور می‌سازد؟» اگر شما را به هم نزدیکتر می‌کند، آن را انجام دهید؛ اگر شما را از هم دور می‌سازد، این کار را نکنید.

• همیشه بپرسید: «چه می‌توانم برایت بکنم؟» به دنبال راههایی برای کمک به یکدیگر باشید. این فرصتها همیشه در دسترس شما هستند. اگر دهان خود را باز کنید و بپرسید، مطمئناً آنها را از دست نخواهید داد.

• ماهی یکبار جلسه‌ای صادقانه داشته باشید. دربارهٔ آنچه که باعث هم رنج و هم خوشی دیگری می‌شود، صحبت کنید. هدف، ارزیابی پاسخهایتان برای بهبود تلاشهایتان می‌باشد.

در پایان؛ بسیار مهم است که هر روز، بار دیگر به هدف خود که خوشحال کردن و رنج ندادن است، متعهد شوید چون ازدواجهای موفق حقیقتاً روز به روز ساخته می‌شوند.□



YOUNG PROFESSIONALS OF SIAMAK ORGANIZATION

are having a picnic

Get into your jeans and sneakers, grab a ball and a backgammon and lets have a picnic on

Sunday April 1, 2001

For more information, please contact:

Fariba : (310) 442-1390 or (310) 478-2433

Ben: (310) 820-3820 or (213) 747-3530

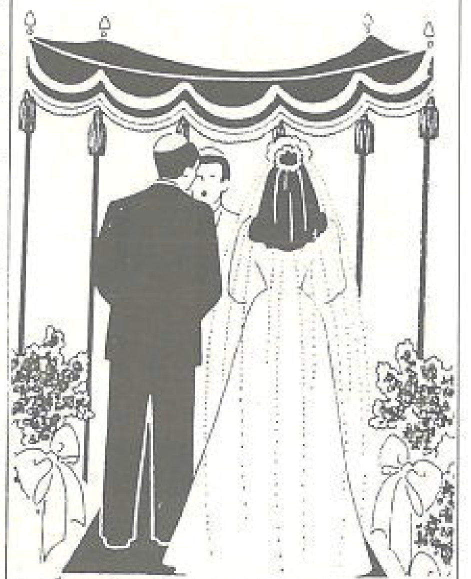
Mike: (310) 859-7180

Shahin: (818) 881-2328

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن

۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید



آقایی هستم ۴۵ ساله، خوش قیافه، ورزشکار، تحصیل کرده، شغل آزاد، روشنفکر، عاشق طبیعت، مسافرت، قبلاً ازدواج کرده علاقمند به آشنایی با خانم ۴۷-۳۷ ساله، مطلقه یا بیوه یا مجرد - جذاب - خوش قلب، و خوش اخلاق، برای تشکیل خانواده.
کد ۷۱۲۷۴۴

خانمی هستم ۳۵ ساله قبلاً ازدواج کرده دارای پسری ۹/۵ ساله مقیم نیویورک، مهربان، خوش قلب، اهل خانه و زندگی و خوشگل خواهان همسری ۳۸ تا ۴۵ سال نیز تحصیلات در حد معمول شغل مناسب عاشق خونه و زندگی، مهربان، وفادار، خوش قیافه و میتصوا دوست.
کد ۷۸۷۶۳

خانمی هستم ۵۵ ساله با تحصیلات دو سال کالج کارمند سابق شرکت نفت اینک آرایشگر، قبلاً ازدواج کرده با یک فرزند، خنده‌رو، خاکی ولی حساس، اهل ورزش و طبیعت و علاقمند به مسافرت و باغبانی، از خانواده خوب و بزرگ شده آمریکا، مایل با آشنایی و ازدواج با آقایی هستم سن بین ۵۰ تا ۶۰ سال، قد ۵/۸ تا ۶ فوت تحصیلات حداقل دیپلم، مجرد یا قبلاً متأهل، خوش اخلاق، خانواده‌دار، دارای شغل با تأمین مالی، اهل مسافرت و راستگو. کد ۷۵۶۶۶

آقایی هستم ۴۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده و دارای یک فرزند، خوش قلب، خوش تیپ، راستگو، با ایمان و مهربان، خانواده دوست، لیسانس، مهندس با شغل آزاد، مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی ۳۷-۲۷ ساله، تحصیلکرده، روشنفکر و اجتماعی، راستگو و مهربان، خوشگل و خوش اندام، سازگار، پایبند به اصول اخلاقی.
کد ۷۵۹۷۳

خانمی هستم ایرانی و ساکن اسرائیل، زیبا، تحصیلکرده، ۳۵ ساله، متارکه کرده. قصد دارم در آینده نزدیک به آمریکا مسافرت کنم و مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تحصیلکرده، جذاب، سن تا ۴۹ سال و ساکن آمریکا می‌باشم.
کد ۷۵۳۳۹

آقایی هستم ۴۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده دارای یک فرزند، خوش قلب، خوش تیپ، راستگو، با ایمان، مهربان و خانواده دوست، لیسانس مهندسی با شغل آزاد مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی ۳۷-۲۷ ساله تحصیلکرده، روشنفکر و اجتماعی، راستگو و مهربان، خوشگل و خوش اندام، سازگار و پایبند به اصول اخلاقی.
کد ۷۵۹۷۳

جوانی هستم ۲۴ ساله قد بلند و تحصیل کرده و خانواده دوست، خوش اخلاق، مقیم کانادا خواهان آن هستم با دختر خانمی دارای شرایط مشابه آشنا بشوم.
کد ۷۶۸۴۰

آقایی هستم ۳۹ ساله مقیم نیویورک، تحصیل کرده، قد (6 feet)، خوش قیافه، مهربان، راستگو، دارای شغل آزاد، با درآمد کافی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده بین سنین ۲۶ تا ۳۵ ساله، مهربان، جذاب و خوش قلب هستم.
کد ۷۶۸۵۴

آقایی هستم ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده، دارای یک فرزند، فوق لیسانس، مهندس، قد ۵/۶، راستگو، جذاب، فروتن، اهل مسافرت مایل به آشنایی و ازدواج با دخترخانمی ۲۶ تا ۳۶ ساله، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با قد حداکثر ۵/۶ با خصوصیات مشابه می‌باشم.
کد ۶۹۰۸۳

آقایی هستم ۵۴ ساله، لیسانس الکترونیک، شغل الکتریک، قد ۵/۷، قبلاً ازدواج کرده، دارای ۲ فرزند که با من زندگی نمی‌کنند، راستگو، مهربان، خواهان ازدواج با خانمی ۴۲ تا ۴۶ ساله میزان تحصیلات مهم نیست، شغل هم مهم نیست، مجرد یا متأهل، خوش قلب و مهربان و راستگو.
کد ۰۷۳۷۷

آقائی هستم ۴۱ ساله، پزشک فوق تخصص، قبلاً ازدواج کرده دارای دو فرزند، مذهبی، سالم، فعال، موفق، خوش تیپ، علاقمند به ورزش، مسافرت، طبیعت، خواهان همسری ۲۸ تا ۳۵ ساله، حداقل دیپلم، شغل مهم نیست، مجرد یا قبلاً متأهل، زیبا و راستگو و خونگرم.
کد ۵۱۳۰۷۷

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی.
کد ۶۴۴۳۹

خانمی هستم ۳۴ ساله قبلاً ازدواج کرده، سال دوم دانشگاه، صاحب پسری هستم ۹/۵ سال و مقیم نیویورک، مهربان، خوش قلب، اهل خانه و زندگی و خوشگل، خواهان همسری ۴۵-۳۸ میزان تحصیلات در حد معمول مجرد یا قبلاً متأهل، عاشق خانه و زندگی، مهربان، وفادار با خدا و خوش قیافه.
کد ۷۶۳۷۷

آقائی هستم ۴۹ ساله، دیپلمه، شغل آزاد، قبلاً ازواج نکرده، مهربان، خوش قلب، ساده و بی آلایش، خواهان همسری ۳۵ تا ۴۵ ساله، دیپلمه، شغل فرقی ندارد، مجرد یا قبلاً متاهل بدون فرزند، لاغر، ساده، نسبتاً خوشگل، صد در صد راضی به زندگی در نیویورک.
کد ۶۶۷۷۸

Pacific Bell Wireless Has a New Name

4 FREE PHONES!*

4 INDIVIDUAL PHONE NUMBERS

ONE CALLING PLAN

JUST $14.99(5)

per person/per month



Now up to 4 people can share the minutes off of one rate plan when you sign up on any personal choice plans $29.99 and up. And add up to 3 people for an additional $14.99 per person per month and we will give you up to 4 free PCS phones.

Celebrate With

NEW RATE PLANS

MORE MINUTES FOR LESS MONEY

LOCAL
REGIONAL
NATIONAL PLANS

FREE UNLIMITED NIGHT & WEEKEND MINUTES(2)

THE OTHERS OFFER MINUTES,

WE OFFER UNLIMITED

#1 In Best Audio Quality

cingular WIRELESS

FREE UNLIMITED MOBILE-TO-MOBILE MINUTES(2)
Between all Cingular Wireless Subscribers

FREE DOMESTIC LONG-DISTANCE(1)

VISIT ONE OF OUR STORES
(Printed On the Back)

We Take Pride in Our Post Sale Service and Customer Care!

EXPIRES MARCH 31, 2001

3 MONTHS FREE EMAIL(7) & FREE INTERNET ACCESS(8)



If You Don't Deserve It, Who Does?

Come in and Reward Yourself With One of These Hip, Slim, Talk Of The Town Phones With Our Most Generous Specials!



Authorized Agent of

cingular WIRELESS

Available At The Stores Listed On The Other Side

Available at These  Stores



13455 Maxella Ave.

2nd Floor above Victoria's Secret

Marina del Rey

310/827-1500

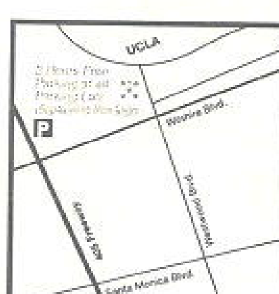


2214 Sawtelle Blvd.

Corner of Olympic & Sawtelle

West Los Angeles

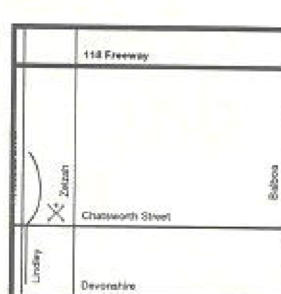
310/268-8000



1145 Westwood Blvd.

Westwood

310/208-2082

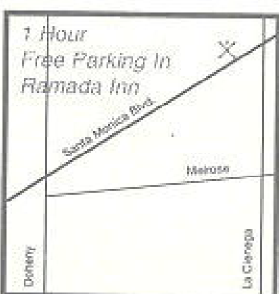


18100 Chatsworth St.

Granada Hills Town Center

Granada Hills

818-832-8800

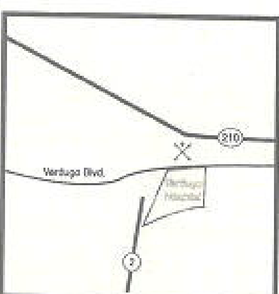


8579 Santa Monica Blvd.

Next to Baja Buds

West Hollywood

310-652-6777



1929 Verdugo Blvd.

Next to UA Theatre

La Cañada Flintridge

818-790-9727

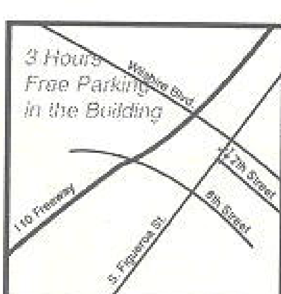


4444 Lankershim Blvd.

At Riverside Dr.

North Hollywood

818-509-9727

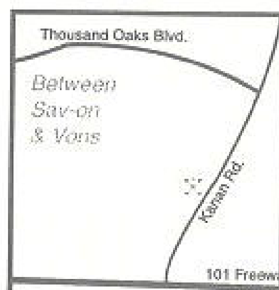


735 S. Figueroa St.

7th Marketplace (Food Court Area)

Downtown L.A.

213-624-6111



5647 Kanan Rd.

In the Vons Center

Agoura Hills

818-874-0727

*Requires service subscription between 2/01/01-2/11/01 & 1 year agreement. $36 Activation Fee; $150 Early Termination Fee. Service subject to credit approval; deposit may be required. Sales tax applies to full retail price of each phone. Retailer pricing/participation may vary by location. Price of phone without activation is an additional $200. Other conditions apply. Activation of any Home rate plan includes choice of: 1) Unlimited Mobile-to-Mobile (MTM) calling; MTM minutes apply to airtime for incoming or outgoing calls to or from a Cingular Wireless (CW) PCS subscriber enrolled in the MTM plan to or from a CW PCS subscriber. MTM subscriber must be in CA/NV network to use MTM minutes. Excludes applicable long distance charges, calls while roaming out of CA/NV network, calls to voicemail, Wildfire, & call forwarding. 2) Unlimited Nights & Weekends; Unlimited Nights & Weekends apply to airtime for calls originating in CA/NV network. Excludes applicable long distance charges. Nights: 8pm-6:59am. Weekends: 12:01am Saturday-11:59pm Sunday. Activation of $39.99/month & above Home rate plan includes domestic long distance for calls originating in CA/NV network to U.S. destinations. Excludes applicable airtime charges, or 3) 150 bonus anytime minutes per month. Unused included minutes may not be carried over into the next month, transferred to another account or converted into a credit. $14.99 monthly access fee applies for each FamilyTalk line on account. All numbers share primary account holder's Home rate minutes & selected option. Additional airtime in excess of minutes, long distance, & any other charges/fees for each line are extra & are applied to the account. Charges on account are billed to the primary account holder. Offer requires new service 1 year agreement by primary account holder on a Home rate plan & for each FamilyTalk line added between 2/1/01-2/11/01. MTM messaging includes text messages from CW handsets & terminating at another CW handset. Messages are limited to 160 characters per message. MTM messaging does not include internet access, operator assisted messaging, or any other messaging features. Unlimited MTM messaging may be terminated after initial term of the service contract and includes 300 messages per month; additional messages are 10¢ per message. PCS Email, Web Messaging & Ringtone subscription fee waived on each line until 03/31/01. Thereafter, charges may occur. Web access subscription fee waived for the 1st 3 months. Thereafter, $6.99/month subscription fee applies.

SEE OTHER SIDE FOR OUR SPECIALS

AND VISIT OUR STORES FOR OTHER GENEROUS SPECIALS

centered and closed up. This causes tremendous suffering. Conversation is a way out of our self-absorption. Speech enables us to build connections with others and expand our world. Through that feeling of unity and connection, speech can be one of the most powerful spiritual experiences.

Conversation is a way out of our self-absorption.

You have to set time aside for talking. Schedule a block of time to talk to your spouse, your child, your parents, your friends. Conversing with people causes us to reach inward, and to rethink our own ideas. Something the other person says may touch a deep chord in us. Such conversations build deep connections with those we love. Conversation is a staple of life, without it we emotionally wither and die.

On a deeper level, the Torah says that God used the medium of speech to create the world. ("And God said: Let there be light.")

For us as well, speech is a tool of Creation - through it we can build the world, or destroy it. A kind word can praise, encourage and build others' confidence. Making someone feel important is to say, "Your existence is necessary." This is life-giving and life-affirming.

On the other hand, speech can also be used to destroy. Words like "You're worthless, that's terrible," wipes out a person's self-esteem. The expression "Sticks and stones may break my bones, but names will never hurt me" was not said by a Jew!

Use speech wisely. It's one of the greatest gifts we have.

WHY IS "CONVERSATION" AN INGREDIENT IN WISDOM?

Human beings need to be with others. Unless we learn how to communicate, we're all alone.

When we're bored, we talk. Don't use conversation as an escape from reality.

Unnecessary talk dulls the mind.

Be fascinated with human beings and you'll be an excellent conversationalist.

Wisdom is what life is about. Human beings have wisdom. That's something you and another can share together.

When we're bored, we talk. Don't use conversation as an escape from reality.

Have a conversation, not a confrontation. Get other people interested in hearing you and your ideas.

Don't be "Mr. Know-It-All." When presenting an idea, say "It seems to me..."

People today want to be passively entertained. Conversation takes a real effort!

Conversation is a tool of creation; it builds connections and expands your world.

Negative speech will make you a negative person.

Rabbi Noah Weinberg is the dean and founder of Aish HaTorah International. Over the last 40 years, his visionary educational programs have brought hundreds of thousands of Jews closer to their heritage.

(except for that directly pertaining to Torah study). Experiment for one hour without talking. It's a healthy exercise in self-control, and can help you to focus on your inner self.

One good place to practice this is in the synagogue. There should be no outside conversations - just God and yourself.

AVOID THE SUPERFICIAL

It's not enough to have partners for the beach and tennis; we need people with whom we can share our innermost thoughts. There's little point in cultivating a friendship where the other person will never let it get beyond the superficial stage. It's possible, after all, to talk endlessly about recipes and football!

There is an old saying: "Small people speak about people; Medium people speak about places and things; Big people speak about ideas." Speak about meaningful ideas and expand your mind!

Use this especially when you're planning a major step in life. The most constructive way to investigate the topic is to speak to people who've already gone through it. If you're going touring, talk to someone who's been there. Interview others: What is it like; what's interesting; what's worthwhile? And more importantly, use conversation as a tool to find out about marriage, children, career, medical care, Judaism.

Don't talk without a purpose. In any conversation ask yourself: "Is there any point to this conversation? Am I learning anything? Am I growing?"



If you can't identify the point, there probably is none.

AVOID NEGATIVE TALK

Did you ever find yourself in the middle of gossip or a distasteful joke? It can be insidious, but all of a sudden you find yourself dragged into a discussion that's taken a turn for the worse.

Never say anything negative or derogatory about another person - even if it's true. Gossip causes quarrel and division amongst people - and tears apart relationships, families, even entire communities. As King Solomon said: "Life and death are in the hands of the tongue" (Proverbs 18:21).

Learn to switch tracks. Monitor your conversations, and when you notice them slipping off track, pull them back, gently and subtly.

If this doesn't work, then bow out of the conversation gracefully. Of course, don't ever embarrass another person ... but don't hang around and sully yourself either!

BUILDING BRIDGES

The Torah tells us that God created man as a "speaking creature" (see Targum Onkelos - Genesis 2:7). Speech is therefore what distinguishes human beings from other creatures.

Speech conveys the deepest soul-thoughts. Words that emit from the heart, enter the heart.

Conversation is the human being's primary tool for contact with others. Human beings can be self-

emotional realm. Dig down and get personal. Ask the other person how he deals with things that are bothering him. For example, while a discussion might focus on the question, "Is the president effectively dealing with the economy?" a conversation would ask, "How is the economic situation affecting you personally?"

If you're having difficulty getting the person to talk about himself, try building trust by talking about your own experiences and feelings. For example: "Balancing career and family has been difficult for me. What is your own experience?"

Resist the temptation to talk about your own accomplishments; instead find out about the other person's. This helps to pull you out of the isolation of your own small world, and broadens your perspective on life. Along the way, you're bound to learn valuable lessons for living.

BE A GOOD LISTENER

To be a successful conversationalist (and a good friend), you have to be a good listener. Just calm down and give your undivided attention.

In dealing with others, the Torah tells us: "Do not harden your heart or close your hand" (Dev. 15:7). The Sages explain that "closing your hand" refers to be being generous with food or money. The phrase "harden your heart," meanwhile, tells us that we should also give to others emotionally. Patiently listening to someone tell of his troubles is often worth more than even giving him money!

Don't be quick to judge. Don't anxiously anticipate the end of a sentence so you can jump back with your own opinion. If someone says something you think is wrong, try to bite your tongue, and keep on listening. A sharp reply is likely to make the other person defensive, in which case he'll either get angry or end the conversation completely. Ask for points of clarification. Really try to understand. With self control, you will build an atmosphere of trust which anyway is necessary if you later wish to voice your own opinion!

Constantly emit signals which say, "I'm listening." Add a nod of acknowledgement. Use eye contact to demonstrate interest. And try a few simple words of feedback, like, "That must have felt incredible."

A skilled conversationalist can say very few words ... and yet build up a deep bond.

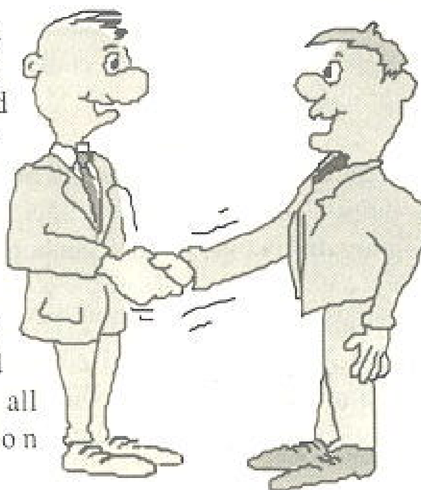
MAKE YOUR WORDS COUNT

People have a habit of talking for talking's sake. When we're bored, we may get on the phone, and "talk and talk and talk." But this is a waste of energy and words. And when the conversation is over, we feel empty.

Make every word count. Look at words like precious jewels, to be used sparingly. Speak to the point, with clarity and purpose. As you focus on more efficient usage of your words, you'll feel your mind expand and become more in control.

Think before you speak, to make sure that what you say is what you intended to say, in the best way you could say it. People will appreciate it, and they'll reward you with many future conversations!

There is an ancient Jewish tradition called "ta'anit dibur" - a "speech fast." When people found themselves talking too much, they'd refrain from all conversation



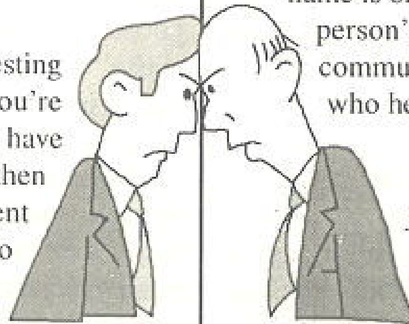
shame you didn't start earlier. Who knows - you might have made a lifetime friend.

Good conversations don't just happen; they have to be cultivated and produced. Don't be afraid of being rejected or that you'll have nothing to say. Begin by asking simple, non-threatening questions - and you'll see it will all flow from there.

Practice makes perfect. So next time you're in a situation where there's nothing else to do (like on a plane or a bus), try initiating a conversation. You'll be surprised by the rewards that follow.

THE FASCINATING WORLD OF A HUMAN BEING

How do you maintain an interesting conversation? Fascination! If you're fascinated with other people, and have an eager curiosity about life, then you'll be an excellent conversationalist. People will talk to you more freely than you ever imagined, because your interest and fascination will draw them like a magnet.



How can you be fascinated with people?

Realize that every human being is a wonderful mystery. They are full of ideas, experiences, and specialized knowledge. Don't be misled. Often when someone speaks, they don't reveal much that is especially interesting and significant.

To discover the wonderful, all you have to do is build a conversation. Try interviewing them as a journalist would who's pursuing an important story. "Wow! You're from New York City? What do you like best about it?" The same questions you'd like to be asked about yourself, ask someone else. You'll soon discover yourself taking a tour of a fascinating new universe!

If you find that this "f..scination" does not come easily to you, do some self-analysis. Try to figure out why. Often the problem is basic indif' rence - i.e. "why should I care about this perso..?"

The best tool to get you focused is the realization that every human being is "created in the image of God." This means that every person is unique and holy. That alone can be your starting point of fascination!

The 48 Ways says that the most primary way of connecting to the uniqueness of every human being is to learn each one's name and use it! A name is one of the most intrinsic aspects of a person's identity, and using his name communicates your personal interest in who he is.

Remembering names is often just a matter of paying attention at the time of the introduction, and repeating the name to yourself a few times after. One memory technique is to associate a mental picture with that person. For instance, if the person's name is George Brown, then conjure in your mind an image of George Washington wearing a big brown suit. (And the more "silly" the image, the easier it will be to remember!)

DON'T MISTAKE "DISCUSSION" FOR "CONVERSATION"

A "discussion" is a cerebral exchange of facts and opinions. A "conversation" is not an issue of right or wrong, but a personal exploration of another person. The point of conversation is not to impress or to be liked, but to connect with and learn about other's thoughts, experiences and feelings.

Aim to bring the topic around to a more

THE ART OF CONVERSATION

By: Rabbi Noah Weinberg



Joe was walking down a darkened alley, when a man suddenly jumped out at him, brandishing a pistol.

"Don't shoot," Joe pleaded, "I'll give you all my money."

"I don't want your money," said the man with the gun. "I want you to sit down and listen for the next hour. My whole life I've been trying to get someone to really listen to me!"

This story reflects a sorry aspect of the human condition. People today are busier than ever - commuting, flying, buying. All in all, "conversation time" is diminishing. Do you sometimes feel there's no one to listen and understand you?

Even family members can live in "isolation" - i.e. not talking. In previous generations, living room furniture was designed so that people sat facing one another. Today, living rooms are set up so that everyone faces the TV. Who can compete with the "razz-a-ma-tazz" of multi-media?!

Human beings are creatures of communication. In fact, the essential quality of life depends on how well we communicate - because fulfilling our needs depends on expressing those needs to others.

When you converse well with people, you can explore entire worlds in one conversation. Unlike a movie, this world is not imagined, but real. And above all, the resulting relationship is infinitely more rewarding than any record score on a video game.

PRACTICE THE ART

As accustomed as people are to "speaking," very few actually "communicate." Speaking is natural and automatic. But communication is an art which must be learned and practiced.

Did you ever sit for hours next to someone on an airplane without speaking, only to "accidentally" get into a fascinating conversation just as you were parting ways? What a

In February and March 1999, 13 Jews were arrested in the cities of Shiraz and Isfahan. Among the group were several prominent rabbis, teachers of Hebrew, and their students. The charges centered on alleged acts of espionage on behalf of Israel, an offense punishable by death. The 13 were jailed for over 1 year, largely in solitary confinement, without official charges or access to lawyers.

Jewish leaders reportedly are reluctant to draw attention to official mistreatment of their community due to fear of government reprisal.

In April the defendants were appointed lawyers, and a closed trial commenced in a revolutionary court in Shiraz. Human rights groups and governments around the world criticized the lack of due process in the proceedings.

The Special Representative characterized them as "in no way fair." On July 1, 10 of the 13, along with 2 Muslim defendants, were convicted on charges of illegal contact with Israel, conspiracy to form an illegal organization, and recruiting agents. They received prison sentences ranging from 4 to 13 years. Three were acquitted. Their lawyers filed an appeal and on September 21 an appeals court overturned the convictions for forming an illegal organization and recruiting agents, but upheld the convictions for illegal contacts with Israel. Their sentences were reduced to between 2 and 9 years' imprisonment.

Jewish groups outside Iran noted that the March 1999 arrest of the 13 Jewish individuals coincided with an increase in anti-Semitic propaganda in newspapers and journals associated with hardline elements of the Government. Since the beginning of the trial, Jewish businesses in Tehran and Shiraz have been targets of vandalism and boycotts, and Jews reportedly suffered personal harassment and intimidation.

Human Rights Watch reported the death in May 1998 of Jewish businessman Ruhollah Kakhodah-Zadeh, who was hanged in prison without a public charge or legal proceeding. Reports indicate that Kakhodah-Zadeh may have been killed for assisting Jews to emigrate. As an accountant, Kakhoda-Zadeh had provided power-of-attorney services for Jews departing the country.

US DEPARTMENT OF STATE ANNUAL HUMAN RIGHTS REPORT ON THE JEWS OF IRAN

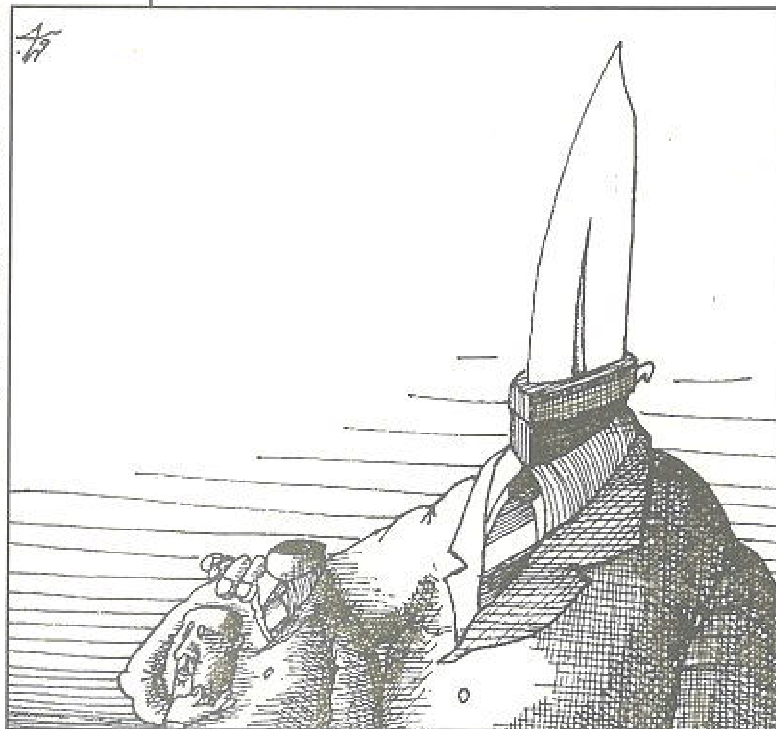
(Published February 2001)

Estimates of the size of the Iranian Jewish community vary from 25,000 to 30,000. These figures represent a substantial reduction from the estimated 75,000 to 80,000 Jews who resided in the country prior to the 1979 revolution.

While Jews are a recognized religious minority, allegations of official discrimination are frequent. The Government's anti-Israel policies, coupled with a perception among radicalized Muslim elements in Iran that Jewish citizens support Zionism and the State of Israel, create a threatening atmosphere for the small Jewish community. Jewish leaders reportedly are reluctant to draw attention to official mistreatment of their community due to fear of government reprisal.

Some outside Jewish groups cite an increase in anti-Semitic propaganda in the official and semiofficial media as adding to the pressure felt by the Jewish community. One example cited is the periodic publication of the anti-Semitic and fictitious Protocols of the Elders of Zion, both by the Government and by periodicals associated with hard-line elements of the Government. In 1986 the Iranian Embassy in London was reported to have published and distributed the Protocols in English. The Protocols also were published in serial form in the country in 1994 and again in January 1999. On the latter occasion they were published in Sobh, a conservative monthly publication reportedly aligned with the security services.

There appears to be little restriction or interference with religious practice or education; however, Jews were eased out of most government positions after 1979. Jews are permitted to obtain passports and to travel outside the country; however, with the exception of certain business travelers, they are required by the authorities to obtain government clearance (and pay additional fees) before each trip abroad. The Government appears concerned about the emigration of Jews and permission generally is not granted for all members of a Jewish family to travel outside the country at the same time.



confirmed that the idea of engaging Iran is being circulated. ``I don't know who's been contacted, but the idea has been floated indirectly," said Malcolm Hoenlein, executive vice chairman of the Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations.

Not all agree that the sanctions regime has been ineffective. While economic sanctions indeed have failed in some world trouble spots, ``it is clear that sanctions against Iran have worked," said Sam Kermanian, secretary general of the American Iranian Jewish Federation of Los Angeles.

``At least some reform is attributable to the fact that at some point, some Iranians realized that the government cannot stay hostile to the world and pursue violent policies, and at the same time expect the rest of the world to fall in line and extend them credit and investments," Kermanian said. ``Lifting sanctions now would be seen as support for the hard-liners," he added.

In any case, prospects for a reprieve for the Iran 10 have dimmed. They were sentenced in September to terms ranging from two to nine years, allegedly for spying for Israel.

Their court appeal appears to have been rejected last week, though there has not yet been any official confirmation.

Advocates say the Iran 10 have been made into scapegoats to divert Iranians' attention away from pressing social and political concerns toward a fabricated threat.

The families of the Iran 10 have indicated that their jailed relatives have given up hope of receiving justice through the courts and are ready to accept their fate, Dayanim said.

LAST CHANCE

Their last chance may be an appeal for clemency to Iran's Supreme Ruler, Ayatollah Ali Khamenei.

``They say, `When the Supreme Ruler decides to let us free, that's when we'll be free.' '' Dayanim said.

In the meantime, Jews continue to emigrate from Iran at the rate of 300 to 400 a year, gradually bringing to a close the 2,700-year Jewish presence in Iran. Emigration reached its peak in the mid-1980s, when as many as 4,000 Jews left each year.

A recent batch of immigrants — leaving legally through Vienna, which generally is a temporary stop en route to the United States — included the family of one of the Iran 10.

Dayanim and his colleagues were disturbed to learn that relatives of a second prisoner recently were forced off a plane headed to Vienna, and their passports were confiscated.

Several observers suggested it is still too early to speculate on the Bush administration's policy toward Iran, and said it is understandable that a new administration would review its predecessor's policies.

However, big business presumably will find a sympathetic ear in the White House. Both President Bush and Vice President Cheney are former oil executives, and Cheney, as head of oil services giant Halliburton, lobbied the Clinton administration to lift sanctions on Iran.

Iran is reported to be OPEC's second largest producer of oil after Saudi Arabia, generating some 3.7 million barrels per day.

On the other hand, observers say, a split Congress may find it difficult to ignore Iran's nuclearization program, its production of biological and chemical weapons, and its sponsorship of terrorism.

The Conference of Presidents has several meetings scheduled with administration officials in coming weeks.

Iran ``will certainly be on our agenda," Hoenlein said, ``and I assume it will be on theirs."

The mantra of ``trying to strengthen the hand of moderates — this is fiction," Hoenlein said. ``There are many conclusive signs that indicate no moderation."

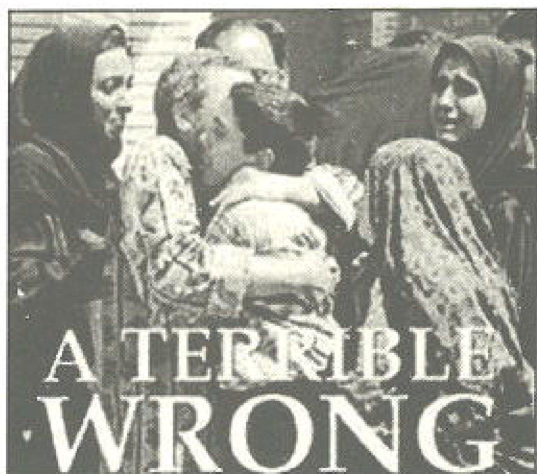
Rather, revolution may be on the horizon.

The facade of ``Iranian President Mohammed Khatami as a reformer has fallen off," Dayanim said.

``The students, as the heart of the reformist movement, are becoming more militant and openly critical of the system under which they live," he said.

``Fifty thousand students recently wrote to the government, saying, `Change, or else.

Lifting the U.S. sanctions, Dayanim added, would be ``a monumental mistake. If they hold back a year or two, I think the government" in Iran ``will change." What's not clear is how many Iranian Jews will be around to see it.



Iranian Jewish Prisoner hugging his son

Iranian Jews hurt if Iran sanctions lifted

by Michael J. Jordan
Jewish Telegraphic Agency

As the Bush administration settles in, several signs suggest it will pursue a policy toward Iran that resembles U.S. policy toward China, in which commercial interests outweigh human-rights concerns.

This could deal a blow to U.S. Jews lobbying on behalf of 10 Iranian Jews imprisoned — wrongly, it is widely believed — for spying for Israel. It also doesn't bode well for the other 25,000 Jews remaining in Iran. A trickle continues to emigrate each year, discouraged by the treatment of Jews in Iran's Islamic republic and by the prospects of future reform.

The Clinton administration made initial overtures to Iran last spring — lifting a ban on the import of pistachios, carpets and caviar — and voiced its support for the country's fledgling reform movement.

Yet Tehran appears to be repaying the gesture by turning even more hardline: A fresh crackdown on critics of the regime has landed a number of students, journalists, and dissident clerics in jail.

It's unclear if this signals a death knell for reform efforts, or if it could spark a violent backlash from regime's opponents.

Despite the crackdown, recent U.S. news reports say Washington is weighing the possibility of lifting or scaling down sanctions against Iran. American companies are banned from doing business in Iran because of its place on the State Department's annual list of sponsors of terrorism. In addition, a 1996 law calls for punitive trade measures against foreign companies and countries that invest in Iran's energy sector.

One common argument against sanctions is that they are ineffective against Iran, but harm American business. While American oil and energy concerns can't invest in Iran, competitors — from France and Russia, for example — conduct business there freely.

In his mid-January confirmation hearings, Secretary of State Colin Powell said that relations with Iran would be reassessed.

``We have important differences on matters of policy," Powell said, ``but these differences need not preclude greater interaction, whether in more normal commerce or increased dialogue."

At the same time, the State Department is said to have put out feelers to various special interests — including Jewish advocates for the ``Iran 10" — to gauge their reaction if sanctions are ended.

``They say the carrot-and-stick approach hasn't worked with Iran, so why deny American business in the process?" said Pooya Dayanim, spokesman for the Los Angeles-based Council of Iranian American Jewish Organizations. Dayanim is one of those the State Department contacted.

``They believe that once there's more interaction, with businessmen going back and forth, it could ease the tension between the two countries and the fate of Iranian Jews," he said.

A State Department official declined to respond.

WORKING WITH IRAN

Another leading advocate for the jailed Jews

public outcry would be counterproductive. To up the ante, its officials warned that they had contacts with members of the prisoners' families, ALL of whom opposed such public manifestations. And then came the twist of the knife: Our first concern must be the welfare of the prisoners, Conference leaders chided, not what makes us feel good-as if those who disagree with them don't care about the accused. To these sorts of psychological pressures can be attributed the fact that some newspapers expressed trepidation about running our ads announcing a large prayer vigil at the Iranian mission to the U.N. The news

of the trials was also effectively kept out of leading Jewish papers during the two weeks prior to the sentencing, giving the impression to the Iranian government, which closely monitors the press, that the reaction of the Jewish community was not something about which it needed to be concerned.

The activities of our leaders must never remain secret. They must be spelled out so that the community can hold them accountable.

The fact is, family members with whom we spoke before planning our many vigils in New York gave us their blessings. Moreover, our large prayer vigil, which attracted more than 2,500 participants despite the Conference's efforts to undermine it, generated two meetings between rabbis and Iranian officials. If public outcry has no effect, as the Conference claims, why did these officials agree to meet with us in what turned out to be the only official meeting between Jewish leaders and Iranian diplomats since the crisis began?

Leaders of the Council of Iranian-American Jewish Organizations based in L.A., correctly noted that the U.S. did not do more because there was no public outcry to pressure the government to be tough on Iran.

It is fatal to allow ourselves to be patronized and rendered passive by leaders who take refuge in the "If-you-only-knew-what-we-know" refrain. **The activities of our leaders must never remain secret. They must be spelled out so that the community can hold them accountable.**

The Conference, of course, may have the best interests of the accused at heart and has the right to push its own strategy, but to take the position that it is the sole authority and that its approach is the only valid one is both arrogant and dangerous. Moreover, to suggest, as some now do, that the fact that the prisoners did not receive death penalties vindicates the policy of restraint and working through back-room channels, is defeatist in the extreme. **We must take absolutely no comfort at all from the harsh sentences that have been handed down.**

Among those who surrendered to the behest of lay leaders condemning public protests were some of the most liberal, progressive Jews who would never tolerate following religious leaders blindly. Yet they docilely bowed to the dictates of the Conference of Presidents. The policy of blindly following

Was a disaster for Jews during the Shoah, and a dismal failure once again in the case of the Iranian Jews. When will we learn? The

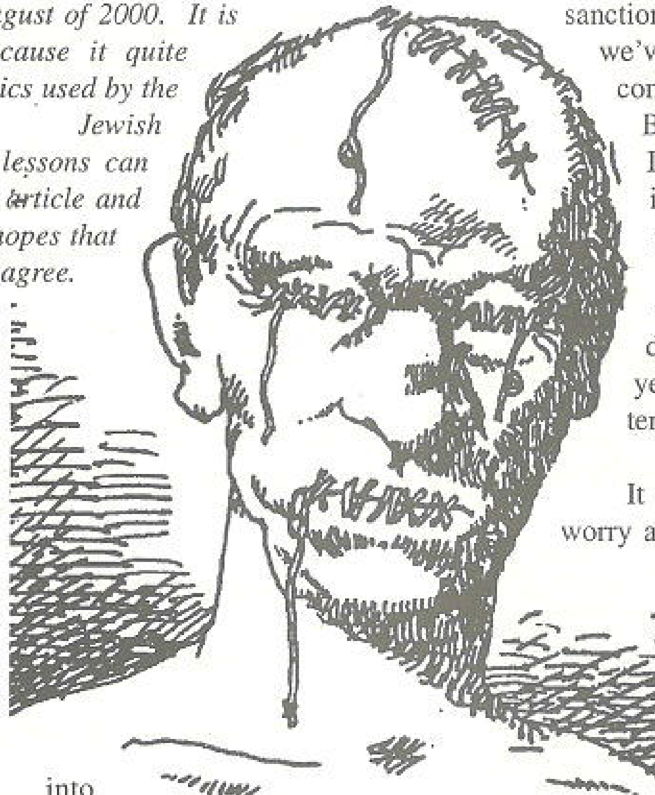
"If-you-only-knew-what-we-know" refrain is a call for complacency and powerlessness. Leaders who hide behind the "Trust-us" syndrome should never be trusted.

Avi Weiss is senior rabbi at the Hebrew Institute of Riverdale and national president of Amcha-Coalition for Jewish Concerns. Avi Weiss was arrested in the summer of 1999 when he engaged in civil disobedience by lying down in the streets of Manhattan in front of the Islamic Republics Mission at the U.N. to protest the treatment of the Shiraz 13.

Never Trust Leaders Who Say "Trust Us"

By: Avi Weiss

Editor's Note: It must be stated for the record that the International Judea Foundation (SIAMAK) enjoys excellent relations with the Conference of Presidents and its leadership and does not necessarily endorses the views expressed in this article. The article you are about to read was published in August of 2000. It is being reprinted because it quite aptly echoes the tactics used by the American-Iranian Jewish Federation. Many lessons can be learned from the article and the editorial board hopes that you as a reader will agree.



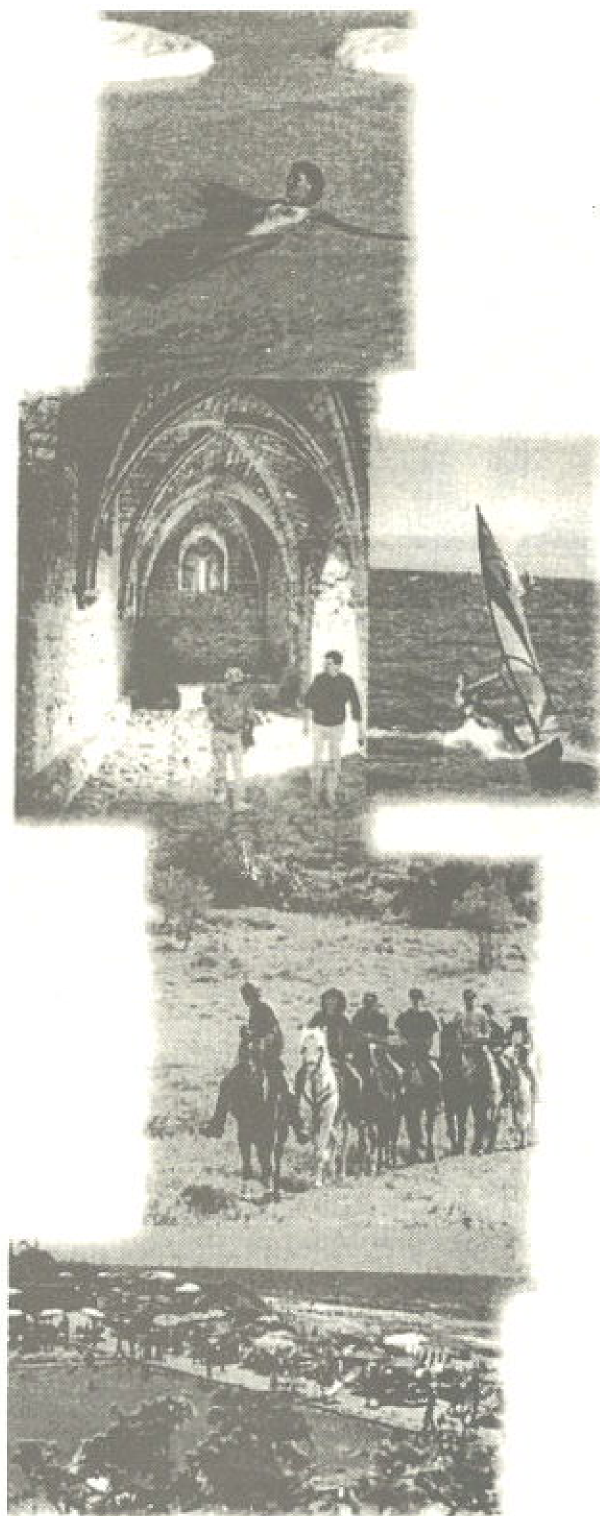
Once again, as thirteen Iranian Jews were being tried on trumped-up charges of espionage, denied due process, and handed severe sentences, establishment Jewish leaders have sought to lull the community into passivity with that old familiar refrain: "Trust us. If you only knew what we know. We've got the facts. We just can't share them with anyone."

We've heard that old "If-you-only-knew-what-we-know" refrain before, most devastatingly during the Shoah, and we are now hearing it again. Throughout the travesty of justice inflicted on the Iranian Jews, officials of the Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations were assuring us that they alone had the facts, and that based on those facts they alone knew exactly how to proceed. How many times do we need to hear this refrain before we wise up?

Don't worry, they assured us, we have an inside line. Don't worry, we're working behind the scenes with the U.S. government to bring sanctions against Iran. Don't worry, we've galvanized the international community through the World Bank to delay loans to Iran. Don't worry, through our intercessions the prisoners are now receiving kosher food and family visits. Don't worry, maybe a couple of the defendants will get five to six years, but most will get shorter terms.

It turns out we had a lot to worry about. It turns out that those who said they knew what was going on were almost always wrong. It turns out that instead of sanctioning Iran, the U. S. removed tariffs for Iranian goods, allowed the Iranian soccer team to visit here, and permitted Iranian diplomats to travel freely in the States. It turns out that the World Bank failed to delay the loans. It turns out that the kosher food and family visits that were allowed consisted of only one meal and painfully brief visits that lasted just a few minutes. Most important, it turns out that the sentences were by no means moderate; they were extremely harsh.

The "If-you-only-knew-what-we-know" position reached its low point when the Conference insisted prior to the sentencing that





and

BIRTHRIGHT ISRAEL

want to take you on a free trip to Israel!
If you are between 18-26 years old and have never been to Israel in a peer group setting you may be eligible for an all-expenses paid trip to Israel this summer.

- ✡ PRAY IN JERUSALEM
- ✡ PARTY IN EILAT
- ✡ TAN IN TEL AVIV
- ✡ MAKE FRIENDS FOR A LIFETIME

Please sign-up for this once-in-a-lifetime opportunity to visit Israel. For more information or to register please call
310-843-9846

HUMOR

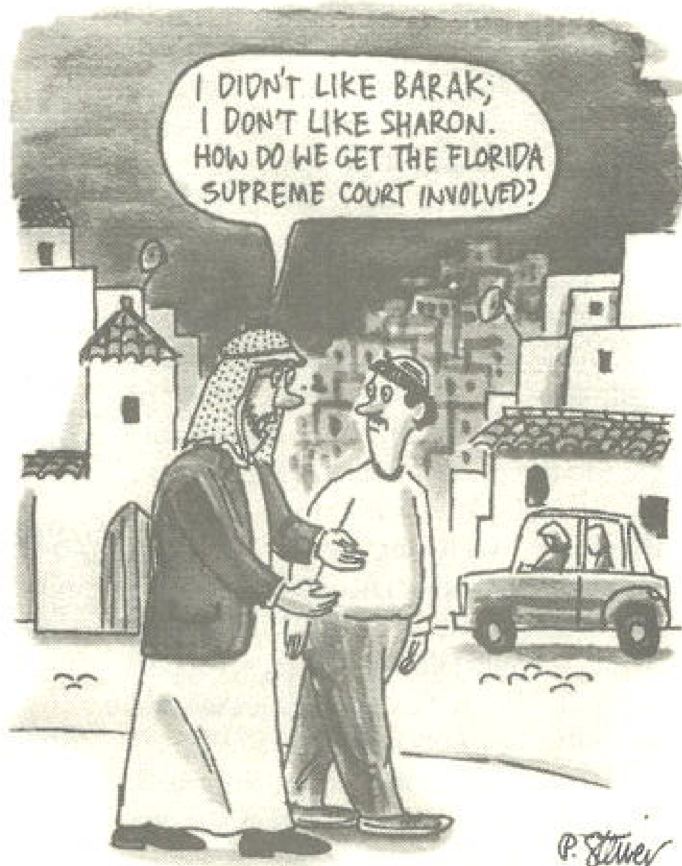
On the sixth day, God turned to the Angels and said: "Today I am goingto create a land called Israel, it will be a land of mountains full of snow, sparkly lakes, forests full of all kind of trees, high cliffsoverlooking sandy beaches with an abundance of sea life."

God continued, "I shall make the land rich so to make the inhabitants prosper, I shall call these inhabitants Israeli, and they shall be known to the most people on earth."

"But Lord, asked the Angels, don't you think you are being too generous to these Israeli's?"

"Not really, God replied, just wait and see the neighbors I am going to give them."

By an unknown author.



matter what the international community argues, there is no genuine peace to be had in that region. This was the tragic promise of our Lord thousands of years ago. In fact, those who are well versed in the history of the region will tell you that this crisis is headed for a bitter and painful end. The unfortunate truth is that war is likely, sooner rather than later.

The solution to our plight is complicated. It requires the participation of all of the Jews of the world. First, we must never forget that all of the Jews of the world are our brothers and sisters regardless of race, creed, color or nationality. We are all part of *B'nai Israel* and the direct descendents of the twelve tribes that followed Moses out of *Mizrahim.* With this fact in mind, we must love each other unconditionally. We must put aside all of our differences and prejudices immediately. We must support each other in the face of all injustice and adversity. In numbers there is strength.

Second, we must keep informed. Knowledge is power. As a minority group under direct attack we need to remain constantly updated on the state of affairs with respect to the Israeli-Palestinian conflict. Clearly, the U.S. media is not very helpful in this regard. Therefore, we must utilize other means of information, especially the Internet. Numerous sites all over the world deliver direct, accurate and up to date information regarding this matter (*e.g.* www.idf.il). Remember, ignorance is our enemy.

Third, we must lend our financial, moral, and if necessary, physical support to Israel. Israel is the glue that binds us all. This is especially true for Persian-Jews who no longer have any homeland. Without it we are nothing but 12 lost tribes. Israel is our homeland and its people need our support. *They* can no longer do our fighting for *us*. It is not enough to sit back and ask why they don't fight harder. Our brothers and sisters in the motherland are tired of years of war. They need outside help. Without our help, Israel is vulnerable to destruction.

Finally, we must *all* get involved. Whether by staging protests, writing letters to our leaders or publishing articles we must all stand up and defend our people, country and beloved religion. In my opinion, any Jew that fails to contribute to this cause is part of the problem. It is our indelegable duty to defend our nation.

The continued existence of *B'nai Israel* is in immediate danger. Beyond the risk to life and limb posed against our friends and family in Israel, there is an imminent risk to our traditions and way of life. Destruction of all we believe in is no longer a distinct possibility: it's now a significant probability. After all, it wasn't too long ago that a man named Adolph came dangerously close to exterminating us forever. Let this article be a wake up call to all of the Jews of the world to stand up and unite in defense of our people. Let's come together and ensure the continuation of our way of life and everything we believe in for the new millenium and beyond.

The Jews of the world must come together and stand strong behind our people and our nation.

Bobby Benjy received his law degreee from the University of Southern California Law School. Currently, he is employed as a litigation associate at the Los Angeles office of the prestigious New York law firm of Dewey Ballantine LLP. His area of practice includes real estate litigation and bankruptcy law.

A CRY FOR UNITY

By: Bobby Benjy

In light of the continuing escalation of violence in the Middle East, the time has come for the Jews of the world to unite. We can no longer afford to overlook our common identity. In a time when Muslims around the world are calling for the destruction of our homeland we can no longer enjoy the luxury of being individuals. The time has come for the Jews of the world to embrace our identity and come together as a united front.

Muslims have done a fine job of conglomerating against the State of Israel. Anti-Israeli demonstrations have been staged across the planet. From Los Angeles to Cairo and the Far East, they have rallied together to burn Israeli flags and call for an end to the "Israeli occupation". Arab countries have renewed political ties with each other and lent their support to the "Palestinian cause for freedom". Millions of dollars are being funneled to Arafat's camp from countries like Libya and Iran to support the violent overthrow of the Jewish State.

A well-oiled propaganda machine has been put in place against us. Nightline, CNN, the Los Angeles Times and every major broadcast and print medium is being directed against the continued vitality of the State of Israel. People are asking why Israel is using such force against "innocent" Arabs that have been forced out of their homeland.

All of this has gone without any major response from the Israeli-Jewish side. We have chosen to take a detached isolationist view of the crises which begets our people in the motherland. This, I argue, is unacceptable. In fact, it is dangerous and unfair to those who fight everyday to defend the only country we can always call home. The Jews of the world must come together and stand strong behind our people and our nation. We must prepare ourselves for the difficult days that await our people. Pacifism is not an alternative. No

What a copout.

If each of us is Eve (bear with me gentlemen for one moment!) then truly we would like to believe that it was the serpent's entire fault. It is easier to blame the serpent, an outer evil — like the society around ours when children go haywire and adults fail to live up to their examples as role-models, leaders, and educators. The fact that children see it acceptable to go out to parties on Friday night of all nights and for parents to casually brush it off to relatives as, "oh, all the kids at their school are out and so they go out too." Should be seen as unacceptable. Like Eve wants us to think that she was duped by the serpent, we lead ourselves into believing that situations that befall us force us into who we are as opposed to thinking that we have the power to lead our lives and be the person that we want to be on all levels.

Like the soft grass that bends in a storm and is therefore able to survive, we too must realize that we need to make changes in our lives to be unlike the old oak tree that simply breaks.

While in a Moslem country, we were forced into keeping and holding onto our religiosity because we were fearful that the overwhelming number of Moslems would somehow permeate their religion into our hearts and our homes. However, it is ironic that in our own time, living is the United States, where religion is separate from the government and we are not forced to follow ANYONE's commandments, we find ourselves having much more liberal lives and integrating with the outside — the non-Jewish surroundings to the point that some Persian Jews won't even mind having Christmas trees in their homes.

Like the soft grass that bends in a storm and is therefore able to survive, we too must realize that we need to make changes in our lives to be unlike the old oak tree that simply breaks. Yet, with that said, we must realize the meaning and importance that having Shabbat has for all of us. Shabbat is a time when families get together. It usually means a time where there are kids everywhere and the comforting murmur of people talking and delicious aromas of food being prepared and cooked the entire day fill the home. Yet, it is also a time that we need to set aside for ourselves to become rejuvenated and renewed for the week ahead. However much we do and do not know about our religion, Shabbat can be used to add a small piece of spiritual element to the ambiance of the night and for ourselves. Some may feel that the experience of learning something 'religious' can be somewhat overwhelming, but we should all realize that however much we know, there is so much more knowledge out there to keep learning. For this matter, we are all disciples in life, that it is never too late and we are never not 'religious' enough to learn. There are many good books out there that can help us add something interesting and useful to our Shabbat dinners. There are many with English translations and wonderful commentary.

So while, not everyone is a scholar, we ordinary people should use our time with our family effectively and add some aspect of spirituality such as singing or something enlightening to our conversations. However wrong some of the burdens of living in Iran were, we must never drop one extreme form of lifestyle for another. We need to find a balance within ourselves that allows each of us to grow and reach our spiritual maturities while at the same time enjoying the level of liberation that we feel from the "Old Society" that our parents had to live in.

***Kathrin Kangavari** is currently a senior in California State University, completing her Bachelor of Science degree in computer science.*

בָּרוּךְ אַתָּה, יְיָ אֱלֹהֵינוּ, מֶלֶךְ הָעוֹלָם, אֲשֶׁר קִדְּשָׁנוּ בְּמִצְוֹתָיו, וְצִוָּנוּ לְהַדְלִיק נֵר שֶׁל-שַׁבָּת:

Shabbat Prayer

with new values, but we have even adopted the scheme of this new society. But what could be the harm?

While all Persian Jews have an inner spirituality that shines brightly, there is something happening that is beginning to dull out that radiant aura of religiosity within our community. Perhaps it has to do with the guilt conscious parents who remember their strict upbringing within their own homes in Iran, or it has to do with the immense amount of trust that Persian parents have for their children to do what is right. It might even be the increased sense of liberty that the older generation (relatively older, I mean) feels with the freedom to be who we are and live like others in our society.



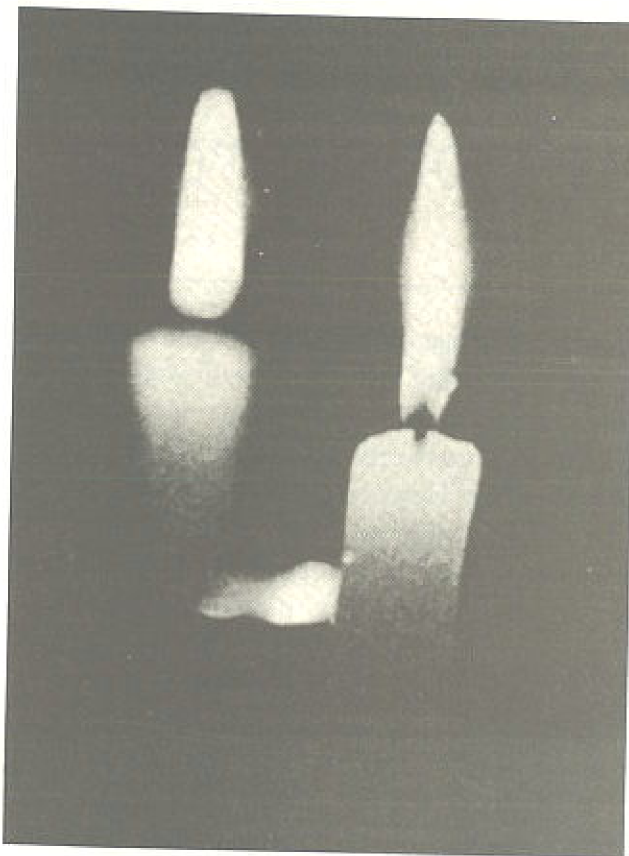
Indeed, the cocoon of the outlook oh the Persian Jew as negative being has been shed to reveal the beautiful colors in all of us who can fly to great social and economic heights.

Likewise, we have earned the respect of our neighbors as family oriented and having good values as well as the contempt of those who blame us for rising property values in Beverly Hills and the Westside.

So like the crow with the cheese in its mouth that is tricked by the fox to sing, we too forget the valuable treasure we hold within ourselves and succumb to a shallower and more superficial sense of existence. There is nothing wrong with being well-off — with wanting 'the finer things in life' — I mean, we pray for wealth and prosperity on a regular basis in our prayer books. However, we should never forget that as Jews, while we should enjoy our lives, at the same time we must realize that there is more to life than our fancy clothes and Italian-inspired home décors. Though we have convinced ourselves that it is all right to break some halakhot such as driving on Shabbat to achieve a greater good of being with our families, how far off on that 'slippery slope' will we fall when we allow ourselves more small transgressions?

I am reminded of the story of the Garden of Eden where G-d had forbidden Adam and Eve from eating from the tree of knowledge. Eve, in order to prevent herself from sinning against G-d's commandment, had put into her mind that even touching the tree would be committing an offence. Knowing this, the serpent coerced Eve into touching the tree, and since Eve saw no repercussions to her actions (which she thought were wrong, but that G-d had never forbidden) she then went on to eating the fruit and sinning.

Yet, however inappropriate in may seem, I need to laugh when I think of a bumper sticker I saw the other day with the simple words "Eve was Framed."


Shabbat Candles

ON BEING MODERN AND SPIRITUAL

By Kathrin Kangavari

The setting — a beautiful city where exotic faces, cars, and opinions gather. The sky is clear and beautiful almost everyday and sinful fruits can easily be picked off of temptuous trees.

The setting is Los Angeles, CA. All around the world, America, and in particular Los Angeles are likened to a corrupt place. The even biggest irony lies in the fact that once people move to Los Angeles, it is very hard to leave. It is a city where fast paced lives are only superceded by faster running cars and even faster changing trends in fashion. It is a city that has deemed fashion and superficial characteristics as king and materialism as its religion.

But how does this scenario relate to our community? After all, one might say that our Persian Jewish community — the one that lived with traditional values for so many years in Iran could not be farther away from the society that we live amongst. Children have been brought up to be family oriented. We all go to family gatherings as social units, unlike other Americans who seem to be separated by their families who live all over the country. In fact, our families are tightly knit. On Friday nights we join each other and have family dinners together…even the children.

So yes….Friday night and all are eating their dinners at our homes. Later in the evening, mothers, fathers, grandparents, uncles and aunts are sitting down for tea as well as the childr — the children! Where have they gone? We look for the in the other rooms, but they are nowhere to be seen. Ask their mothers and the typical answer will be "oh, they have gone out with a few of their friends."

We have literally and figuratively come a long way from where we were in Iran. Not only have we moved far away to a new country

UNITY

continued from page 11

I, for one, want seminars dealing with the future of our Community in the United States, tours to Israel to instill Zionism (religious or political) in the heart of our youth, programs to understand our American Jewish brothers and sisters, networking to support Jewish business, lobbying to defend Jews in Iran rather than start or support yet another institution merely to bestow titles to its members or create a new ***fiefdom.***

Our community is now mature enough and wealthy enough for us to have paid professionals running our non-profits. A responsive organization needs a programs coordinator, a youth coordinator, a professional fundraiser and an executive-head. If these individuals do not do their job they can be fired or criticized.

If you donate money please donate money because you want to not because of *Tarrof* or because someone is making you feel guilty. If you want to volunteer and have a desire to do something for your community please pick one of the few healthy organizations and volunteer with them. If you are not affiliated with any organization join one and believe me because of you that organization will be better because it will have to answer to one extra person. In order for our Iranian Jewish institutions to survive they have to cure their bout with narcissism and fall in love and care for the community and not just themselves.

Our community will only continue and prosper if all feel a sense of belonging to its tradition, values and institutions. The more Iranian Jewish Organizations are run like personal fiefdoms by those who are involved to satisfy the narcissistic tendencies the more of us there will be that feel excluded.

I urge you to support only those organizations that are responsive to your needs. You know which ones they are. Give money, volunteer and support the good ones. Let the bad ones that want to divide our small community based on our socio-economic status, our zip code, our area code, and our religiosity rule their own kingdoms and fiefdoms of one or two but we should be allowed to be used as their props. And always remember, the most important part of **C-OM-M-U-N-I-T-Y** is **UNITY.**

To Speak a new word........

You need **NOT** *Ask For*

Permission!!!

(Shahyar Ghanbari, Forbidden)

Shatter the EQUILLIBRIUM!

Scream at the **Silence!**

Say what you want to say! (not what others expect)

Say it loud & clear!

E*xpress* Yourself!

Iranian Jewish Chronicle is always looking for writers, journalists, poets, and all those who do have something to say about the Iranian Jewish community. If you have something to say about our culture, values, people, relationships and who we are and who we should be ... we would love to hear from you. Mail your articles and letters to: English Editor, Iranian Jewish Chronicle, P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212 or E-mail us at: English Section@aol.com.

The younger generations of Mizrahi, Sephardi, and Ethiopian Jews face a crisis in identity. As such, our entire heritage faces a crisis of extinction: Because the younger generation is ill-equipped to pass on our tradition, our tradition will die when the older generation passes on.

The only Mizrahi and Sephardi individuals and communities I have seen preserve and pass on our heritage have been those who practice separatism from the "Jewish" (Ashkenazi) mainstream. Though I honor the desire to protect our heritage from the force ripping it apart, I feel this particular approach ultimately is not productive.

What young adult, after all, wants to be separate from the Jewish power source, where most of the action happens? What child wants to be alienated from the other Jewish children in the neighborhood who are going to NCSY, Young Judea, Camp Ramah, or BBYO? And what Mizrahi or Sephardi community has the resources to sustain an entire sub-community, replete with Jewish schools, synagogues, community centers, camps, and so on? What more, from an ideological point of view, I feel we must insist that the Jewish community be just that - a Jewish community, reflecting all Jews from all backgrounds. It simply is unacceptable for Jewish organizations, schools, camps, and community centers to continue operating as purely Ashkenazi institutions.

"Loolwa," a Sephardi rabbi once pleaded with me, "Why do you bother with those Ashkenazim? They don't care about us..." But we must make them care. We must keep banging down the wall of the Jewish establishment until it crumbles, and we must enter in our full glory. The truth is that most of us are involved in the Jewish mainstream on at least some level. It thus is imperative that we make that Jewish mainstream reflect our identities and our heritage.

I have been blessed with tremendous success in transforming Jewish communities around me, to reflect Jewish diversity. The key ingredients to my success have been knowledge, pride, determination, anger, and love.

Knowledge: I was taught all the songs, prayers, and traditions of my Iraqi Jewish heritage. I grew up with Iraqi Jewish books all around me - in Judeo-Arabic, Hebrew, and occasionally English. If you have not been taught the traditions of your heritage, find someone who has and milk that person dry.

Pride: With knowledge came pride. How could it not? We have such beautiful songs, prayers, and customs. What more, my family has direct lineage to the first exile from ancient Israel, having remained in Babylon for 3,000 years until the modern day. How much more thoroughbred a Jew could I possibly be? Find the beauty of your own heritage and cherish it, worship it, nurture it.

Determination: What part of "no" did I not understand? The "n," the "o," and the two letters together. "We are not interested" is not an acceptable answer from a Jewish community leader. Period. I never experienced "rejection," as I saw disinterest simply as resistance, as a challenge. A person's lack of interest in our heritage was like a puzzle to me: This piece is not fitting here, where and how can I make it fit? I never experienced "failure," as I saw each door closing as simply giving me additional information for future strategies on how to make doors open. So get your agenda together and go, go, go!!!

Anger: Each stupid, racist, ignorant comment/behavior simply added fuel to the fire under my butt. At times, I was livid with rage at how obtuse Jewish leaders and educators could be. I simply became more determined, with the passion of my anger. Get mad, and use it to propel you forward even further.

Love: My heritage is so beautiful. I love it. What kept me going during the hard times was singing the beautiful Iraqi Jewish songs and prayers and thinking about how virtually nobody in the mainstream community ever had heard them. It made me so sad. I thought about all the people who would cherish them, if only they knew...Let the love of your heritage, as well as the love of knowledge and celebration, carry you through all your battles.

We do not have time to put our struggle aside until tomorrow. Our heritage is gasping what might be its last breaths, if we do not act immediately.

If you are of the generation that grew up in Iran, Syria, Ethiopia, Turkey, or Morocco, start writing and start teaching now. Have you told your children or grandchildren your life story? Have you recorded the songs, prayers, folk tales, and traditions from your community? Whip out a tape recorder and begin this very moment.

If you are of the generation that grew up in the United States or Israel, how much do you know about your parents' or grandparents' lives and traditions? Are your parents or grandparents still alive? If so, grab a tape recorder and start asking them questions. Now. If they live far away, pick up the phone. And if your parents or grandparents have passed away, find someone else's parents or grandparents; and pursue them for information, without mercy.

As we learn or transmit our respective heritages, let's start doing something with the information: Let's start making noise. I mean NOISE! Let's get mad and be loud about it, when our heritage is not represented at the local JCC; when there is not one article about Mizrahim, Sephardim, or Ethiopian Jews in our local Jewish paper; when our children's teachers claim that "all Jews" practice traditions that in truth are only Ashkenazi. Let us use our anger to propel us forward, offering alternatives to Jewish leaders and educators. Supply local organizations with information on who to call/where to go/who to invite to learn and teach about Jewish diversity. And stay plastered on their butts, to make sure they do it.

"Jewish" does not mean "Ashkenazi." It means all of us. Let us do everything in our power - as individuals and as organizations - to make the Jewish community finally reflect who Jews really are.

But when they hear, for example, the Yemenite pronunciation of Hebrew - which is the true, authentic way to speak it - it may seem foreign to them; weird, different, Arabic. It may spark feelings of what the hell does that have to do with us as Jews? Because of what the mainstream Jewish community has come to define and value as being "Jewish," most Jews today do not see non-Ashkenazi heritage as having the same intrinsic Jewish worth as Ashkenazi heritage.

For this reason, I have found Jewish community leaders unwilling to make it a priority to fund projects that will educate our community about Mizrahi, Sephardi, and Ethiopian Jewish heritage before it is too late.

For the past eight years, I have done extensive work as an organizational leader and independent educator, both on the issue of Jewish multiculturalism. I have spoken with a good chunk of the key Jewish leaders throughout Northern and Southern California. More often than not, these Jewish leaders could not for the life of them understand what Jewish multiculturalism had to do with them or their organizations.

For example, I once spoke with the leader of a Jewish Community Relations Council. I shared with him a detailed analysis of Jewish multicultural issues and gave concrete suggestions how we could work together to solve the problems. He answered me by saying, "You know, I was at the Yemenite Step in Israel recently, and they had unbelievable Yemenite food. I just loved it. " He then referred me to other Jewish organizations, because he could not see what Jewish multiculturalism had to do with his group.

It had everything to do with his group. The issue in fact has something to do with just about every Jewish organization.

It is the responsibility of the mainstream Jewish community leaders to seek out and sponsor those individuals who are willing and able to help our community finally reflect Jewish diversity. Otherwise, there is no integrity in calling our community organizations Jewish. Rather, they should be called the Ashkenazi Federation, the Bureau of Ashkenazi Education, the Ashkenazi Community Relations Council, and so on.

With rare exceptions, I insist on being paid for teaching and speaking about Jewish multiculturalism; because in the context of the money-oriented society in which we live, I have found that information about Mizrahi, Sephardi, and Ethiopian Jews is valued more when I charge to impart it than when I do not. Furthermore, I have found that Jewish organizations easily do have the money for the class or presentation I offer and that their claim of no money in truth reflects not their budget situation, but the value they ascribe to learning about Mizrahi, Sephardi, and Ethiopian tradition.

I find it imperative that Jewish organizations acknowledge the responsibility they have in reflecting Jewish diversity and that they give a much higher energetic and financial priority to educating themselves and their constituents about Jewish multiculturalism. Mizrahi, Sephardi, and Ethiopian individuals should not bear the burden of educating our fellow Jews at our own expense. When we go to Jewish events and prayer services, we have the right to expect to see our Jewish heritage reflected in them.

If it is not, it should not be incumbent upon us individuals to take on the teacher/leader role, unless and until the Jewish establishment hires us accordingly.

Mizrahi, Sephardi, and Ethiopian Jews have as much right to enjoy the Jewish community on a participatory level as do Ashkenazi Jews. If the Jewish establishment is not providing that kind of an environment, it is the responsibility of the organized leadership to address the situation accordingly.

Just as the community pays to have individuals do Israel education outreach; just as the community pays to have individuals do Holocaust education outreach; so must the community pay to have individuals do Jewish multicultural education outreach.

Until this reality happens, it is clear to me that the Jewish establishment does not hold Mizrahi, Sephardi, or Ethiopian Jewish people or traditions as being as valid and valuable as it holds Ashkenazi people and traditions. Until there is a shift in this paradigm, I anticipate that the Jewish establishment will continue to resist enacting the kind of changes that need to happen in our community, to reflect Jewish multiculturalism.

Out of our desire to "fit in" - in other words, to become like the Ashkenazim - we have failed to pass on our tradition; and our tradition now is in danger of extinction.

TRANSCENDING THE SHAME, OVERCOMING THE CRISIS:

As a result of the racism and ignorance in the mainstream Jewish community, those of us in the Mizrahi, Sephardi, and Ethiopian communities have learned embarrassment or contempt for our own heritage. Out of our desire to "fit in" - in other words, to become like the Ashkenazim - we have failed to pass on our tradition; and our tradition now is in danger of extinction.

A number of Mizrahi/Sephardi young adults my age have shared the fact that they love Mizrahi/Sephardi tradition when they are exposed to it; however, they know virtually nothing about the tradition, and they do not relate to the tradition as theirs. "I grew up in Ashkenazi services my whole life," one individual recently said, "so I relate to those services as my tradition. I do not recognize the prayers in [a Mizrahi/Sephardi] service, even though those prayers are part of my heritage..."

WHEN JEWISH MEANS ASHKENAZI:

An Exploration of Power and Privilege In the Jewish Community

BY: Loolwa Khazzoom

"Gut shabbos; gut yuntif; let's say kiddish..."

Most Jews who have been involved even minimally in community religious life will be familiar with all these expressions. And if we are not, we are expected to be. This phenomenon is one of Ashkenazi privilege.

Ashkenazi privilege lies in the assumption that anything billed as "Jewish" will reflect Ashkenazi identity: the assumption and expectation that if we open a book labeled "World Jewish history," we will find the modern history of Jews from Poland, Russia, and Germany; the assumption and expectation that if there is a Hanukkah party sponsored by the Jewish community, there will be dreidels, latkes, and gelt; the assumption and expectation that if we send our children to a Jewish school, they will learn Ashkenazi traditions.

An Ashkenazi Jew openly can practice her traditions within the Jewish community and expect that other practicing members of the community immediately will understand what she is doing and will be able to join in with her. A Mizrahi, Sephardi, or Ethiopian Jew cannot.

An Ashkenazi Jew can assume and expect that the Jewish community institutions and resources will provide information about her history, culture, and religious traditions. A Mizrahi, Sephardi, or Ethiopian Jew cannot.

On the high holidays, if I say, "Tizkoo leshaneem raboth ooneemoth," I cannot expect that someone will answer me, "Tizke wethihei wetha'arech ya'amim." To the contrary, I can expect a blank stare. I cannot even expect that anyone reading this article will know that expression is a Mizrahi high holiday greeting, which means "May you merit years that are long and pleasant."

If I go to a Purim party sponsored by the Jewish community, I cannot expect that I will find sambousak, ba'aba, and machbooz on the table; and I cannot expect that everyone will be playing nakshehood and dosa. Again, I cannot even expect that anyone reading this article will know that sambousak, ba'aba, and machbooz are some of the Mizrahi Purim pastries or that nakshehood and dosa are some of the Mizrahi Purim gambling games.

And I cannot go to a Jewish bookstore or library and expect to find books with the modern history of Jews from Iraq, Tunisia, or Syria. Even if I do find them - which probably will not happen - they will not be in the books marked "World Jewish History," and they will not be in the Jewish history section; rather, they will be in separate books in a small, separate section labeled "Sephardic."

Ashkenazi privilege lies in the assumption that anything billed as "Jewish" will reflect Ashkenazi identity; and that if it does not, whatever it is must not be valid. What kind of a Jewish cookbook is it, after all, if it does not include cholent, borscht, or kougel? What kind of a modern Jewish history book is it, after all, if it does not mention the Holocaust? And what kind of international Jewish assistance group is it, after all, if it does not include assisting Russian Jews ?

Yet, Mizrahi, Sephardi, and Ethiopian Jewish communities and traditions consistently are excluded from and invisible in every walk of Jewish life: Jewish language, thought, media, prayer, food, education, political analyses, music...every walk of Jewish life.

How do Jews feel walking through a society defined by Christianity? How do women feel walking through a world defined by men? Just as society at large must stop defining the world according to white, straight, Christian men, so must the Jewish community stop defining the Jewish world according to Ashkenazim. And just as white, straight, Christian men need to look at their privilege and become aware of where others are shut out, so do Ashkenazim need to look at their privilege and become aware of where Mizrahim, Sephardim, and Ethiopian Jews are excluded. Only then can healing begin.

> **An Ashkenazi Jew can assume and expect that the Jewish community institutions and resources will provide information about her history, culture, and religious traditions. A Mizrahi, Sephardi, or Ethiopian Jew cannot.**

THE MAINSTREAM JEWISH COMMUNITY'S RESISTANCE TO AND LACK OF VALUE FOR INCORPORATING JEWISH DIVERSITY:

Jewish leaders and educators are a product of their own Jewish education. In that education, they have learned that the Holocaust is important and that Israel is important. They have learned about gefilte fish, and they have learned about Yiddish. They have developed a Jewish connection to all these topics. Hearing these topics mentioned thus rings a Jewish bell.



Resolutions

Each day,
I will smile more,
I will try harder
I will learn something new
Each day,
Life will renew
I will grow
I will love more
I will hope more

Each day,
I'll attempt to understand the world
I'll get closer to the truth.
Each day is a new day
with a new sun
and a new moon
and a new me...

Guita Mobasseri-Cohen, D.C.
11/10/00



rule. It does not bring up the question of Judaism. In the multicultural world that we are living in today, our youth, no matter what Judaic division they belong to, are attracted to other religious faiths and sects mainly because of their ignorance of Judaism.

Under the force of the Diaspora our enemies, as well as many members of our own community, remained unaware of the principles of Judaism. Knowledge of Judaism cannot be learned through birth to a Jewish parent. True, it is not very hard to learn it, but it should be learned. During the tough periods in the past, our "teachers" had to neglect their great responsibility by referring us to our Jewish mothers. Beyond the line of traditions, customs and prayers, in general, we have not been taught about the foundations of Judaism.

Our lawmakers selected an easy way to answer the question of "Who is a Jew?" They even made it much easier for our enemies to respond to this question. Who is a Jew? The enemy asks and answers without pause: A person who is a sorcerer, a traitor, greedy, is a usurer, contaminator of wells, carrier of the plague and the Black Death, the killer of Jesus Christ, a human-shaped being with tail and horn, the executor of non-Jewish children in Passover, in charge of spreading AIDS, a vigorous conspirator and so on and so forth. Now select ten anti-Jewish persons at random including educated individuals and ask them: "What is Judaism?" Most probably they would keep silent or will not be able to find an acceptable answer in their mind. None of them should be blamed. The blame goes to the pioneers of monotheism who did not disseminate information about their religion.

The world could not sit silent. Other peoples needed the one God too. Jesus picked up the Holy Book and declared that the instructions of the Torah should be followed without the slightest changes, additions or omissions (Matt. 5:17-19), and Mohammed gave the Allah's message to Arab nations: "Surely We have made it [the Book] an Arabic Koran that you may understand" (Kor. 43:3).

While the peoples of the earth, from the west to the east, were turning to the basic elements of Judaism, the traditional rule was still active. But now the time has reached for the Jews to save themselves from the bondage of the Diaspora and let the world know what Judaism is.

Summary (Chapter Two)

The question of "Who is a Jew?" is the memento of the Diaspora. It created a steadfast obstacle to conversion to Judaism and brought up a semi-ethnic group called "the Jews." It helped the anti-Semites too. This question should be replaced by "What is Judaism," so that non-Jews become aware of the great humanitarian goals of Moses' nation and also the Jews do not assimilate blindly.

Since in the intermarriages mostly the women were non-Jews, a very formidable rule was made to prevent this outcome: "Thy son by an Israelite woman is called thy son, but thy son by a heathen woman is not called thy son" (Kid. 68b). Now the question was: Who is a Jew? And the answer to it: Only the person who is born to a Jewish mother. The positive side of this rule supported the survival of the Jews, but its negative side was another story. It brought an ethnic group into existence. Actually, "Judaism" did not matter anymore the way that it should have. The main concern was the Jew. The criterion for deciding who followed the Mosaic Law was the Jewish mother. Judaism became a congenital faith. A person who was completely ignorant to Judaism, as long as her mother was Jewish, was counted a Jew. This was the heaviest blow to Judaism by the Diaspora.

The Diaspora deformed the nature of Judaism. Instead of encouraging others to monotheism, it placed Judaism in an isolated pitfall.

Judaism lost its opportunity to expand worldwide, and the Jews were confined to the ghettoes, physically as well as mentally. The separation of Jews from Gentiles always fanned the flames of anti–Jewish riots. The second holy book in Judaism, the Talmud, compiled after the destruction of the Second Temple, rejected the idea that the Ten Commandments are for all members of humankind. Based on the covenant with Noah, the rabbinic interpretation was that the Gentiles have to obey the Seven Commandments (Gen. 9:7-8): (1) the establishment of courts of justice, (2) the prohibition of blasphemy, (3) of idolatry, (4) of incest, (5) of bloodshed, (6) of robbery and, (7) of eating flesh cut from a living animal. It is interesting to note that for the Gentile, idolatry is prohibited but belief in God is not mandated.

The Diaspora deformed the nature of Judaism. Instead of encouraging others to monotheism, it placed Judaism in an isolated pitfall. For a long period in our history, teaching Torah to non-Jews was forbidden and some special rules were made for Jew-Gentile relations. For example, the Torah states that every lost thing should be restored to the owner (Deut. 22:1-3), but the Talmud did not apply this rule when Gentile was the owner. This is because Gentiles did not act reciprocally in such cases. What mattered here was being a "Jew" and not the teachings of Judaism.

The stubborn emphasis on the Jewish mother as an irreplaceable factor in deciding who is a Jew played the role of the boomerang in Jewish society. The Jewish population that was supposed to multiply "as the stars of heaven" (Deut.1:10) faced a strong obstacle in this rule. On the one hand, hundreds of thousand of Jews were converted to other religions forcefully, and on the other hand no non-Jew was allowed to join Judaism easily. If a young man was in love with a non-Jewish girl who was ready to be converted, his parents disagreed obstinately. In case he married her, his death was announced and a *halakhaic* mourning ceremony was held instead of a wedding party.

Amazingly enough, in spite of all these hindrances, history has been witness to groups that have converted to Judaism by their free will. In the book of Esther, after the defeat of Haman's conspiracy, we read that "many of the people of the land became Jews" (Esther 8:17). During the fifth century, the people of Himyar in southern Arabia, and in the first half of the eighth century the nation of Khazars in southeastern Russia accepted Judaism. Of course, Jewish religious leaders did not know these converts as Jews, merely because their mothers were not Jews.

The *halakhaic* rule for recognizing a "Jew" also created chaos in the middle of the twentieth century after the independence of Israel. Many young European immigrant soldiers who had fought for the freedom of Israel were not considered to be Jews by rabbinic authorities because their Jewish fathers had married Gentiles. Most parents of these Israeli soldiers had perished in the Nazis' concentration camps not only for being Jews by birth but also based on the accusation of intermarriage with Jews. David ben Gurion, the father of new Israel, asked the religious leaders for help, but they unanimously refused to revise the old rule that could not be traced to the Torah. Finally, after long arguments and public protests, the Superior Court of Israel made some adjustments in favor of those whose mothers were not born Jewish. They could be converted to Judaism through a special process.

The other side of the coin was alarming too: a man born to a Jewish mother who had lost his faith in God together with his parents and loved-ones in the inferno of World War II was known as a Jew, although he had become an atheist by heart! Such a historical fact supports our assertion that while Israel has achieved its independence, Judaism is still in the bondage of the Diaspora.

In modern time, the reaction to this rule has brought a new definition: A person is a Jew if either his father or his mother is a Jew. This definition does not remove the genetic or hereditary dimension of the old

the "chosen people."

In the large monotheistic congregation of Moses, a non-Israelite who was at first called a stranger (*gir*) could become a proselyte by following the "manner of Law" (Lev.24:11). At the time of Moses' revolution for freedom, there was no barrier between Jews and Gentiles. Moses clearly declared to all people who followed him, "As for the congregation, there shall be one statute both for you, and for the stranger that sojourneth with you, a statute for ever throughout your generations; as you are, shall be stranger before the Lord. One law and one ordinance shall be both for you and for the stranger that sojourneth with you" (Num.15-16). In the wilderness of Sinai, the follower of Moses -a monotheist- could either be a member of the twelve tribes -a Jew- or a person who had no relationship with the Israelites -a stranger- who was not born a Jew but accepted Judaism through the obedience of divine instructions. In other words, a non-Jew might simply join the nation Moses by the commitment to fulfill God's commandments (Lev. 10:2-8). The criterion for belief in God was Mosaic Law and not the inherited blood of an individual. The converted "strangers" to Judaism were not considered persons of second-class status in the new society, inferior to Israelites. Their equality was absolute. They could even hire one of the children of Israel as their servant (Lev. 25:47-49)

Judaism was the pioneer in the knowledge of God, and not a faith in the hands of selected people. Everyone was welcome to Judaism without any pressure, threat, or trickery. Israelites were prohibited from hating their worst enemies such as Egyptians and Edomites who could enter into the assembly of the Lord in the third generation (Deut. 23:8-9). Mosaic Law left the doors of Judaism open to all, but later under some special circumstances these doors were closed so firmly that it was no longer easy for those who were not the descendents of Jacob to reopen them. All of a sudden, other peoples were actually deprived of the choice to follow Moses, whose mission was universal. In the meantime, there was a global need for knowledge of God. Finally, beyond the wall erected by the Jewish authorities, there were explosions in which other monotheistic religions came into being.

During the period when Judaism was more significant than being a Jew by birth, the conversion to this new religion was far from a difficult and complex procedure. It was in Judaism that one could taste the sweetness of freedom and independence, called "milk and honey" metaphorically. Being a pioneer in monotheism but making it extremely hard for others to be followers had disastrous consequences for the chosen people, who had failed to extend God worshipping.

Addressing the nation of Moses, God said, "and you shall be unto Me a kingdom of priests" (Ex. 19:6), The "priestly kingdom" had the duty to bring other nations to God and widely promote His guidance toward righteousness. This spiritual kingdom was a center that had to invite mankind to God. It was for such a mission that Solomon, in his inaugural address at the splendid ceremony the of opening of the First Temple, asked God to stretch out His arm and help the stranger who has come from a faraway country to Israel (II Chronicles 6:32). Based on historical fact, Judaism as the first monotheistic religion started with a universal dimension, and the "chosen people" had a great responsibility to invite other peoples to the belief that there is but one God.

Diversion in the Diaspora

At the outset of the Diaspora the question of "What is Judaism?" was gradually replaced by "Who is Jew?" which, through time, received ever-increasing importance and value.

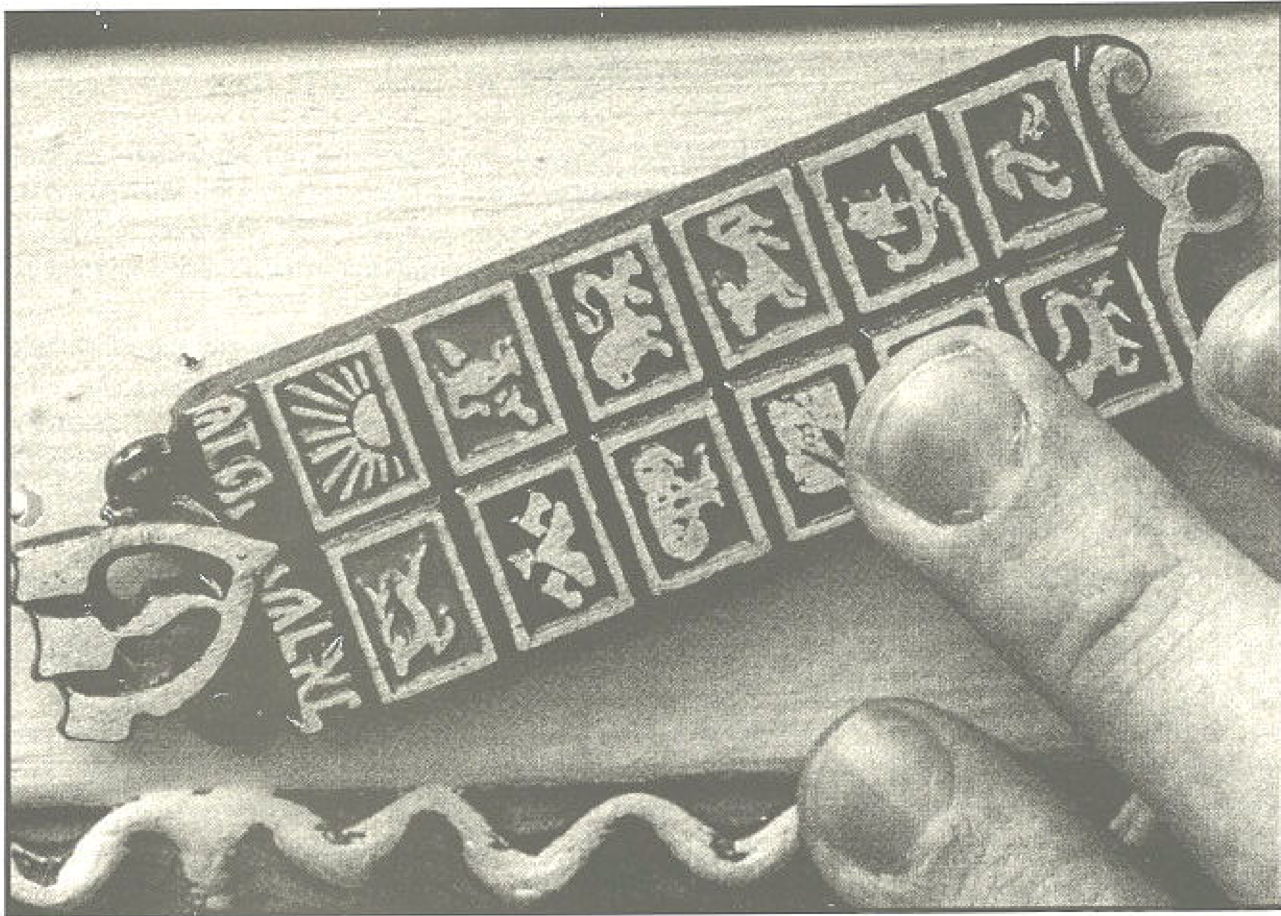
At the outset of the Diaspora the question of "What is Judaism?" was gradually replaced by "Who is Jew?" which, through time, received ever-increasing importance and value.

There were at least three reasons for this decisive change: (1) the inhumane hostility of other peoples to the Jews in general, (2) the brutality of Herod, the third generation of a converted Jew, in Judea, and (3) the assimilation of the Jews through intermarriage with idolater women.

The first and second causes have already been touched upon in the previous chapter. The third cause seems to be the most crucial one. After the collapse of Solomon's kingdom, the marriage of Jewish men with non-Jewish women, probably in imitation of the fallen king, was prevalent in the holy land. Like any other social problem, it was sporadic, for a while, but in every generation it spread more. So much so that the day Ezra delivered his speech at the opening ceremony of the second Temple, kneeling and weeping bitterly, he entreated the congregation to stop marrying infidels: "Now therefore give not your daughters unto their sons, neither take their daughters unto your sons" (Ezra 9:12).

INDEPENDENT JUDAISM

The Need For Another Theodor Herzl *(Part Two)*



An essay by Hooshang Ebrami

WHO IS A JEW? THE DIASPORA ASKS BUT FREEDOM INQUIRES: WHAT IS JUDAISM?

udaism was divided in the endless and arduous road of the Diaspora by numerous destructive blows, and in the meantime it was forced to divert from the mainstream of Mosaic-inspired teachings. On the basis of unquestionable statements in the Scripture, not only the Israelites, but also many other groups were lead by Moses to monotheism. Moses invited the slave population at large, including the children of Israel, to freedom and belief in God. To the last minute of his long life, he remained a strong supporter of the non-Jews who had followed him.

The Lord said to Moses that He had surely heard the cry of His people in Egypt and by knowing their pain He wanted him to free them from bondage (Ex. 3:7-10) And Moses, in the land of Pharaoh, broke the chains of slavery from the hands and feet of Israelites and "a mixed multitude" of non Jewish slaves who joined his nation (Ex. 12:38). Liberty, equality and fraternity were for all. This undeniable historical fact denies the widespread idea that from the beginning Judaism belonged only to

THE MOST IMPORTANT PART OF C-O-M-M-U-N-I-T-Y IS UNITY

By: Pooya Dayanim

There is a story in the Greek classics that some of you may not have had an opportunity to read because it was not taught in Iran or your Jewish school or the educational institution you attended. The name of the story is *The Metamorphosis of Narcissus.* In the story the character Narcissus thought of himself as the most beautiful person in the world and tried and tried to find someone as gorgeous and beautiful as himself to be with!

Finally Narcissus found the person of his dreams. One day Narcissus was looking at the sea and saw his own reflection in a pool of water and fell in love and jumped into the pool to be with the person of his dreams, himself. I am not going to tell you what happened at the end of the story once he went into the see in hopes that you will read the story but as you may imagine that is where the noun *Narcissism* comes from. Narcissism is the excessive admiration of oneself. I am no psychoanalyst but I think our community suffers a severe came of Narcissism.

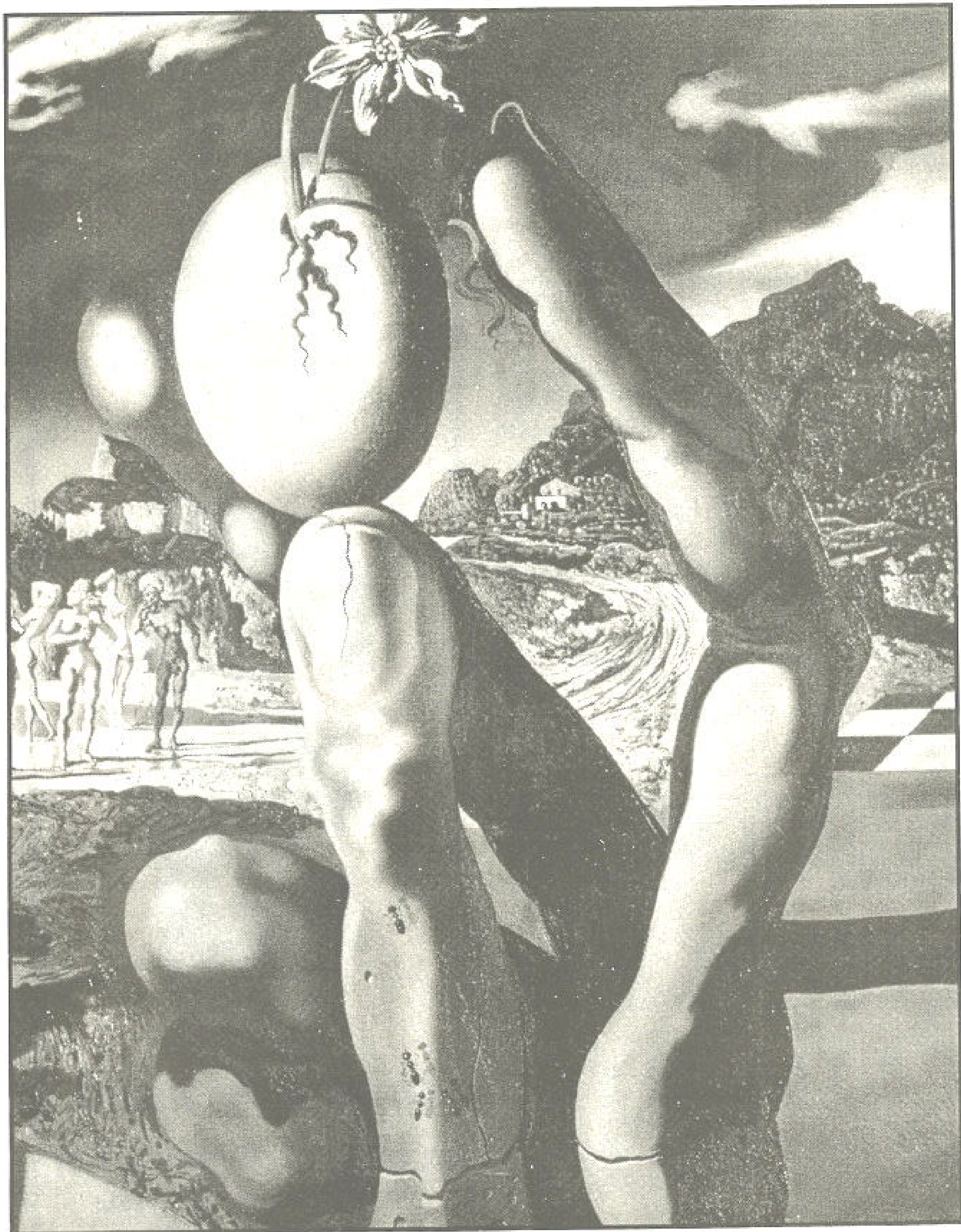
Look around Ventura Boulevard and you see literally a dozen storefronts that have been turned into temples and synagogues. Some of you may think that this a wonderful sign of a great religious renaissance in our small Iranian Jewish community but if you take a closer look it is a sign of a community that suffers from sickness.

Virtually all the Iranian Jewish institutions in Los Angeles are suffering financially and there are virtually no programs, seminars or events for one to attend. When was the last time you were *looking forward* to attending an Iranian Jewish event? And if you criticize anyone for anything they tell you that they are volunteers and doing this for free so you have no right to give them constructive criticism.

Many of the synagogues and dozens of Iranian Jewish institutions and organizations are just names on top of a letterhead. Two people working together on a project get into a fight and guess what you have two new founders of two new Iranian Jewish non-profits! Everyone I talk to these days is a "Founder," a "President," a "Chairman," a "Director," or a "Secretary-General," yes, I am serious, a Secretary-General, of one organization or another that is solely in existence to bestow titles on those who paid their incorporation fees. This is not a criticism of any particular group or organization but a reality … one which we should not allow to continue.

We are a good and decent people and we deserve better from Iranian Jewish institutions. We give generously to charities. But we should hold them accountable. We have to ask what are you building this new synagogue? Why are you building this new Jewish school? Why are you suddenly publishing another Jewish magazine? We have to ask what is wrong with the other organizations that you are building a new one?

continued on page 22



The Metamorphosis of Narcissus by Salvador Dali

Angeles. This recent revelation has shocked many who have seen a sharp increase in the number of Iranian Jewish refugees who are unemployed and without even the most basic means to start a new life in their new country. Many are now asking where all the money is going to and why aren't the Iranian Jewish refugees receiving the services for which the Federation is receiving federal funding.



IRANIAN JEWISH JOURNALIST, SOLANGE BORNA, HAS JOINED THE LOS ANGELES JEWISH JOURNAL

Solange Borna, a young and talent Iranian Jewish journalist, has joined the *Los Angeles Jewish Journal* as a Copy Editor. After years of neglect, members of the Iranian-American Jewish community have enjoyed a much greater coverage in the past two years and we hope that such inclusive coverage will continue in the future. Look for Solange's articles in the upcoming issues of the Iranian Jewish Chronicle.

BOBBY BENJY, A MEMBER OF THE STAFF OF IRANIAN JEWISH CHRONICLE, JOINS LOS ANGELES OFFICE OF DEWEY BALLANTINE

Bobby Benjy has joined the Los Angeles Office of Dewey Ballantine. Dewey Ballantine is one of America's most prominent law firms. Mr. Benjy graduated from USC Law Center and became a member of the California Bar in November of 2000. It must be noted that Mr. Benjy is not the only Iranian-American Jewish attorney at Dewey Ballantine. Mr. Benjy joins Pedram Cohan who has been at Dewey Ballantine for more than five years.



INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION TO CHANGE ITS NAME!

The Board of Directors of International Judea Foundation voted in their last meeting on Monday, February 19, 2001, to change the name of the organization. The board made this decision based on a recommendation of an outside consultant it has recently retained to improve and solidify its reputation as the oldest Iranian Jewish non-profit in California and as part of the American Jewish landscape. The new name will more readily identify the organization and the community that it serves. The new name of will be announced in the next issue of the Iranian Jewish Chronicle (CHASHMANDAAZ).



George Haroonian

GEORGE HAROONIAN VISITS IRANIAN JEWISH REFUGEES IN VIENNA

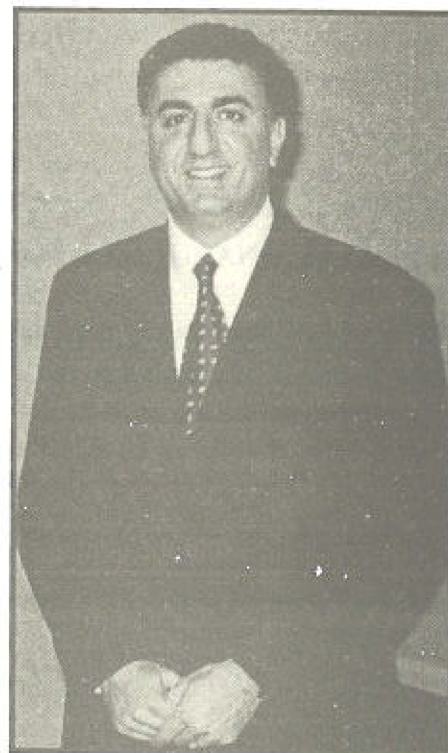
George Haroonian, President of the Council of Iranian- American Jewish Organizations, visited Iranian Jewish refugees in a trip to Vienna this past January. Mr. Haroonian met with representatives of the Hebrew Immigrant Aid Society (HIAS), the American Joint Distribution Committee and Rav Tov as well as leaders of the Austrian Jewish community. The dismal situation of recent Iranian Jewish refugees has been gaining news coverage in Austrian and Israeli press in recent months. Mr. Haroonian communicated the concerns of the Council with various representatives and offered the Council's assistance as the number of Iranian Jewish refugees fleeing Iran continues to rapidly increase.

THE JEWISH FEDERATION RECEIVES CLOSE TO A MILLION DOLLARS IN FEDERAL FUNDING TO RESETTLE IRANIAN AND RUSSIAN REFUGEES

According to the February 23rd issue of the *Los Angeles Jewish Journal,* for the period of January through September 2000, the Jewish Federation's Refugee Resettlement Program, settled 168 refugees from the former Soviet Union and 238 from Iran. The Federation's allocation of $464,473, will leverage close to one million in government funding this year to help refugees settle in Los

NEWS OF IRANIAN JEWS

PRINCE REZA PAHLAVI MEETS WITH REPRESENTATIVES OF THE COUNCIL IN LOS ANGELES


Prince Reza Pahlavi

On Sunday, February 4th, 2001, representatives of the Council of Iranian-American Jewish Organizations met with **Prince Reza Pahlavi** in the Royal Suite of the Beverly Hilton Hotel. **Prince Reza Pahlavi** met with: **Ms. Roya Barlava** (SIAMAK), **Mr. Iraj Kohan Zadeh** (Eretz), **Dariush Cadry** (Eretz), **Mr. Kia Pezeshki** (Beth-David), **Mr. Javid Rad** (Beth-David), **Dr. Solomon Aghai** (Bnei Emouna), **Mr. Frank Nikbakht** (CRMRI) and **Mr. Pooya Dayanim**, Director of the Public Affairs Committee of the Council along with several other guests.

Council representatives commended Prince Reza Pahlavi for his continued commitment to religious freedom and discussed his recent comments on lifting sanctions against Iran which is inconsistent with the policy of the Council of postponing any gestures towards Iran until Shiraz 10 are freed.

This is not the first meeting between Prince Reza Pahlavi and Council representatives. In January of 1993, **Mr. Dariush Fakheri** and Mr. Pooya Dayanim met with him in his residence in the suburbs of Washington.

SENATOR BOXER, A MEMBER OF THE ADVISORY COUNCIL OF THE INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION (SIAMAK), JOINS COMMITTEE OVERSEEING MIDDLE_EAST ISSUES


Senator Barbara Boxer

Senator Barbara Boxer, a member of the advisory council of the International Judea Foundation (SIAMAK), has a new assignment- she is now a member of the Senate Foreign Relations Committee's subcommittee on Near Eastern and South Asian Affairs, where she will oversee discussion on Middle-Eastern issues including Iran and Israel. Senator Boxer's new position raises the influence of International Judea Foundation (SIAMAK) on matters involving Iranian Jewry and Iran and Israel affairs' as she will become the fourth member of the advisory council to sit on a congressional committee overseeing foreign affairs.

American Jewish Joint Distribution Committee and the Hebrew Immigrant Aid Society.

We must not forget those who helped us get to where we are now. As Jews, we are responsible towards one another. We have made other contributions to World Jewry and should be proud of our role. The Iranian Jewish community helped Jewish refugees from Europe, Iraq and Afghanistan in their time of distress. Through the help of volunteers and responsible Jewish heroes of the time, Tehran was used as a center to help victims of brutal dictators and regimes to escape to Israel and other corners of the world. We saved children from the grips of death and those children came to be known as *Tehran Children*.

Whatever shortcomings American Jewish organizations and American Jews of Ashkenazi background have it is still not fair to call it the Ashkenazi's fault that we cannot find as many books as we like about our history in Los Angeles. There are so many factors involved, such as lack of references, lack of access due to the closed society we were in, our inability to contribute because of our old countries restrictive system, and so on.

We cannot blame the Ashkenazi community if they are more comfortable using words and customs that they were raised with or they way in which they pray in a different accent. Do you really think that God cares if we are talking to him as an Ashkenazi or a Sephardic or a Mizrahi?

We should embrace and not embarrass each other.

Not paying full attention to our culture is not necessarily a sign of arrogance or intentional ignorance on the part of American Jews of Ashkenazi background. If they do not greet you in their synagogue with your pronunciation of Hebrew, you cannot hold them responsible, accuse them of racism, or arrogance. They may not understand you if you would say Shabbat Shalom in Japanese either! Should they change the way they pray and talk with every new guest that comes to their synagogue? Is it a logical request? Would you do it?

We have to put a stop to so many things. Instead of categorizing and fragmenting our already small and vulnerable community, we have to see a Jew, as they practice true Judaism, by treating their neighbors as themselves. We should be more concerned loosing the core of Judaism and its very valuable teachings than loosing our so-called customs and practices.

We are one people, no matter where we come from. And it is not because Hitler and neo- Nazis say so, but because our god, history, and forefathers say and expect us to be. We have a great opprtunity. After years of wandering, we celebrate our reunification. It is time to seize the moment. **We should embrace and not embarrass each other**. We have to share our stories and experiences. We Jews must learn from each other, be proud of each other's accomplishments, and *"Teach our children well."*

Jews in the last century. As a Jew, I feel a lot of pride to be a member of such a community. I pay my respect and pay my dues to our new community through my tireless volunteer work. I try to give back more than I take from our gifted Iranian Jewish community. That is not to say, however, that I close my eyes to the inevitable flaws of this new community of ours.

Sometime ago, I was invited to attend to be a part of a panel discussion sponsored by the American Jewish Committee alongside a Russian Jew, a South African Jew, an American Jew and Sephardic representatives of the larger Jewish community. We met to discuss the challenges facing the acculturation and adaptation of new immigrants in Los Angeles.

In my presentation **I said that there would be no vibrant, dynamic, or nurturing Jewish community without the full integration of all the old and new immigrants. We have a lot to offer to each other. We all have rich and beautiful traditions, customs, and survival tips to share with each other.**

[T]here would be no vibrant, dynamic, or nurturing Jewish community without the full integration of all the old and new immigrants.

I still believe in this approach. Now that history has brought us together after thousands of years, it is a pity to loose such a great opportunity.

Our older Ashkenazi brothers and sisters can share their experiences of the new land with us and let us enjoy the road that they have paved for us… a road that has made it much easier for us to ascend in this new country and this new land. We must be grateful and see how we can contribute to and rejuvenate the process.

By taking advantage of the nourishing environment, Ashkenazi Jews, wherever they were, have contributed overwhelmingly to the modern history. Not just Jewish, but all modern history. By challenging every obstacle in every front, whether it was the social injustices or political turmoil. Whether it was a medical catastrophe threatening human kind or advancement in science that was badly needed. Whether it was a beautiful piece of music that soothed a suffering soul or an irreplaceable novel, Ashkenazi Jews have been at the forefront of advances in science and technology, art and culture, and science and education.

We Iranian Jews and other Jews of Sephardic and Mizrahi background also enrich every community we have been a part of. Unfortunately while the same situation and conditions in our old country were instrumental in making us more successful in preserving our Jewish community, it also prevented us from being at the forefront of challenges in the New World.

We have every right to preserve and cherish all the good things we brought with us. And I have seen a lot of Jewish leaders and institutions in Los Angeles who participate in our communal life and in fact encourage us to preserve and celebrate our unique heritage and traditions. I have seen Rabbi Schulweis, Rabbi Dershowitz and Rabbi Wolpe welcome us with open arms. I have seen the willingness of the Jewish Federation of Greater Los Angeles, Skirball Museum, Simon Wiesenthal Center and the University of Judaism to participate, assist, and encourage our community and help us in our causes.

Our parents may remember the involvement of the American Joints in their lives. Our highly educated and successful parents cannot and will not deny the debts they owe to the Alliance Israelite Universale organization and the sacrifices these organizations made to put us on the world map. Many, if not most, Iranian-American Jews came as immigrants to this country with the cooperation and assistance of such organizations such as the



TEACH YOUR CHILDREN WELL

By Dariush Fakheri

In this issue of the Iranian Jewish Chronicle you will read an article titled " When Jewish means Ashkenazi" by Loolwa Khazzoom, an Iraqi Jew based in Northern California, who has developed a Jewish multicultural curriculum in order to educate the American Jews of Ashkenazi background about the heritage and religious practices of Mizrahi Jews such as Iranian Jews and Iraqi Jews. The editorial board chose the article for publication because it is thought provoking and encourages discourse badly needed in our community. In this article, Dariush Fakheri, the Editor-in-Chief of this magazine, shares with us his take on the article.

When I read the *When Jewish Means Ashkenazi* article, I was really surprised by the rage and resentment of a fellow Jew against another. I have lived in the American Jewish community for more than two decades now. I have seen the bad, I have seen the good, and sorry to say, the ugly too. This article belongs to the latter.

I have come to realize how unfortunate it is that some people take the easy way out and play the blame game for their anger, frustration, and failure in life. I have to confess that I am a great admirer of the accomplishments of the so-called Ashkenazi

LETTERS TO THE EDITOR

Dear Editor:

Thanks for adding more to the English Section. My husband is Persian but I am not. Now I can enjoy some of his magazine. I especially enjoyed an article several months back by Rabbi David Wolpe about the Persians and Ashkenazi's in his congregation.

Sherri D.

Dear Sherri:
Thank you for your support. We will try to include articles discussing the integration of Iranian Jewry as part of American Jewry. We are sure you have your own opinions and would love for you to share them with us from your own unique perspective.

Re: *"I need you to fix my daughter's problem"* article

And may I ask whose clever idea was it to print such a disgusting and degrading article. Regardless to which religion this was aimed at - even the thought of printing such a story "hits really below the belt." An apology in your next issue would the correct and ethical gesture. If this letter gets printed, I shall be really surprised.

Disgusted and living in Westwood – Denise

Dear Denise:
We have received mixed comments about the article. The issues of purity, sexuality and virginity are issues that our community is grappling with every day. Just ask any MFT, MFCC or psychologist that treats Iranian Jews. You do not specify what you found objectionable. Was it the words or topic? We have a duty to expose you to various points of view and encourage discourse. If you specify what particularly object to we will try to incorporate your ideas and be sensitive to your needs in the future.

Dear Editor:
My friend signed me up for the magazine and I have to say I love all the articles. Dariush Fakheri's article made me think for a long time about who I am after a really long time. How can I support your efforts?

Sincerely,

Mike E.

Dear Mike:
The magazine is printed and mailed to members of the Iranian Jewish community. You can support the magazine by supporting and donating money to the publisher of the magazine, International Judea Foundation (SIAMAK). If you are a good writer we love for you to become a contributor.

Send your letters or comments to:
English Section @aol.com
Or you can write to:
English Editor
Iranian Jewish Chronicle
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212

Dear Reader:

In this issue of the Iranian Jewish chronicle we have the privilege of resuming the publication of Dr. Houshang Ebrami's thought-provoking essays. We have a controversial article by Loolwa Khazzoom. We have poetry, politics and humor. We also have expanded the *News of Iranian Jews* and have continued to increase the pages.

The magazine is a work in progress and in no way perfect. We have received great feedback from the readers. We are striving to make sure the English pages try to satisfy the various issues important to our community. We look forward to hearing from you. If you know of an Iranian Jew that has done something great we would love to celebrate his or her achievement with the whole community. Starting next issue we will share the wonderful news of Bat Mitzvahs, Bar Mitzvah's and weddings so that we can all share and celebrate the joys and successes of our people.

If you are a business owner, a professional or a vendor of goods and services and wish to reach our rich, educated and young and vibrant readers please consider placing an advertisement in the paper.

Look for the next issue of Iranian Jewish Chronicle in the first week of April in time for Passover.

IRANIAN JEWISH CHRONICLE
(CHASHMANDAAZ)
Is published monthly by:
International Judea Foundation
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, California 90212
Telephone: (310) 843-9846
Facsimile: (310) 843-9266

Annual basic subscription rate is: $26.00.
Single copy: $3.00 U.S. Currency Only.
For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.

Dear Angela,

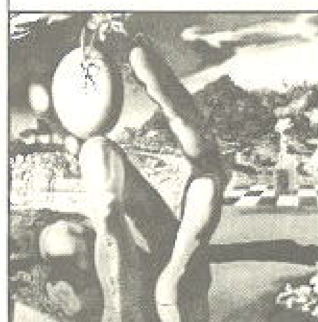
Please accept our condolences for your terrible loss. May you find comfort amongst your family and friends.

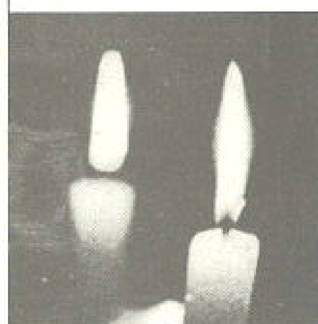
From your family at the Iranian Jewish Chronicle and International Judea Foundation

Contents


Page 4


Page 7


Page 10


Page 23



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879